

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست . (فریدون ایل بیگی)
به سراغ من اگر می آئید / نرم و آهسته بیایید / مبادا که ترک بردارد / چینی نازک تنهائی من . (سهراب سپهری)

نشر دیگران

(گاه روزانه های دیروز ... و امروز)



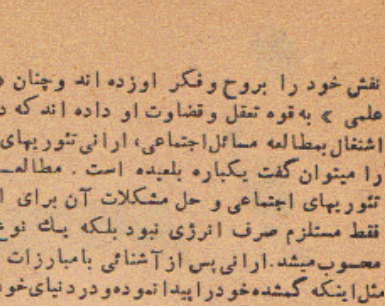
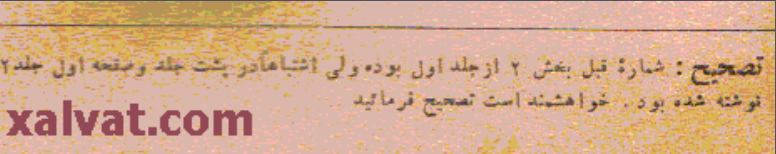
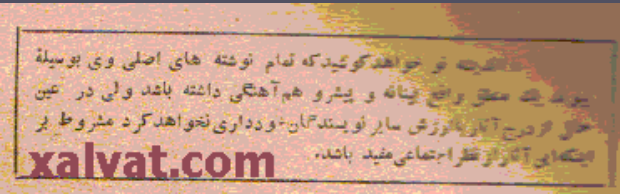
فهرست موضوعی : ادب و هنر دینی سیاسی مارکسیستی ویژه نامه ها فهرست الفبائی آمده ها

دیگر "نشر" : 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17

738

اندیشه نو ، شماره 3 ، 10 بهمن 1327

(با نوشته هانی از: خلیل ملکی، محمدعلی خنجی، نیما ،زاوش، محمود نوانی، حسین ملک،مارکس،س.شرار،قنندهاریان، فریدون توللی ، انورخامه ای)
[چند روز پس از انتشار این شماره ، واقعهء تیراندازی به شاه (15 بهمن 27) اتفاق افتاد و ، بالطبع ، شماره 3 شد آخرین شمارهء این نشریه . - م. ایل بیگی]



یادبوداران

[خلیل ملکی]

«انسانها مولود و یاساخته و پرداخته جامعه های بشری هستند تنها انسانهای نادر و معدودی پیدا می شوند که جامعه های بشری را از نو بنا می کنند» اگر مفهوم این جملات کاملاً صحیح نباشد و یا بیان آن طور نیست که بظاهر ناصحیح بنظر می رسد بی شک هسته ای بنیامینی صحیح در آن وجود دارد. دکتر ارانی یکی از آن نوادر معدود بود که می توانست در سازمان از نو بنا نمودن جامعه يك نقش موثر و ابداع کننده داشته باشد. گرچه دکتر ارانی کاربرا که شروع کرده بود توانست شخصا با خرساندولی آنچه را او انجام داده است دارای اهمیت تاریخی در نهضت توده ایران است. متأسفانه شرح حال ارانی آنطوریکه باید و شاید تحقیق و تدوین نگردیده در این مقاله فقط برون نمودن گوشه ای از شرح حال ارانی اکتفا گردیده و سعی میشود که بعضی از اخلاق و سنجایی این مرد مبارز، از روی مشاهده بعضی از دوستان نزدیک او به تناسب یاد بود سالیانه او تشریح گردد.

اگر ما از شخصیت و نفوذ کلیه دکتر ارانی بحث می نمایم منظور ما مانند بعضی از پیشوا ترشان و مرشد بازان، این نیست که شخصیت و یا نفوذ کلیه او را مربوط به قوای مرموز روحی نمایم و یا ادعا کنیم که مثلاً هر کس در حوزه مقناطیسی روح دکتر ارانی قرار می گرفت قوای مبهم و مرموزی او را جذب و شفته دکتر می نمود.

تأثیر شدید شخصیت دکتر ارانی در اطرافیان خود در درجه اول مربوط به منطق علمی وقوی او بود و در درجه دوم با صمیمیت و ایمان او ارتباط کامل داشت. ارانی دکتر شیمی هبناطور که در آزمایشگاه يك ماده معمولی را مورد تجزیه قرار داده عناصر مرکب کننده آن و قوانین ترکیب شیمیایی را پیدا می نمود، او نمود های (قنوم ها) اجتماعی و یا بطور کلی خود جامعه را

از روی روش تجربی آزمایشگاه مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار داده و با دقت و صحت علوم مثبت عناصر مرکب کننده و قوانین ترکیب اجتماعی آنها را پیدا می نمود. همین روشی و دقت و صحت علمی در تجزیه و تحلیل نموده های اجتماعی شونده را مجذوب بیانات او میکرد.

اهمیت ارانی از لحاظ مطالعات و یا تالیفات علمی او نیست زیرا این مرد مبارز پس از اشتغال بمبارزات اجتماعی مرکز ثقل فعالیت خود را متوجه امر مبارزه نمود. گرچه نقشه های متهورانه او برای تحقیقات و تالیفات علمی هرگز فکر او را آسوده نمی گذاشت. از طرف دیگر مطالعات و تحقیقات علمی که دوره اول جوانی دکتر ارانی را مشغول داشته تأثیر خیلی بر برکت و مفیدی در مطالعات و مبارزات اجتماعی او داشته است. مطالعه علم اجتماع مخصوصاً از نقطه نظر سوسیالیسم علمی لازمه اش اینست که فکر مطالعه کننده دارای يك تربیت علمی باشد. اگر محقق دائماً سروکارش با ادبیات و هنر و یا مثلاً مطالعات حقوقی بوده ولی با روش تحقیق در علوم مثبت و دقیق آشنائی کافی و لازم نداشته باشد نمیتواند تئوریهای اجتماعی را آنطوریکه باید و شاید روی اصول علمی تحقیق نموده و درک نماید. بیهوده نبود که شخصی مانند لنین قسمت زیادی از وقت خود را صرف مطالعه فیزیک می نمود سروکار داشتن زیاد با علوم مثبت با اصطلاح سبکه خود را در روح مطالعه کننده می زند و يك «تربیت علمی» به فکر و روح محصل می دهد این تربیت علمی و قتی بدرجه معین رسید شخص عالم را قادر و بلکه مجبور می کند که در تمام مطالعات و مشاهدات خود روش تجزیه و تحلیل علمی را بکار برد ارانی گرچه دیر در مبارزات اجتماعی جدی وارد شده ولی دوره اشتغال علمی او حتی از لحاظ تئوریهای مبارزه اجتماعی بهر نرفته زیر مطالعات و تحصیلات علمی چنان

میکرد. افکار اجتماعی او يك دنیای افکار انتزاعی و یا تجرید شده از زندگی واقعی نبود. شخصیت اجتماعی او هرگز تماس خود را از دنیای خارج و زنده قطع نمی نمود. تحریک بی مانند فکر او هرگز به حرکت در عوالم تخیل صرف، تنزل نه نموده و پیوسته توأم با نیروی زنده بود.

ارانی معلم فیزیک در طبیعت حرکت را از نیرو جدا نمیدانست انکسار این حقیقت در فکر ارانی جامعه شناس این بود که حرکت به طرف تکامل بدون نیروی اجتماعی توده های تولید کننده غیر ممکن می نمود. این دو حقیقت علمی از لحاظ روانشناسی در روح خود او اینطور تظاهر می نمود که تحولات و حرکات منطقی فکر و متقل او هرگز از اراده نیرومند او جدا نبود.

تئوریا و افکار اجتماعی او با اراده اش وحدت پیروزمندانه تشکیل داده بود.

ارانی عالمه با ارانی جامعه شناس و نیرومند يك ترکیب منطقی نموده و ارانی مبارزه جو بوجود آورده بود که سرمشق و نمونه جوانان با اراده قرار گرفته بود. مرد مبارز و در عین حال مومن صمیمی بدنیای نوئی بود که در آن هم آهنگی کامل بین فرد و جامعه وجود داشته و هر فرد از نتیجه زحمت خود بر خور دار باشد. ولی ایمان او يك ایمان مبهم نبود، ایمان ناشی از مطالعه علمی تاریخ بود. اگر دکتر ارانی فیزیکیان در آزمایشگاه شرائطی را بوجود می آورد می توانست نتیجه آن شرائط را با دقت و صحت ریاضی محاسبه و پیش گوئی نماید او از مطالعه فلسفه تاریخ نیز قوانین نموده های اجتماعی را استخراج نموده و قوانین و توأمی را که تحولات اجتماعی مطابق آنها حرکت می نماید با دقت ریاضی حساب می نمود و نیروهای مولده و محر که اجتماع نیز که می بایست مطابق قوانین و توأمی نامبرده تحولات را ایجاد نمایند مورد توجه او قرار می گرفت. ارانی از آن «انسانهای نادر و معدود» بود که بارهبری صحیح خود می توانست نیروی محرکه جامعه ملت ایران را در مجرای صحیح حرکت تاریخ هدایت و رهبری نموده و نتیجه مطلوب از ترکیب منطقی آنها بدست آورد. شناختن دقیق قوانین اجتماع و مشاهده نیروهای اجتماعی موجود توأم با اراده نیرومند و لیاقت رهبری دقیق

منطق سیراب از روش علمی، اراده و ایمان متکی به مطالعه دقیق و علم الیقین و اجتناب از تخیلات شاعرانه در مسائل مربوط به مبارزات و مجاهدات اجتماعی و توجه به زندگی حقیقی، بیان و خطابه و احتجاج و اراغیر قابل مقاومت و در عین حال زنده و جاندار می نمود. در یکی از بعد از ظهرهای روز های دوشنبه که معمولاً محصلین و روشنفکران در منزل ارانی اجتماع و مشغول بحث و انتقاد می شدند، ارانی پس از تشریح اوضاع جامعه طبقاتی تصویری از يك جامعه سوسیالیستی بدون طبقه نمود. جامعه ای که در آن مدت کار کردن برای تأمین ضروریات افراد جامعه بعد اقل تقلیل یافته، سطح زندگی تمام افراد جامعه بالا آمده، آنچه در جوامع کنونی لوکس نامیده می شود، از ضروریات زندگی آنروز محسوب می شود. فقر و ترس و احتیاج و جرم و جنایت از جامعه بکلی رخت بر بسته تمام افراد جامعه ساعات فراغت فراوان خود را برای ورزش نقاشی و موسیقی و سایر هنرهای زیبا بکار برده و سطح فرهنگ عمومی را بطوریکه در مخیله انسان امروزی نمی گنجد بالا می برند. بیانات ارانی با اندازه ای جذاب و زنده و زیبا بود که هر شنونده در سیمای ارانی عالم و جامعه شناس، این یار سیمای هنرمند با ذوقی را می توانست درک نماید و مثل اینکه کلیه شنوندگان بدون اراده تسلیم شخصیت نیرومند و بیان منطقی و سحر کننده او می شدند. اگر ما در اینجا از بیان سحر کننده و یا تسلیم شدن بلا اراده اشخاص در مقابل ارانی بحث کردیم نباید حمل به مبالغه گشته و یا تصور شود که می خواهیم دور سر ارانی را از هاله مقدسی مشحون سازیم. اشخاصی که با او معاشر بودند می دانند که دکتر در روی تمام اطرافیان خود يك تأثیر و نفوذ شدید و غیر معمولی داشت. از این گذشته شواهد روشنی برای این موضوع وجود دارد. تنها باین حقیقت ساده توجه شود: در دوره که جباران و فعال ما پشان کوچک و بزرگ تمام فضائل اخلاقی را از جامعه محو نموده بودند شرافتمندترین افراد حداکثر سکوت اختیار می کردند ارانی مکتب مبارزه و مقاومتی بوجود آورد که لااقل عده از پیروان او در مقابل فشار و شکنجه دستگاه دیکتاتوری مقاومت نموده و فضائل و سنجایی ایرانیان آزاده را حفظ نمودند. نظاً در مقاومتی که خود ارانی و شاگردان او نشان دادند فقط در دوره ظهور ادیان و نهضت های اجتماعی تاریخی پیدا میشود این

اندیشه نو

xalvat.com

که در آن قرن و یا مجاورت زمانی آن قرن زندگی میکنند اهمیت حیاتی دارد. اگر رهبری صحیح لنین و ستالین نبود و اتفاقاً اشخاصی بآن لیاقت و کاردانی نیز پیدا نمیشد ممکن بود تحول اجتماعی در سرزمین شوروی امروز سالها عقب بیافتد.

ممکن است تصور نمود چون نهضت ایران ارانی را درست نداده است که بعد از اجتماع عقب افتاده

xalvat.com

یادبوداران

که ارانی بعنوان متهم صحبت می کند مثل اینکه برای مدتی قاضی و متهم جای خود را عوض نموده بودند. متهمین در پشت میز داوری و دادستان در محل متهم مشغول خواندن اعدا نامه بود. ارانی عالم پیش از شروع به تجزیه و تحلیل موضوع بحث بابت آزمایشگاه فیزیک بدو ا وسایل و اسباب آزمایش را شروع با متهمان

پیش آمد خود علامت عصر نوینی بود که اگر ارانی مسوود و مبدع آن دوره نیست لااقل نشانه ظهور و پیدایش عصر نوین است.

اشخاص خارجی که از پیروان ارانی نبودند و حتی آنها یک در صف مخالف بودند اغلب نمیتوانستند در مقابل شخصیت بزرگ ارانی تسلیم نشوند. در محکمه

۵۳ نفر اقل چهار نفر بودند که هیچگونه رابطه سیاسی با ارانی نداشته اند یکی از آنها موسوم به دانشور اهل یکی از دهات زنجان بود این جوان بنا به آنچه در دادگاه معلوم شد بیک بیست و چند نفر از اقوام خود که هر کدام ماهیانه در حدود پنج ریال کمک برای تحصیل او میکردند بظهران آمده بود، او اول ملبه دستگاه فرهنگی فاسد و بالاخره ملبه دستگاه پلیس شده بود. در مدت دو سال توقیف تا موقع دادگاه از طرف اولیای زندان باو تزییق شده بود که ارانی باعث بدبختی توشده است . دانشور یقین داشت که احترام او نسبت به ارانی «جرم» اورا شدید تر می نماید معذک او در دادگاه تاریخی ۵۳ نفر مطالبی باین مضمون ایراد نمود :

« آقای رئیس دادگاه، آقای دادستان مرا مجرم خطاب می کند باین دلیل که من در باز جویی گفته ام من ارانی را دوست دارم و نسبت باو احترام قائلم، آقای رئیس دادگاه این چه جرمی برای من محسوب می شود ارانی معلم من بود دوست داشتن او برای من افتخار است، تنها من نیستم که اورا دوست دارم تمام محصلین او را دوست دارند تمام اعضا فرهنگ باو احترام می گذارند . اگر ارانی آدم دوست داشتنی و احترام گذاردنی است این تقصیر و جرم از من نیست اگر این مسئله جرم باشد تمام فرهنگیان و تمام آنها یکیکه ارانی را می شناسند مجرم می باشند .

معلی مانند ارانی رامن دوست نداشته باشم چکار کنم ؟»

دانشور نمونه ای از اشخاص « بیطرف » بود که نسبت به ارانی خواهی نخواهی احترام قابل بودند در مدت زندان مخصوصاً با سبانهان و زندانیان بطور کلی و حتی بایوران شهر بانی علی رغم دستور مافوق و گاهی حتی علی رغم اراده خودشان در مقابل ارانی مجبور به احترام می گردیدند .

در محاکمه ۵۳ نفر مخصوصاً وقتی خود دکتر ارانی مدافعه معروف و یا ادعای نامه معروف خود را می خواند شخصیت بارز او حتی از طرف دشمنان مسود اعتراف قرار گرفت - ارانی بنام معنی کلمه به اهمیت تاریخی موقعیت خود و دادگاه بی برده و بدون تصنع نه فقط نقش يك فرد مبارز، يك ایرانی شرافتمند آزاد منش را بخوبی ادا نمود بلکه از طرف تمام مردان مبارز و آزاد بخواه ادعا نامه ای بر علیه دیکتاتوری اعلام نمود. شخصیکه در تحت تاثیر منطق شکننده و متقاعد کننده او در دادگاه بودند بدون اغراق فراموش نموده بودند

سود نداشت و صحبت را مورد بررسی قرار دهنده می بود او قانونی که مطابق آن او ورقشایش را می خواستند محکوم نمایند مورد بررسی قرارداد ارانی باین مناسبت جدیدترین تفسیر و تعبیر علمی را از تغییر و تحول قانون مطابق تحقیقات هگل و مارکس می نمود. او از طبقات متنازه ای که قانون را وضع می کند هیچچنین از قانونی که شاید برای زمانی مقدس بوده است ولی با تغییر شرایط غیر مقدس و ظالمانه نگردیده و باید جای خود را به قانون تکامل یافته تری بدهد بحث می نمود و در ضمن آن اشاره کرد که اشکال کهنه شده و یا عقب مانده قانون در اعصار تاریخی جام شوکران بدست سقراط ها داده است. البته رئیس دادگاه کهنه نیبایست و نمی توانست فرضیه ارانی را راجع به قانون و عدالت درک نماید زیرا ارانی از قوانین در حال تغییر و تحول بحث می نمود. او نظر به آینده داشت ولی رئیس دادگاه نظر بانفکار جامد و کهنه و بوسیده قرون ماضیه . ضمناً رئیس دادگاه برای اینکه اظهار جود ی کرده باشد و متهمین و قضات را از تحت تاثیر بیان سخن کننده ارانی بیرون آورده و یادآوری نماید که ارانی متهم است نه دادستان وقتی اسم سقراط بمیان آمد خطاب بد کثر ارانی اظهار داشت سقراط با احترام قانون جام شوکران راسر کشید. رئیس دادگاه گرچه با این بیان خود ثابت نمود که حرف های ارانی را نمی فهمد، ولی در عین حال اعتراف نمود که در تحت تاثیر شخصیت و بیانات ارانی معتقد شده است که متهم دادگاهی که او افتخار ریاست آنرا دارد سقراط زمان خود هی باشد.

ارانی بمناسبت صداقت و صمیمیت خسارچ از حد معمولی که داشت در نظر اول نمیتوانست آدم شناس خوبی باشد ولی بزودی باشتباه خود بی برده و تصبیح می نمود مثلاً پس از گرفتاری در زندان مختاری يك تجدید نظر اساسی در قضاوت خود درباره افراد کرد ولی خاصیت رهبری او باو دیکته می نمود که قصور و یا تقصیر کنندگان را بکلی از خود نرانند بلکه آنها را در فاصله معینی از خود نگهدارد و ارزش هر شخص را آنطوریکه داشت بالاخره تقدیر می نمود. ارانی نه فقط در قضاوت خود در باره اشخاص اصرار و لجاجت نداشت بلکه هر نوع انتقاد را بنظر يك عالم خونسرد و محقق واقع بین مورد دقت قرار میداد.

حس مبارزه جوئی ارانی گاهی حتی بنطق او غلبه میکرد. ارانی بارها در زندان قصر اظهار مینمود که یکی از بزرگترین وظائف ما اینست که در عین

بایور شهر بانی که مخصوصاً برای زیر نظر گرفتن ارانی با انجام منتقل گردیده بود مشغول مبارزه جدی بود و زندانیان سیاسی را متشکل و همدردی و همکاری آنها را تحکیم می نمود و با وجود اخطار جدی بایوران شهر بانی از بول و خوراک ناچیز خود بدیگسگران مساعدت میکرد و این خود جرم غیر قابل عفو در نظر اولیای زندان محسوب می شد .

ارانی این مبارزات را علی رغم خطر جانی که برای او داشت واضح و آشکار ادامه می داد و بالاخره مطابق پیش بینی رئیس دادگاه سقراط زمان ایران جام شوکران را بر سر کشید ولی نه برای اینکه ثابت کند که هر قانونی مقدس است بلکه برای اینکه نشان دهد با قانون مقدس مبارزه باید قوانین تکامل یافته جانشین قوانین پوسیده گردد .

اگر ارانی کشته نشده بود نهضت آزادی ایران چنه شکلی بخود میگرفت؟ ارانی با خواص و سبایای مخصوص رهبری که داشت بی شک تأثیر شدیدی در نهضت توده ایران می نمود . پهلوانان ملی تساریخ هر ملت معمولاً در دوره هائی که احتیاج میرم به تحولات تاریخی هست ظاهر می شوند در شهر بول تاریخی و پس از آن اکثر شرایط لازم و کافی برای يك تحول اجتماعی موجود بود شاید تنها عامل ناقص، نبودن يك تشکیلات منظم و قوی بارهبری صحیح بود که بتواند هدایت و راه بردن تحول را بعهده بگیرد آنهم در فرصت چنک که دول بزرگ مشغول خود بودند با يك رهبری صحیح و سالم قابل جبران بود وجود ارانی می توانست این خدمت تاریخی را انجام داده و تحول اجتماعی غیر قابل اجتناب را خیلی زودتر از آنچه واقع خواهد شد از قوه بفعل آورد. صحیح است که تحولات اجتماعی با فقدان اشخاصی حتی از نوع دگتر ارانی بکلی از بین نمی روند ، ولی رهبری امثال ارانی ممکن است تحول را تسریع و فقدان آنان ممکن است تحول را بمعطل اندازد. اگر رهبری لنین و ستالین وجود نداشت که می تواند بیش بینی کند که سرنوشت انقلاب اکبیر و یا ادامه پیروز مندانه آن چه شکلی بخود میگرفت ؟ هیچ شک نیست که در صورت نبودن رهبری لنین و ستالین بفرض اینکه افرادی باین لیاقت پیدا نمی شد معذک بالاخره جریان تاریخ عوض نمیشد و تحول اجتماعی در سرزمین تزار های آنروز و شوروی امروز خواهی نخواهی بالاخره علی میگرددید ولی يك قرن دیر یازود برای جریان تاریخ اهمیت موثر ندارد گرچه برای نسل هائی

اگر رهبری او وجود داشت شاید میشد از واقعی و اشتباهات و تفرقه های زیادی بمقدار معتنا بیی جلو گیری نمود و حد اکثر استفاده را از نیروی متشکل آزادی خواهان در مناسبتین فرصت و موقع بعمل آورد . ممکن است بعضی این ایراد وارد را در این مورد نمایند : در صورتیکه شرایط اجتماعی لازم برای ظهور شخصیت آزاد بخواه در ایران جمع بود بفرض اینکه ارانی را از میدان عمل خارج کرده بودند می. بایست شخصیت دیگری پیدای شد و جانشین او میگرددید یعنی وظائفی را که جامه از او انتظار داشت آن شخص انجام میداد.

در يك جامعه که شرایط اجتماعی برای پیدا شدن پهلوان با قهرمان ملی موجود است وقتی يك شخصیت تاریخی ظهور نمود معمولاً افراد دیگری نیز وجود دارند که کم یا بیش مانند آن شخصیت لیاقت انجام وظائفی را که طبیعت اجتماع تقاضا می نماید دارند در عمل این افراد یا دور آن شخصیت که ظاهر شده حلقه می زنند و باغب رانده میشوند در حالیکه این شخصیت در نتیجه سانه یا بیش آمده ای از بین رفت ولی شرایط اجتماعی هنوز لازم هاش وجود شخصیت یا نفوذی بود یکی از آنها جانشین شخصیت از دست رفته میشود .

مثل اینکه برای کسی شك و تردید نیست که شرایط لازم برای تحول اجتماعی ایران مخصوصاً از جنبه های منفی یعنی فساد دستگاه حکومتی و محرومیت طبقات وسیع ملت اکثراً جمع است. اگر عوامل خفه کننده خارجی هست عوامل خارجی مساعد نیز وجود دارد. در اغلب ممالک آسیایمی بخصوص می بینیم که علی رغم موانع خارجی نهضت ها بارهبری جدی و صحیح اداره می شوند در ایران نیز وجود يك شخصیت که رهبری صحیح نهضت را بعهده بگیرد خیلی لازم و ضروری بنظر می آید . جامعه امروز ایران احتیاج میرم بوجود کسی دارد که مورد اعتماد و احترام او باشد و رهبری تحولات و اصلاحات اجتماعی را بکمل سازمان منظم حزبی بعهده بگیرد.

ولی در عمل می بینیم که پس از ارانی شخصیتی پیدا نشد که جانشین او گردد زیرا گنجینه ملت ایران در این مدت از زمان از ایجاد رهبرانی مانند ارانی عقیم بوده است بهمین مناسبت فقدان ارانی يك ضایعه بزرگ تاریخی و اقلاً برای زمان ماجران نشدنی در نهضت آزادی ایران محسوب میشود.

«بابی» و «بهائی»

«داستان دعوی باب و وقایعی که بدنبال آن در داخل و خارج کشور روی میدهد و بالاخره «منجر به ایجاد مذهب «بهائی» میشود ، با توجه به نتایج اجتماعی و سیاسی آن ، یکی از وقایع نسبتاً مهم تاریخ کشور است و از این نظر و مخصوصاً با توجه به وضع امروزی بهائیان و فعالیتهای بظاهر غیر سیاسی آنها ، جادارد که در اطراف این پدیده اجتماعی ایران مطالعات دقیقی صورت گیرد و کتابهایی در آن باره نوشته شود .»

«غرض ما از نگارش سطور زیر صرفاً روشن نمودن گوشه های تاریک تاریخ ایران میباشد و «یهیچوجه قصد تحقیر پیروان دینات مخصوصاً را نداریم . هم میهنان بهائی ما باید متوجه باشند که مجبه اندیشه نو نظر بغض نسبت به پیروان هیچک از مذاهب و تائید ایران «ندارد و بهمین جهت است که ما در این مطالعه مختصر ذره ای از حدود يك بحث منطقی «خارج نشده ایم و اتهامات و بهتانهای را که بآنها نسبت داده شده ، یهیچوجه مورد توجه «قرار نداده ایم . لازم بنذکار نیست که ما با اتخاذ روشهای غیر منطقی نسبت باقلیتها ، هرگز «موافق نبوده ، وارد آوردن هرگونه فشار و تحقیر بر اقلیتها را يك توطئه زیان بخش «بمنظور متحرف ساختن اذهان مردم تلقی مینماییم و آن را بسود ملت ایران نمی شناسیم .»

بنوبه خود ، خرابی اوضاع دربار و عدم لیاقت درباریان را مجسم میسازد و پوسیدگی خارج از اندازه دستگاه های سیاسی کشور را نشان میدهد .

مقدم بر همه اینها ، اوضاع اقتصادی کشور نیز تحولاتی بخود می بیند شهرنشینی توسعه می یابد ، بر جمعیت تهران و تبریز و ... افزوده میشود ، تجارت و صنایع بدی رونق می یابد و قرار دادهای بازرگانی بین ایران و کشورهای خارجی منعقد میگردد ، صنعت چاپ با ایران وارد میشود و در تبریز و بعضی دیگر از شهرها چاپخانه های کوچکی فراهم میآید ، مردم متوجه دنیای خارج شده ، در اطراف خود چیزهای نوی می بینند . در همین زمان اروپا با کامهای بلند پیش میرود ، انقلاب کبیر فرانسه يك طبقه عقب مانده را از صحنه سیاست و اجتماع برکنار میکند ، موانع تجارت و رقابت آزاد را بر طرف میسازد ، حقوق و آزادیهای فردی را توسعه میدهد و بر رویهم اجتماع را يك قدم جلو میبرد .

متعاقب این جریانات ارتباط ایران با کشورهای اروپایی رو بتوسعه میکشاند ، علاوه بر دو همسایه شمالی و جنوبی ، فرانسه نیز از آنسوی اروپا برای مصالح موقتی خود متوجه این کشور آسیایی میشود و بنا بتقاضای ایران ، ژنرال گاردان بهمراهی معلمین فرانسوی برای تعلیم و تربیت سربازان ایران باذربایجان میآید ، بر رقت و آمد بازرگانان و مأمورین نظامی و سفرای خارجی افزوده میشود . ایران در صحنه سیاست

نظری باوضع اجتماعی ایران در اوائل دوره قاجاریه

در نیمه اول قرن سیزدهم هجری ، ایران دوره بسیار آشفته ای را میگذراند ، سقوط خاندان زندیه و قیام قاجاریه برای تصرف تاج و تخت که توأم با سفاکی ها و خونریزیهای بیشماری است و بالاخره منجر باستقرار دولت قاجاریه میشود ، گویانکه بظاهرا تا اندازه ای کشور را آرام میکنند ولی در باطن بخرابی اوضاع میفزاید ، فتودالسم خشن ، بی پروا دهقانان بی پشت و پناه را در چنگال می فشرد ظلم و تعدی شاهزادگان لجام گسیخته همراهِ با ستمگری حکام و والیان و سایر مأمورین دولت ، مردم شهر نشین و اصناف را در زیر فشار کمر شکن قرار میدهد . در رأس تمام این دستگاه ها دربار پر از فساد فتعلیشاه و محمد شاه قاجار ، قرار دارد که باتکای يك رژیم استبدادی بی قید و شرط ، کشور و ملت را باز یچه قرارداد ، مردم را از هر جانب مأیوس و نا امید میگرداند ، در جوار این دستگاه فاسد ، روحانی نمایان و ملایان دروغین و ریا کار بساط خود را گسترده اند و باتکای عقاید مذهبی توده ، دستگاههای بزرگی پراه انداخته ، مردم را از هرگونه جنبش و ترقی باز میدارند . مردم از یکطرف این اوضاع را مشاهده میکنند و از طرف دیگر شاهد شکستهای اقتضاح آمیز این دستگاه میشوند ، جنگهای ایسران و وروس ، اگرچه بر فشار دولت بر مردم میفزاید ولی



xalvat.com

حاکم فارس از جریان کار اوهراسان شده بود ، امرداد تا او را به شیراز آوردند و در آنجا مجلسی از علمای شیراز ترتیب داد و باب را در آنجا حاضر کرد ، و پس

تحقیقی درباره مذاهب

این بمنتهای فضل بفته در میان خلق ظاهر ظاهر شد ند . (۱) ؛ «علیمحمد پس از فرا گرفتن مقدمات علوم متداوله زمان خود ، بکربلا رفت و در محفل درس «سید کاظم

xalvat.com

بود که همه اصلاحات را از ظهور « مهدی » انتظار داشته باشند و برای رهائی از چنگال فقر و بدبختی

اندیشه نو

بین المللی وضع خاصی می یابد باین معنی که دولت روسیه تزاری از ضعف و خرابی اوضاع دربار استفاده

مردم ، بوسیله مراد داد های نسلان و ترسهای نفوذ خود را در بار قاجاریه برقرار میکنند و شاهزادگان قاجار را در ظل حمایت خود میکیرد و باین هم اكتفا ننموده ، عده ای از متظاهرین بروحانیت را نیز بسوی خود میکشد و بدینسان منطقه حساس « دروازه امیراطوری » را می شکافد . امیر یالیم انگلستان بر قایت حریف بر میخیزد و برای جلوگیری از توسعه نفوذ نزار چاره می اندیشد . نقشه انگلیسها برای ریشه کن کردن نفوذ روسها حول دو محور اساسی دور میزند : اولاً - کاستن از نفوذ روحانیون بزرگ که اغلب آلت روسها بوده بسود سیاست آنها کار میکنند و همچنین در صورت امکان ایجاد یک مرکز مذهبی جدید در برابر علمای مذهب تشیع .

ثانیاً - تضعیف دربار قاجاریه که پس از قرارداد گلستان و ترکمانچای تحت حمایت روسها قرار میگيرد و بیشتر منافع آنان را در اقامات خود منظور میدارد . ولی از نظر منافع امیراطوری لازم بود ، اجرای این نقشه بتجوی باشد که بعدالطه ای بمنافع انگلستان در شرق وارد نیلورد و بعبارت دیگر تغییر اوضاع میبایست فقط تا این حدود باشد که نفوذ امیر یالیم انگلستان را بجای نفوذ نزار بر قرار سازد و از هر گونه جنبش و تحول اجتماعی مفیدی ، جلوگیری بعمل آید (انگلیسی ها در مورد انقلاب مشروطیت نیز همین نظر را دنبال کردند و وضع کنونی کشور نشان میدهد که تا چه اندازه در اجرای نقشه خود موفقیت داشته اند)

چنین است اوضاع اجتماعی ایران در آغاز دعوی باب و پیدایش بابیگری :

پیدایش بابیگری

بطوریکه در بالا دیدیم ، اوضاع اجتماعی ایران در دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه برای یک جنبش مترقی تا اندازه ای مساعد بود و طبقات مختلف اجتماع ، تجار ، پیشه وران و دهاقین ، برای بدست آوردن یک رژیم متعدل تر و کاستن از نفوذ در باربان و ظلم و اجحاف مأمورین دولتی و حکام حاضر و آماده بودند . ولی از لحاظ پسینکولوژیک - چنانکه در تاریخ نظام آن را زیاد دیده ایم - مردم هنوز تمايلات سیاسی و اجتماعی خود را در لفافه های عقاید مذهبی پنهان میکنند و نظریات طبقاتی خویش را در پشت پرده افکار و معتقدات دینی مخفی میسازند . روحیه استکالی ایرانیان و اینکه مردم ایران و بخصوص پیشوایان توده ، اغلب اصلاح اوضاع را از یک قوه غیرعادی انتظار داشته اند و از نیروی عظیمی که در طبقات پایین ملت نهفته است همواره بی خبر بوده ، برای آن ارج و ارزشی قائل نبوده اند . نیز باید باین مسئله اضافه نمود . معتقدات مذهبی مردم ایران را باینجا کشانیده

صورت امام آورد و صحنه بدستاور بزمین معتقدات توده بود که عده ای بفکر سو ، استفاده افتاده و در گوشه و کنار ممالک اسلامی فتنه هائی بر پا کردند و چه بسا جنبشهای مترقی را از خط مشی صحیح منحرف نموده بکوره راه افکندند . (۱)

باری در همین زمان است که « شیخ احمد احسانى » افکار خود را که آمیخته ای از آراء فلسفی یونان و مذهب تشیع است بیان میکند . « شیخ احمد » از علمای زمان فتحعلیشاه قاجار و دارای نفوذ مذهبی عظیمی بود ، وی به پیروى از عقاید « مشعشیمان » (۲) معتقد بود که مهدی از احاطه جسانی در گذشته است و لى روح آ زنده است و هر زمان ممکن است روح وی در بدن شخص معینی حلول نماید . « همچنین معتقد بود که « بین امام عصر و مردم در هر زمان باب (رابطی) لازم است » و بقراری که شایع است ، شیخ احمد احسانی نیز خود را باب میدانسته است . شیخ احمد در سال ۱۲۴۲ در گذشت و شاگردان او بدور « سید کاظم رشتی » شاگرد معروف شیخ احمد گرد آمدند ، سید کاظم نیز ۱۷ سال جانشینی شیخ احمد و ریاست شیخی ها را در دست داشت تا آنکه در ۱۲۵۹ وفات یافت ، پس از او ، شیخی ها بدو دسته تقسیم شدند ، گروهی بگرد « کریم خان » پسر ابراهیمخان قاجار و پسر عوی فتحعلیشاه جمع شدند و به « کریمخانى » معروف گردیدند و دسته دیگر نیز به تبعیت از « حاج میرزا شفیع تبریزی » « کریمخان را بجانشینی سید کاظم نشناخته و بهمان نام « شیخی » بازماندند

کریم خان نیز مانند شیخ احمد و سید کاظم خود را جانشین خاص امام میدانست و باین عنوان بر اتباع خود ریاست میکرد (۳) در همین زمان که کریم خان در کرمان و میرزا شفیع در تبریز عده ای را بدور خود گرد میآوردند ، یک جوان بیست و دو ساله شیرازی بنام « علی محمد » نیز در شیراز دعوی بابیت آغاز کرد . علی محمد شیرازی معروف به باب « غفر ند میرزا رضای شیرازی در تاریخ ۱۲۳۵ (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹) در شیراز متولد گردید و بر خلاف گفته بهائیان که « ابد آن حضرت در هیچ مدرسه ای تحصیل نفرمودند و در نزد کسی اکتساب علوم نکردند و با وجود

- (۱) برای بدست آوردن اطلاع از چگونگی کار « مبدیان دروغی به کتاب « مهدی » رجوع شود .
- (۲) پیروان سید محمد مشعش و مؤلف کتاب « کلام المهدی » که خود را باب یعنی رابط بین مردم و امام عصر میدانست و در عقاید خود از باطنیان تبعیت کرده است .
- (۳) برای بدست آوردن اطلاعات جامع در باره عقاید شیخ احمد و سید کاظم و کریم خان ، کتاب « بهائوگری » تألیف کسروی رجوع شود .

رشتی » جانشین معروف شیخ احمد احسانی حاضر میشد و « برطریق شیخ احمد میرفت (۲) »

افکار شیخ احمد احسانی و تعالیم سید کاظم رشتی ، در مغز جوان شیرازی تابشته شده ، وی را بر آن میداشت که کاری را که دیگران آغاز نموده بودند و بپایان برساند و چون سید کاظم در گذشت و جانشین برای خود تعیین نکرد ، سخنانی در میان مردم پراکنده گشت و همه جا شایع شد که « سید کاظم گفته است ظهور امام نزدیکست و لذا تعیین جانشین لازم نیست » این خود کمکى برای علی محمد بود و آتش شوق او را نیز تر میکرد . این بود که دعوی آشکار نمود و « از هر کس که مطمئن خاطر میشد با او میگفت که من باب اللهم ، فادخلوا البیت من ابوابها (۳) »

یکی از اولین کسانی که بیاب پیوست ملا حسین بشرویه ای بود که در شیراز با علی محمد ملاقات کرد و جزو پیروان او گردید . « ملا حسین بشرویه ای ملائی بود نیز هوش ، زبان داز و دلیر و از سال ۱۲۴۵ که در مشهد اقامت داشت ، بصحنه سیاست وارد گردید و باعمال انگلیسی راه یافته نزدیک شد . بدین شکل که در سال ۱۲۴۵ (۱۸۳۰) که « سر ارتور کونولی » انگلیسی در لباس بازرگانی با تفاق سید کرامت هندی بانجام مأموریت مهمی در صفحات خراسان و افغانستان و ترکستان وارد مشهد گردید ، بابی بعضی از علمای آنجا مثل ملا حسین و ... طرح دوستی و یگانگی ریخت و با ایشان که معزم اسرار و تنها کسانی بودند که از مأموریت او آگاهی داشتند ، راه هرات پیش گرفت و بانجام کار خود پرداخت ارتور کونولی شرح مسافرت خود را در تألیف خود مفصلاً نوشته و آنجاست که معلوم میشود ملا حسین بازیکر چه نقشی در خراسان و هسرات بوده است . (۴) »

ملاحسین از جانب باب مأمور تبلیغ شد و بخراسان روی آورد و خود باب هم برای تهیه مقدمات « ظهور » خود بیکه رفت زیرا بموجب اخبار شنیده بود که « امام » باید از مکه ظهور نماید ولی در مکه کاری از پیش نبرد و « از مردان خویش انبوهی توانست فراهم آورد . (۵) » و بوشهر آمد و این موقعی بود که ملاحسین و سایر مبلغین آوازه او را بکوش مردم ایران رسانیده وی را معروف گردانیده بودند . باب از بوشهر مبلغین با طراف فرستاد و چون میرزا حسین نظام الدوله

- (۱) « نورالایفی فی مفاوضات غیبه البها » چاپ مصر صفحه ۱۹
- (۲) تلخیص التواریخ
- (۳) تلخیص التواریخ
- (۴) امیر کبیر و ایران - فریدون آدمیت - جلد دوم صفحه ۲۴۲
- (۵) تلخیص التواریخ

او استه سوالات مصیبت و جوابهای بی معنی و مستحرامه امیز چندى در میان آنها رد و بدل شد بامر نظام الدوله « هر دوی او را استوار بر بستند و با چوبش زحمت فراوان دادند و (او) همی فریاد بسر آورد و توبت و انابت جست (۶) »

خلاصه پس از مدتی اقامت در شیراز و اصفهان ، بامر دولت مرکزی ، علی محمد را به آذر بایجان برده در قلعه « چهریق » نزدیک مرز عثمانی زندانی می نمایند و سپس بنا بصوابدید « حاج میرزا آغاسی » و بامیر ناصرالدین میرزا ولیعهد او را به تبریز آورده و با علمایش رو برو میکنند و پس از سؤال و جوابهای بی مزه او را بچوب می بندند و بار دیگر محبوس میسازند تا اینکه در تاریخ ۲۷ شعیان ۱۲۶۶ (۹ ژوئیه ۱۸۵۰) بامر امر کبیر در تبریز او را تیر باران میکنند . ***

از تاریخی که علی محمد ادهای بابیت و سپس قائمیت آشکار کرد تا این تاریخ وقایع نسبتاً مهمی در نواحی مختلف کشور روی میداد که همه آنها نشانه ای از آمادگی مردم برای جنبش بر علیه وضع موجود باید بشمار آورد . در ضمن این شورشها ، بایه شجاعت و دلآوری بسیار از خود نشان میدهند و باز خود گذشتگی شکفت آوری بر علیه قوای دولتی می میکنند ولی در اینجا متذکر می شویم که هرگز این فداکاریها را نباید بحساب باب و اطرافیان او گذاشت ، زیرا چنانکه در مقدمه ذکر شد مردم ایران در زمان دعوی باب ، بملت فشار اوضاع اجتماعی و خرابی وضع اقتصادی و تحولاتی که از این لحاظ روی داده بود ، آماده برای جنبش و دگرگون کردن اوضاع بودند و در بی بهانه ای میگشستند که بدستاور آن خود را از زیر فشار درباریان و روحانیون و ظلم و تعدی اعیان و اشراف بهراندند . در این میان نقش باب و اطرافیان او فقط تا این اندازه بود که این جریان مترقی را از یک مشی صحیح باز داشته ، بکوره راه او هام انداختند و بدین طریق یک فرصت مناسب تاریخی را از دست ملت ایران خارج ساختند

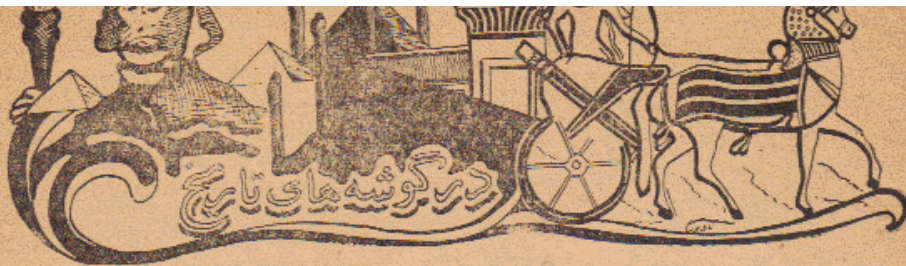
اینک ما در زیر مختصری از این قیامهای بزرگ را که در دوره استبداد ناصرالدینشاهی روی داد و همه آنها با خونریزی و سفاکیهای جگر خراشی توأم است ، مینگاریم :

۱ - شورش ملاحسین بشرویه ای و محمدعلی باقر روشی در مازندران

در کوفه بارها بر سر منبر از نزدیک بودن ظهور امام

(۱) تلخیص التواریخ





قیام غلامان در رم قدیم

(۳)

دومین قیام در میسیلیل (۵۰ تا ۱۰۱ ق - م) (۱)

xalvat.com

انور خامه

آغاز قیام در سال ۱۰۰ قبل از میلاد دولت رم سخت گرفتار جنگ در «گل» بود و تلفات ارتش وی بعدی بود که ناچار از متحدین آسیای خود یعنی دولت های کوچکی که در آسیای صغیر و سواحل شرقی مدیترانه در شرایط تحت الحمایگی دولت رم باقی بود و معاهدات کمرشکنی مختصر استقلال ظاهری برای خود حفظ کرده بودند، کمک نظامی خواست و نمایندگان برای جمع آوری ارتش کمکی فرستاد. یکی از آنها یعنی پادشاهی تی تی Bithynie بنامیده رم پاسخ داد که با نهایت علاقه ای که با متثال فرمان متعدد بزرگ خویش دارد معینا این کار برای او امکان ناپذیر است و علت آن اینکه قسمت اعظم اتباع قابل خدمت وی بر اثر پرداختن مالیات دولت رم باز داشت و بغلای باایالات رم برده و فروخته شده اند. سنای رم پس از بررسی این مسئله بناسبت احتیاج فوری سرباز، فرمانی صادر کرد که این قبیل غلامان پس از رسیدگی آزاد شوند. این فرمان در تمام ایالات رم به مورد اجرا گذاشته شد منجمده در سیسیل فرماندار رمی بنام لی سینیوس نروا Licinius Nerva در اجرای آن در ظرف دو روز ۸۰۰ نفر غلام را آزاد ساخت. ولی این خیر بدین نحو در میان غلامان ایالت سیسیل منتشر گردید که دولت رم فرمان داده است تمام غلامان را آزاد کنند. همه در انتظار آزادی، کارهای خود را ترک گفته و از انجام آن سرباز میزدند.

(۱) در این بند نیز مانند پیشین منبع اصلی همان تاریخ دیودور سیسیلی است و مطالب تاریخی از این تاریخ، کتاب سی و ششم اقتباس شده و آنچه میان گیومه آورده میشود جملاتی است که عینا نقل گردیده است.

شرایط عمومی و مقدمات قیام در دوره بیست و پنج ساله ای که آغاز دومین قیام را از

پایان نخستین قیام جدا میسازد آرامشی ظاهری در جزیره سیسیل حکمفرما میکرد. ولی در زیر این آرامش که نتیجه مستقیم رژیم خشونت و تروری است که ارتش فاتح روم در سراسر جزیره برقرار ساخته شرایط و عوامل مادی و معنوی دومین قیام آماده میشود. از طرفی رژیم غلامی بدون اینکه کوچکترین تعدیلی در آن داده شود بتوسعه خود ادامه میدهد. مرتباً گروه های غلامان تازه ای از مستملکات روم و اراضی مفتوحه بسوی کشور روم و مخصوصاً جزیره سیسیل فرستاده می شود. در میان این غلامان تازه وارد عده بیشتری از کوه نشینان و صحرا نشینانی هستند که بتازگی اسیر سربازان کشور گشایان رمی گردیده اند. برای این مردانی که در محیط آزاد کوه و بیابان زیست کرده و بازندگی اجتماعی قبیله ای پرورش یافته و خو گرفته اند تن در دادن برنج و نیکت غلامی دشوار تر و نیروی مبارزه با آن و امید بازگشت بزنده گی آسوده پیش و پایداری در این راه بیشتر است. با وارد شدن هر گروه از این مردمان، عناصر انقلابی جدیدی بر قدیمیها افزوده می- گردد. سیراتعطالی جامعه رومی نیز کماکان ادامه دارد. جنگ های جدید روز بروز قدرت نظامی رم را فرسوده تر میسازد. باتسحیر اراضی جدید، دولت روم مجبور میگردد مقدار بیشتری از نیروهای خود را برانگیزد. نگاه دارد. از طرف دیگر جنبش غلامی نیز از تجربیات گذشته خود درس گرفته و باتجربه بیشتری خود را آماده برای قیام میسازد.

گوتاه نکردند. (۳)

محاصره قلعه بسیار طولانی شد و قوای دولتی از عهده شکست بایه بر نیامد تا اینکه «دیگر در قلعه شیخ طبرسی برک و درخت و علف زمین و استخوان و چرم همه پرداخته شد و راه فرار مسدود گشت (۴)» ناچار بایان از در تسلیم درآمدند و اسان خواستند، و پس از گرفتن امان از قلعه خارج شدند. ولی قوای دولتی نقض عهد کرد و بامر شاهزاده مهدیقلی «آن جماعت را حاضر کرده برصف بداشتند و فرمان کرد تا یک یک را شکم بدریدند و بسیار کس بود که از شکم او علف سبزه فرو میریخت، بالجهله تمام آن جماعت مقتول شد الا عددی قلیل که بمیان درختستانها در گریختند (۵)».

محمد علی بار فروشی و عده کمی از بقیه السیف بایان را نیز بیافروش آوردند و در میدان شهر علما، و طلاب جمع شده همگی را بقتل رساندند.

در وقایع مازندران، بقرار نوشته ناخ التواریخ از جماعت بایه هزار و بانصد تن و از قوای دولت پانصد نفر بقتل رسیدند.

۴- شورش سید یحیی دارابی در فارس سید یحیی دارابی، فرزند سید حقیر کشفی صاحب تحفة البلوک و از علمای

بزرگ شیعه بود. سیدی در شیراز با علی محمد ملاقات کرد و از جانب او مأمور تبلیغ شد. برای نخستین بار وی در فسا عده ای بدو خود گرد آورد و چون در همان وقت مردم نیز بر علیه حکومت وقت (زین العابدین خان) شورش کرده بودند، سیدی به نیز آمد و مردم نیز برای دفع شر زین العابدین خان همگی بیاو پیوستند، سیدی بهی در نیز قلعه ای ساخت و سپس قوای دولتی را بر سر کردگی زین العابدین خان شکست داد. در این وقت «فیروز میرزا نصرت الدوله» که بفارس آمده بود، دستور داد تا قوای مهمی بادو عهده توپ و قورخانه عازم نیزد بایه شوند. بایان در برابر قوای دولتی مدتی مقاومت ورزیدند تا عاقبت شکست خورده تسلیم شدند، و سیدی بهی هم پس از تسلیم بقتل رسید. در این واقعه نیز صد ها نفر از قوای دولتی و بایه ها مقتول شدند.

۳- شورش محمد علی زنجان در زنجان ملا محمد علی زنجان بود که در زمان دعوی باب باو پیوست و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، در زنجان بر علیه حکومت وقت قیام کرد و «در زمانی قلیل بیش و کم پانزده هزار کس بر سر خویش انجم کرد (۶)» بایان بقیه در صفحه ۵۵

(۳) و (۴) و (۵) ناخ التواریخ

(۶) ناخ التواریخ

و کنجکاو بر میگزیند، خوب متوجه شده اند که تربیت شدگانی را بتواتر از بین النهرین بکشور مسا روانه کرده اند که در آن عطف و تحول سیاست روز ایران موثر بوده اند.... پروردگان آن نواحی بصورت ملا و روحانی و ظاهر الصلاح بکشور ما داخل شده و نقش برنده ای را بازی کرده اند... (۱)

باری ملا حسین پس از مدتی اقامت در بین النهرین بشیراز آمد و از آنجا بکک «باب» مقدمات کار را تهیه دیده، سپس بخراسان رفت، در خراسان پس از مختصر برخوردی با مأمورین دولت، بطرف مازندران عزیمت نمود و در آنجا با اتفاق «محمد علی بار فروشی» شورش بزرگی برپا کرد.

در اولین زد و خوردی که بین بایه و قوای دولتی آنها در میدان بار فروش روی داد، بایان عقب نشینی کرده، باراضی شیخ طبرسی آمدند و در آنجا بدستور ملا حسین قلعه مستحکم بنا نموده، مقدار کثیری آذوقه در آن گرد آورده.

در جنگهای متعددی که بین بایه و قوای دولتی و متنفذین محلی روی میداد همه جا فتح با بایان بود و این خود باعث تقویت روحیه آنها میگشت، در این جنگها، پیروان ملا حسین فداکارهای حیرت آوری از خود نشان میدادند و «بی ترس و بیم بردم شمشیر و دهان شیر می ناخنند و نمرات مرگ و ممات را ساز و برگ حیات می شناختند (۲)»

شکستهای پیاپی قوای دولتی، ناصرالدین شاه را بسیار نگران و آشفته ساخت و بدستور او بی دربی دسته های بزرگی از مرکز و سایر نواحی مازندران روی آوردند ولی در تمام جنگها قوای دولتی شکست دوچار میشدند و با تلفات سنگین عقب می نشستند تا اینکه «عباسقلیخان لار بجانی» بر سر کردگی قوای بزرگی مأمور فتح قلعه شد و در جنگی که بین طرفین روی داد ملا حسین کشته شد و قلعه بمحاصره در آمد (۱۲۶۶).

ولی محصورین دست از مقاومت نکشیدند و در حالیکه از همه جانب در محاصره بودند، بچنگ با قوای دولتی ادامه دادند و تلفات بسیار سنگین بر آنها وارد آوردند. «از پس این واقعه علف و آذوقه جماعت بایه بیکباره بنهایت شد و راه بیرون شدن از قلعه مسدود بود، نخست علف زمین هرچه یافتند بخوردند و چندانکه درخت در قلعه بود پوست و برک آن را قوت کردند چندانکه آلات و ادوات چرم داشتند نیم جوش ساخته بلع نمودند و هرچه استخوان در قلعه بود، بسوختند و با آب صلا به کرده بنوشیدند و اسب ملا حسین را که مرده بوده و از برای حشمت ملا حسین آنرا با خاک سپرده بودند، بر آوردند و گوشت کنده با

(۱) امیرکبیر و ایران - جلد دوم، صفحه ۲۴۴

(۲) ناخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، صفحه ۵۳۴

هر قدر صاحبان آنها میکوشیدند که معنی فرمان را با آنان بفهمانند، کسی گوش بتوضیحات آنها نمیداد و حمل بر مکر و فریب میکرد در نتیجه صاحبان غلامان هیتی به نزد فرماندار فرستادند و با دلالی که «صدای پر جبرئیل میداد» بوی فشانند و او را راضی کردند که از ادامه اجرای فرمان خود داری کنه. بهر حال بلافاصله پس از ملاقات آنها فرماندار بغلامانی که بامید آزادی بنزد وی شتافته بودند اظهار داشت که هیچگونه امید آزادی برای آنها نیست و باید بکار خود باز گردند.

يك چنین اقدامی برای غلامان حکم صاعقه را داشت و عکس العمل آن فوق العاده شدید بود. ولی مطابق گفته «دیودور» غلامان خونردی و انضباط فوق العاده‌ای از خود بروز داده بدون جنجال و هیاهو بی سروصدا شبانه یکم در معبد پالیک Paliques در نزدیکی کوه اتنا Etna گردمی آیند و در آنجا تصمیم بقیام عمومی میگیرند و نقشه آنها طرح میکنند. از این مرکز که در قسمت شرقی جزیره واقع است شعار شورش و اطلاعات لازم بوسیله «ارتباطات زیر زمینی» سرعت شکست انگیزی بخش میگردد.

از نوشته دیودور چنین بر میآید که در عین حال عناصر فعال غلامان در دو نقطه آماده برای کار میگرددند. یکی از این دو نقطه در قسمت های خاوری جزیره در منطقه شهر انا ورود Alba و دیگری در ناحیه اژست Egeste در باختر جزیره واقع بوده است. رهبری قسمت اول بمعهده غلامی بنام سالویوس Salvius بوده که بقول دیودور «در غیب گوئی مهارت داشته و در تماشاخانه ها برای زنان بی مینواخته است» از اصل و نژاد او نیز اطلاعی در دست نیست. رهبری قسمت باختری بر عهده غلام سر پرستی بنام آتیه نیون Athenion بوده که «مردی دلیر و از اهالی سیسیل» بوده است. از دو قسمت فوق با آنکه هر یک بنوبه خویش نقش مؤثری در قیام انجام داده است قسمت خاوری را میتوان مؤثرتر دانست و محور اصلی جریان پنداشت.

اولین اقدام قیام کنندگان در قسمت باختری صورت میگیرد. بدین ترتیب که يك گروه سی نفری مأموری گردند که تحت فرمان غلامی بنام واریوس Varius با کشتن «دو برادر ثروتمند» که صاحب یکی از وسیع ترین مؤسسات صنعتی اژست بودند قیام را آغاز نموده و غلامان را بشورش دعوت کنند. سپس در کوهستان مجاور، مرکز مقاومت مستحکمی فراهم آورده و غلامان را بدان مرکز فراخوانده و مجهز سازند تا نیروی کافی برای تسخیر شهر فراهم گردد. باین ترتیب عده آنها در پایان روز بعد به هشتاد نفر میرسد و مرکز مقاومت خود را تشکیل میدهند. فرماندار سیسیل بمجرد اطلاع با نیروی بسوی این ناحیه میشتابد و موضع مستحکم غلامان را محاصره میکند ولی چون بتسخیر آن موفق نمیکردد بفرار و حمله پرداخته بایکی از راهزنان معروف آن

ناحیه همدست میگردد و او را بعنوان دوستی و مراقت بنزد قیام کنندگان میفرستد و بدین ترتیب راه را از داخل برای ورود خود باز میکند اما قیام کنندگان طبق گفتار دیودور «گروهی سلاح بر کف درکار زار جان میسپارند و گروهی دیگر چون شکنجه مجازات را در صورت اسارت بدست دشمن بغویی میدانستند برای زهائی از آن خود را از بالای قلعه بیابین مباحثه و اینگونه مرک را بر شکنجه دشمن ترجیح میدهند ولی ناپود شدن آنها بتوسط قیام کمک میکنند؛ بدین ترتیب که فرمانداری که از آمادگی عمومی غلامان و نقشه های آنان آگاهی نداشت پس از ناپود شدن این گروه بگمان اینکه شورش پایان یافته سربازان خود را مرخص میکند یعنی درست همان کاری را میکند که قیام کنندگان انتظار آن را داشته. بلافاصله پس از مرخص شدن قوای فرماندار، منطقه فعالیت خاوری، عملیات خود را شروع میکنند. در اینجا نیز عیناً مانند منطقه باختریک گروه پیش آهنگ قیام، آغاز عملیات را بمعهده میگیرد. این گروه هشتاد نفری نیز مانند گروه باختری يك شوالیه ثروتمند و ملاک بزرگ رمی را میکشد و در خارج از شهر موضع مستحکمی در کوهستان تهیه نموده و نموده غلامان را بپیوستن بغویش دعوت میکند. فرماندار، بمجرد وصول خبر، قوای از گوشه و کنار فراهم آورد و روی بسوی قیام کنندگان نهاد ولی پس از بر خورد، چون موضع آنان را مستحکم یافت از پهلوی آنها عبور کرده و در شهر مراکله Heraclée مقر گرفت. این عقب نشینی از طرف غلامان در حکم ضعف تلقی گردید و عده آنان رو با افزایش نهاد و در فاصله کوتاهی بدو هزار نفر رسید. فرماندار ناچار تصمیم به چنگ گرفت ولی خود از آن احتراز کرد و بعاون خویش دستور حمله بقیام کنندگان را داد. حمله انجام گرفت و بشکست کامل قوای رمی منجر شد و سربازان اسلحه را از کف فروریختند و فرار را برقرار ترجیح دادند. قیام کنندگان با شادی فراوان اسلحه فوق را بچنگ آورده و مهمترین نقیصه خود را برطرف ساختند. اینك گروه غلامان هزار هزار روی بسوی مرکز مقاومت می نهادند و با آنان می پیوستند. قیام کنندگان بدون از دست دادن فرصت، سازمان سیاسی و نظامی خود را ترتیب دادند و بزودی تحت فرماندهی سالویوس ارتشی از غلامان بالغ بر ۳۰۰۰ نفر با تجهیزات کافی آماده گردید. اکنون هنگام آن رسیده بود که از قوه فرود آیند و شهرها را از چنگ دشمن آزاد سازند. پس قیام کنندگان به تسخیر قلعه مورگانتین Morgantine همت گماشتند و آنرا به محاصره در آوردند و پس از يك نبرد شدید و تدابیر به فریبندگی يك باچند تن نبوده و ریشه ها و پایه های نظامی صلیح، آنرا بتصرف در آورده و شکست افتضاح آوری فرمانده رمی وارد ساختند. و پس از آن عزم تسخیر قلعه مستحکم تریوکالا Triocala را کردند. اما در همان هنگامیکه منطقه فعالیت خاوری به موفقیت های فوق نائل شده بود منطقه باختری نیز آرام

نشسته بود. در این منطقه پس از اینکه اولین اقدام بنا بود شدن گروه پیش آهنگ منجر گردید، خود را آماده برای دومین اقدام ساختند. در همان هنگام که فرماندار سرگرم کشمکش در منطقه خاور بود فرصت را مغتنم شمرده يك گروه دوست نفری از نو شروع بکار کرده و مرکز مقاومتی ایجاد کرد و پس از پنج روز عده آنان به هزار تن بالغ گردید و کمسی بعد، از سه هزار نفر تجاوز کرد. بدین ترتیب ارتش دیگری از قیام کنندگان در باختر جزیره تشکیل گردید که فرماندهی آن بمعهده آتیه نیون بود.

این امر باعث این شد که ثروتمندان بیخایل واهی دل خوش دارند و گمان کنند که میان این دو ارتش قیام کنندگان بر سر جاده و ریاست دعا در خواهد گرفت و تصور کنند که «قیام سپهولت در اثر تفرقه میان قیام کنندگان پایان خواهد یافت» ولی این امیدواری نیز بر باد رفت. زیرا بزودی ارتش باختری به ارتش خاوری پیوست تا در تصرف قلعه تریوکالا بوی کمک نماید. بدین ترتیب از این دو ارتش نیروی واحدی تحت فرماندهی سالویوس تشکیل گردید که بمحاصره تریوکالا پرداخت. آتیه نیون نیز بعنوان يك فرمانده جزء خود را تحت اختیار سالویوس قرار داد. در اثر این همکاری، قلعه مستحکم تریوکالا پس از محاصره نسبتاً کوتاهی بتصرف ارتش غلامان در آمد و مقر حکومت غلامان گردید.

مشخصات قیام

در مورد این قیام نیز لحن

قضای دیو دور و سایر مورخین مانند قیام پیشین است. باین ترتیب که کوشش میکنند این قیام را نیز از طرفی وابسته به شخصیت يك فرد کنند و از طرف دیگر اتفاقی بخود روجو بدهند. در مورد اول، دیودور علاوه بر اینکه راجع به سالویوس و آتیه نیون داستانهای اغراق آمیزی اظهار میدارد و سعی میکند آنها را بصورت افسونگران جاه طلبی جلوه دهد که برای پادشاهی و حکمرانی آشوب بر پا کرده اند. در مورد آتیه نیون صریحاً اظهار میدارد «ابتدا دیوستان از غلامانی که تحت سر پرستی او بودند فریفت و سپس همسایگان را بسوی خود خواند و پس از پنج روز گروهی شامل هزار تن شورش را تحت فرمان خود گرد آورد» در صورتیکه از همین جمله واضح است که مکر و فریبی در کار نبوده و الا چگونه در شرایط سخت آن روز ممکن بوده است در مدت پنج روز هزار نفر را گرد آورد. همین مطلب بغویی نشان میدهد که قیام، يك امر خودرو و اتفاقی و مربوط به فریبندگی يك باچند تن نبوده و ریشه ها و پایه های عمیقی داشته است.

برعکس، از مجموع مطالب سازمان آمادگی قیام مربوط بقیام بر می آید که در میان غلامان، بیش از آغاز قیام، سازمانی و بالا اقل يك نوع ارتباط تشکیلاتی وجود داشته که آگاهانه در راه

ایجاد و توسعه قیام میکوشید و پس از ایجاد آن نیز آنرا هدایت میکرد است. اینك قرائن مهمی که در این باره بنظر میرسد:

۱- روش آرام و خون سرد و تشکیلاتی که غلامان در برابر خبر مایوس کننده از خود نشان میدهند و تجمع آنها در معبد پالیک و تصمیم دسته جمعی برای قیام.

۲- انتشار شعار مربوط بقیام و اطلاعات لازم بوسیله «ارتباطات زیر زمینی» در سراسر جزیره.

۳- تشکیل دو مرکز فعالیت در خاور و باختر و همکاری دقیق و منظم آنها. مسلم است که بدون يك ارتباط تشکیلاتی چنین همکاری منظمی امکان پذیر نبوده است.

۴- اتخاذ روش علی واحد و تاکتیک یکسان برای شروع قیام در هر دو منطقه فعالیت که این خود نیز مؤید تمرکز تشکیلاتی است.

۵- تشکیل دسته های پیش آهنگ برای شروع فعالیت و کمک سایر افراد برای تقویت آنها.

۶- تاکتیک نظامی بکنواخت و مشابهی که این دسته های پیش آهنگ در هر دو منطقه فعالیت اتخاذ میکنند یعنی تشکیل مرکز مقاومت در کوهستان. موارد بالا بغویی نشان میدهد که گرچه مورخین رومی کوچکترین اشاره ای به وجود و یا شکل تشکیلات مبارزه ای غلامان نکرده اند معیناً چنین تشکیلاتی وجود داشته و دارای استحکام نسبتاً کافی نیز بوده است.

علاوه بر موارد فوق سازمان اجتماعی و تشکیلات نظامی که قیام کنندگان پس از موفقیت برای خود ترتیب میدهند و همچنین تاکتیک های نظامی و تدابیر اجتماعی منطقی که در عمل بکار می بندند، بنوبه خود نشانه رشد مبارزه ای کافی و تربیت تشکیلاتی است. از نوشته های دیودور بغویی سازمان اجتماعی قیام بر میآید که قیام کنندگان برای مسئله سازمان اجتماعی خود اهمیت فوق العاده ای قائل بوده و بلا فاصله پس از اولین موفقیتها به تشکیل آن می پرداخته اند. مطابق این نوشته ها قیام کنندگان بلافاصله پس از تصرف قلعه تریوکالا به ساختن فروم (میدان عمومی) و سیمی دست زدند تا ملئت بتواند در آنجا مجتمع گردد و در باره امور اجتماعی بحث کند. از روی این مطلب میتوان فهمید که بایه حکومت غلامان بر اجتماع ملت متکی بوده است. به علاوه دیودور مینویسد که سالویوس شورائی از عقلاء قوم تشکیل داده بود که وظیفه آن کمک و همکاری با وی برای اداره امور بود. از تمام موارد فوق میتوان درک کرد که سازمان اجتماعی حکومت غلامان درست مانند سازمان طوایف و اقوام بسوی بوده است و از يك اجتماع ملت، يك شور او يك فرمانده نظامی یار پس، تشکیل میشده است. سمت مسئولیت سالویوس نیز برخلاف آنچه دیودور ادعا میکند شاهی و سلطنت نبوده و چنانچه از گفتار خود دیودور بر میآید انتخابی بوده و درست به همان فرمانده و رئیس قبیله

اندیشه نو

شباہت داشته است. این نوع سازمان چنانچه معلوم است يك سازمان دموكراتيك است ولی ساده وابته ایی است و قدرت مقاومت زیادی ندارد .

سازمان نظامی قیام علاوه بر این، قیام کنندگان بسازمان نظامی خود نیز اهمیت فراوانی میداده اند و از نخستین کارهای خود می دانسته اند . مطابق نوشته دودور، قیام کنندگان منطقه خاوردر همان هنگامی که در کوهستان بوده اند افراد مسلح خود را به سه لشکر تقسیم میکنند و هر کدام از آنها تحت سرپرستی فرمانده مخصوصی قرار میگیرد . هر يك از این لشکر ها موظف به هجوم بمنطقه معینی میگردد و در آن منطقه اسبها و چهارپایان مالکین بزرگ را ضبط میکنند قسمی که « در مدت کوتاهی عده فراوانی اسب و چهارپا گرد میاورند و ارتشی شامل دو هزار سوار و بیست هزار پیاده فراهم میسازند که کاملاً با اصول نظامی مجهز بوده است ».

همچنین آته نیون پس از آنکه منطقه فعالیت باختری را مستحکم میسازد به کیفیت و زبديگی ارتش خود پیش از کیت آن اهمیت میدهد و « هر کسی که بوی روی میآورد پسربازی قبول نمیکرد بلکه فقط شجاع ترین آنها را می پذیرفت و دیگران را وادار میساخت که ب همان کارهایی که داشتند از نو اشتغال ورزند و بدین ترتیب آذوقه و مهمات فراوان بدست آورد.»

تاكيتك های نظامی قیام علاوه بر تاكتيك منطقه ای که در از طرف گروه های بیش آهنگ قیام کنندگان ، بکار بسته شده است، در مراحل بعدی نیز تاكتيك های متناسب و حتی شکفت انگیزی استعمال گردیده است :

مثلاً ارتش تحت فرماندهی سالویوس هنگام محاصره قلعه «مرگان تین» بتاكتيك ایجاد حس برادری (فراتر نیز اسیون Fraternisation) در میان ارتش دشمن متوسل میگردد و فرمانی صادر میکند که مطابق آن کشتن سربازانی که اسلحه را بزمین گذارند و تسلیم شوند ممنوع میگردد. اتخاذ چنین تاكتيكی در آن از منته بقدری نوین و نو ظهور بوده است که حتی دودور نیز نمیتواند از اظهار اعجاب خود داری کند. نتیجه مستقیم این تاكتيك علاوه بر موفقیت سریع قیام کنندگان این بود که « عده تلفات افراد ایتالیائی و سیسیلی در این جنگ از شصده نفر تجاوز نمیکرد، در صورتیکه عده اسراء چهار هزار نفر بود »

در تعقیب این پیروزی، دستگاه حکومتی شهرمرگان- تین نیز از همین روش استفاده نموده و بگلامان شهر وعده میدهد که هر کس در جنگ برضد قیام کنندگان کمک کند آزاد خواهد شد و بدین وسیله میان طبقه غلام تفرقه میاندازد . و غلامان شهری را بچنگ با محاصره کنندگان وامیدارد . در مقابل این حيله، قیام کنندگان روش جدیدی اتخاذ میکنند؛ بدین شکل که برای جلو گیری از جنگ

xalvat.com

برادر کشی دست از محاصره شهر کشیده و باردوگاه خود عقب می نشینند . ولی هنگامی که شهر از قید محاصره آزاد میشود غلامان شهری، آزادی و عود را طلب می کنند و در مقابل جز خلف وعده و بد رفتاری چیزی نمی بینند نتیجه این بد رفتاری این میشود که تمام غلامان شهر، دسته جمعی رو بسوی قیام کنندگان میگذارند و بآنها می پیوندند و راه برای تسخیر شهر بکلی باز میشود و تصرف آن باسانی انجام می پذیرد . چنین تاكتيك شکفت انگیزی را جز برشد مبارزه ای کافی نمیتوان بچیز دیگری حمل کرد .

از روش اجتماعی که قیام ووش اجتماعی قیام کنندگان اتخاذ کرده بودند بعلم دشمنی با عدم اطلاع مورخین رومی، مطالب کافی و روشنی در دست نیست . معیلاً از خلال گفته های دودور و سایرین نکات زیرین استنباط میشود :

۱- از ثروتمندان و مالکین بزرگ و غلامداران بشدت سلب مالکیت بعمل میامدند و ثروت آنها در حدودی که مورد استفاده ارتش قیام کنندگان بوده بوسیله حکومت غلامان ضبط میشده و مابقی بین غلامان و زحمتکشان دیگر، قسمت میشده است . از نوشته های مورخین رومی برنیآید که این انتقال مالکیت طبق اصول و نظم معینی بوده باشد . ولی در هر حال معلوم میشود که اصل مالکیت شخصی از میان نرفته بوده است .

۲ - اتحاد و همکاری میان طبقه غلام و زحمتکشان آزاد، موجود بوده و این طبقه اخیر، در مبارزه با ثروتمندان همراه و پشتیبان غلامان بوده است . دودور میگوید « اعیان ترین و ثروتمند ترین مردمان شهر، بر اثر واژگونی ناگهانی بغت نه تنها دارائی خود را از کف دادند و بگلامان فراری واگذار کردند بلکه مبیاست توهین مردمان آزاد را نیز تحمل کنند.»

۳- وحدت و همکاری کاملی که در میان قیام کنندگان موجود بوده و نمونه ای از آنرا ما، در مورد تبعیت آته - نیون نسبت بسالویوس مشاهده کردیم .

پس از پیروزیهای اخیر قیام کنندگان، دولت روم به

اهمیت و وسعت قیام پی برد و در صدد خاموش ساختن آن برآمد . در سال ۱۰۳ ق - م بجای نروا، فرماندار سابق ، فرمانده جدیدی بنام لوکولوس Lucullus با ۱۷ هزار نفر قوای مجهز برای سرکوبی قیام کنندگان گسیل داشت . لوکولوس بمجرد رسیدن به جزیره سیسیل در نزدیکی تریوکالا یعنی قلعه مستحکم غلامان، مستقر گردید . آته نیون معتقد بود که باید بمقابلله با وی شناخت و بحمله بروی دست زد و سالویوس با آنکه محتاط تر از وی بود تسلیم نظریه وی شد و ارتشی مرکب از ۴۰ هزار تن بسیج کرد و بفرماندهی آته نیون جلوی ارتش روم فرستاد . جنگ بشدت در گرفت و پس از نبرد شدید و طولانی، با وجود دلوریهای بی نظیر آته نیون بشکست

سازمان نظامی قیام علاوه بر این، قیام کنندگان سازمان نظامی خود نیز اهمیت فراوانی میداده اند و از نخستین کارهای خود می دانسته اند . مطابق نوشته دودور، قیام کنندگان منطقه خاور در همان هنگامی که در کوهستان بوده اند افراد مسلح خود را به سه لشکر تقسیم میکنند و هر کدام از آنها تحت سرپرستی فرمانده مخصوصی قرار میگیرد . هر یک از این لشکر ها موظف به هجوم به منطقه معینی میگردد و در آن منطقه اسبها و چهارپایان مالکین بزرگ را ضبط میکنند قسمی که « در مدت کوتاهی عده فراوانی اسب و چهارپا گرد میاورند و ارتشی شامل دو هزار سوار و بیست هزار پیاده فراهم میسازند که کاملاً با اصول نظامی مجهز بوده است ».

همچنین آنها بیون پس از آنکه منطقه فعالیت باختری را مستحکم میسازد به کیفیت و زبده گی ارتش خوددیش از کیت آن اهمیت میدهد و « هر کسی که بوی روی میآورد پس بازی قبول نمیکرد بلکه فقط شجاع ترین آنها را می پذیرفت و دیگران را وادار میساخت که بهمان کارهایی که داشتند از نو اشتغال ورزند و بدین ترتیب آذوقه و مهمات فراوان بدست آورد.»

تاکتیک های نظامی قیام علاوه بر تاکتیک منطقه ای که در از طرف گروه های پیش آهنگ قیام کنندگان ، بکار بسته شده است، در مراحل بعدی نیز تاکتیک های متناسب و حتی شکست انگیزی استعمال گردیده است :

مثلاً ارتش تحت فرماندهی سالویوس هنگام محاصره قلعه «مرگان تین» بتا کتیک ایجاد حس برادری (فراتر نیزاسیون Fraternisation) در میان ارتش دشمن متوسل میگردد و فرمانی صادر میکند که مطابق آن کشتن سربازانی که اسلحه را بزمین گذارند و تسلیم شوند ممنوع میگردد. اتخاذ چنین تاکتیکی در آن زمانه بقدری نوین و نو ظهور بوده است که حتی دودور نیز نمیتواند از اظهار اعجاب خود داری کند. نتیجه مستقیم این تاکتیک علاوه بر موفقیت سریع قیام کنندگان این بود که « عده تلفات افراد ایتالیایی و سیسیلی در این جنگ از شصده نفر تجاوز نمیکرد، در صورتیکه عده اسراء چهار هزار نفر بود »

در تعقیب این پیروزی، دستگاه حکومتی شهرمرگان- تین نیز از همین روش استفاده نموده و بفرمان شهر وعده میدهد که هر کس در جنگ برضد قیام کنندگان کمک کند آزاد خواهد شد و بدین وسیله میان طبقه غلام تفرقه میاندازد . و غلامان شهری را بچنگ با محاصره کنندگان و امیدارد . در مقابل این حيله، قیام کنندگان روش جدیدی اتخاذ میکنند؛ بدین شکل که برای جلو گیری از جنگ

طلب می کنند و در مقابل جز خلف وعده و بد رفتاری چیزی نمی بینند نتیجه این بد رفتاری این میشود که تمام غلامان شهر، دسته جمعی رو بسوی قیام کنندگان میگذارند و بآنها می پیوندند و راه برای تسخیر شهر بکلی باز میشود و تصرف آن باسانی انجام می پذیرد . چنین تاکتیک شکست انگیزی را جز بر شد مبارزه ای کافی نمیتوان بپذیر دیگری حمل کرد.

از روش اجتماعی قیام کنندگان اتخاذ کرده بودند بعلم دشمنی با عدم اطلاع مورخین رومی، مطالب کافی و روشنی در دست نیست. معینا از خلال گفته های دودور و سایرین نکات زیرین استنباط میشود :

۱- از ثروتمندان و مالکین بزرگ و غلامداران بشدت سلب مالکیت بعمل میامد و ثروت آنها در حدودی که مورد استفاده ارتش قیام کنندگان بوده بوسیله حکومت غلامان ضبط میشده و مابقی بین غلامان و زحمتکشان دیگر، قسمت میشده است. از نوشته های مورخین رومی بر نیاید که این انتقال مالکیت طبق اصول و نظم معینی بوده باشد . ولی در هر حال معلوم میشود که اصل مالکیت شخصی از میان نرفته بوده است .

۲- اتحاد و همکاری میان طبقه غلام و زحمتکشان آزاد، موجود بوده و این طبقه اخیر، در مبارزه با ثروتمندان همراه و پشتیبان غلامان بوده است. دودور میگوید «اعیان ترین و ثروتمند ترین مردمان شهر، بر اثر واژگونی ناگهانی بخت نه تنها دارایی خود را از کف دادند و بفرمان فراری واگذار کردند بلکه میبایست توهین مردمان آزاد را نیز تحمل کنند.»

۳- وحدت و همکاری کاملی که در میان قیام کنندگان موجود بوده و نمونه ای از آن را ما، در مورد تبعیت آنها - بیون نسبت بسالویوس مشاهده کردیم .

پایان قیام پس از پیروزیهای اخیر قیام کنندگان، دولت روم به

اهمیت و وسعت قیام پی برد و در صدد خاموش ساختن آن برآمد . در سال ۱۰۳ ق - م بجای نروا، فرماندار سابق ، فرمانده جدیدی بنام لوکولوس Lucullus با ۱۷ هزار نفر قوای مجهز برای سرکوبی قیام کنندگان گسیل داشت . لوکولوس بمحدر رسیدن به جزیره سیسیل در نزدیکی تریوکالا یعنی قلعه مستحکم غلامان، مستقر گردید . آنها بیون معتقد بود که باید بمقابله با وی شتافت و بجمله بر وی دست زد و سالویوس با آنکه محتاط تر از وی بود تسلیم نظریه وی شد و ارتشی مرکب از ۴۰ هزار تن بسیج کرد و بفرماندهی آنها بیون جلوی ارتش روم فرستاد. جنگ بشدت در گرفت و پس از نبرد شدید و طولانی، با وجود دلاوریهای بی نظیر آنها بیون بشکست



فرو افتاد و ارتش غلامان بهمان اینکه فرماندهی داشته شده است روحیه خود را از دست داد و روی بهزیمت نهاد و بقلعه تریوکالا پناه برد. طبق نوشته دیودور در این نبرد ۲۰۰۰ تن از قیام کنندگان بهلاکت رسیدند. ولی برخلاف انتظار، فرمانده رومی از این ضعف روحی قیام کنندگان استفاده نکرد و مدت ۹ روز بهیچ کاری دست نزد و هنگامیکه پس از ۹ روز حمله را آغاز کرد، قیام کنندگان خود را آماده ساخته بودند و با یک حمله ناگهانی ارتش روم را بکلی منهدم و متواری ساختند. لوکولوس معزول شد و برای محاکمه بروم فراخوانده شد. کمی پس از او فرمانده دیگری بنام سرویلیوس Servilius برای سرکوبی قیام کنندگان به سیسیل فرستاده شد ولی او نیز بر جرئت تر از سلف خویش نبود و بفاصله زیادی، دور از قیام کنندگان مقرر گردید و ماههای طولانی باین ترتیب از دور با آنها مینگریست و بیکار آنها کاری نداشت، در این ضمن سالویوس با آرامش خاطر از چنان در گذشت و آتیه نیون که خود را از معرکه نجات داده و زخمهای وی بهبودی یافته بود بجای وی بریاست برگزیده شد. سرانجام آتیه نیون بر سرویلیوس حمله برد و او را بکلی مغلوب و قتلراری ساخت و در نتیجه، وی نیز برای دادرسی به روم فراخوانده شد.

بالاخره در ابتدای سال ۱۰۱ ق - م فرمانده دیگری بنام آکویلیوس Aquilius مأمور سرکوبی قیام شد. در نتیجه، جنگی میان وی و آتیه نیون روی داد که در ضمن آن آتیه نیون کشته شد و قیام کنندگان قتلراری گردیده به تریوکالا پناه بردند و شخص دیگری را بنام ساتیروس Satyrus بفرماندهی انتخاب کردند. ولی آکویلیوس دیگر مجال با آنها نداد و بلافاصله قلعه را محاصره کرده و تسخیر نمود و بقیه قیام کنندگان را برای مجازات به رم فرستاد.

دیودور می نویسد « این غلامان محکوم شدند که در بازبهای عمومی با حیوانات در نده بچینند. لیکن این غلامان زندگی خود را بصورت درخشان تری پایان دادند، بدین ترتیب که از جنگ با سیابع، سرباز زدند و بجای آن هر یک، دیگری را با کارد کشت و ساتیروس آخرین نفری بود که خویش را کشت و جسد وی بروی جسد پاران سرنگون شد ».

علت ظاهری این شکست
علل شکست قیام
چنانچه دیده میشود از یک طرف عدم آمادگی و تربیت جنگی و نظامی کافی و فقدان کادر ارتشی آزموده ای مانند ارتش رم میباشد و از طرف دیگر، عدم اتخاذ تاکتیک تمرضی و حمله بسوی شهر رم و غافلگیر کردن آن در همان ابتدای کار است. این قیام کنندگان نیز مانند مردان قیام نخستین به سیسیل اکتفا میکنند و آنقدر در آنجا منتظر می ایستند تا رم

خاموش میکند.
با اینهمه علت اصلی و عمیق شکست این قیام نیز مانند قیام نخستین همان عقب ماندگی و قهقرائی و بدوی بودن سیستم اجتماعی قیام کنندگان است.

شرایط عمومی و مقدمات قیام
(۱) پس از درهم شکسته شدن دومین قیام غلامان در سیسیل، دولت روم تصمیم گرفت بهر قیمتی هست این کانون قیام و شورش را خاموش کند و در نتیجه، سختگیری و فشار بی نظیری وضع کرده ای در سراسر سیسیل حکمفرما گردید. علاوه بر قتل عامی که هنگام پیروزی ارتش روم صورت گرفت سالهای متعددی کشتن و اعدام غلامان مظلون ادامه داشت. فرمانی صادر گردید که طبق آن هر غلامی که در سراسر جزیره، با چیزی که بتوان آن را سلاح نامید، مشاهده میگردد محکوم به اعدام میشود و این فرمان سالها بدست اجرا میشد. منجمله سیسرون (چیچرو) نقل میکند که یکبار پلنک زورمند را که از پای در آمده بود بنزد فرماندار آورده است و وی سؤال کرد که چه کسی او را از پای در آورده است و پس از آنکه فهمید غلامی ضرب کارد او را کشته است فرمان داد که غلام را بعلت حمل سلاح بصلیب بکشند. در نتیجه این سختگیری و خشونت، تمام عناصر فعال و مبارزه جوی طبقه غلام با نابود شدند و با بنواحی جنوبی ایتالیا گریختند و در آنرا، کانون انقلاب و قیام از جزیره سیسیل به جنوب شبه جزیره منتقل گردید و برای همیشه جنبش غلامان در جزیره مختفت شد.

در هنگامی که این جریان وجود داشت، بر اثر پیروزیهای ارتش روم در گل و ورمن، توده های عظیمی از غلامان، از این نواحی به شهرهای ایتالیا منتقل گردید و حرارت یونانی به جنبش طبقه غلام بغشید. فساد هیئت حاکمه رومی نیز کمکاکن ادامه داشت. تمام این عوامل باعث شد که این بار قیام از جنوب ایتالیا شروع شود

در این قیام سه مرحله را میتوان بطور متمایز از یکدیگر تشخیص داد:
۱- دوره آغاز و پیدایش قیام.
۲- دوره توسعه و اعلا قیام.
۳- دوره انحطاط و شکست قیام.

پیدایش قیام ظاهراً بدین شکل صورت میگردد که در شهر کاپو Capoue گلا دیاتورها های یک مؤسسه معروف، با یکدیگر تباخی کرده و تصمیم بر فرار و شروع قیام میکنند ولی از میان آنها فقط ۷۰ تا ۷۴ نفر موفق برقرار میشوند. این غلامان فراری، پس از آنکه در ضمن راه موفق بتحصیل اسلحه کافی میشوند، بکوهستان

(۱) - منابع تاریخی اصلی این قسمت عبارتند از تاریخ آیین کتاب اول و آثار پلوتارک، سرگذشت کراسوس و همچنین تاریخ تیت لیو.

برای خود تهیه می بینند و سایر غلامان را تشویق می کنند که بایشان به پیوندند. بر اثر این تبلیغات، عده ای از غلامان و دهقانان بی چیز و زحمتکشان نواحی اطراف با آنها پیوندند و قدرت آنها زیاد تر میشود. فرماندار رومی ناحیه آپولی Apulie بنام پولشر Pulcher با سه هزار سرباز، تصمیم به قلع و قمع آنها میگیرد و مرکز مقاومت آنها را بستنی محاصره میکند.

قیام کنندگان، ابتکار نظامی شگفت انگیزی بروز میدهند بدین ترتیب که از شاخه های مو، زنجیر بلندی فراهم آورده و در تاریکی شب بدد حلقه های نا بایدار این زنجیر از پرتگاه فرو داده از پشت سر براردوی دشمن شبیخون میزنند و با عده بسیار کمی، نفرات فراوان دشمن را و متواری می سازند و اسلحه آنها را بچنگ میاورند. بکلی مغلوب در اثر این موفقیت بی نظیر تمام غلامان و زحمتکشان نواحی اطراف، اطمینان قلب یافته و بسوی قیام کنندگان میشتابند و قیام کنندگان ارتشی شامل ده هزار تن تشکیل میدهند. علاوه بر این کوه نشینان ناحیه لوکانی Lucanie نیز که سابقاً به راهزنی اشتغال داشتند، به قیام کنندگان میگریوند و از این هنگام نیروی قیام کنندگان بعدی میرسد که بتسخیر شهرها و لشکر کشی های نیرومند میردازند یعنی دوران پیدایش قیام، پایان می یابد و مرحله توسعه قیام آغاز میشود.

در مورد این قیام نیز مانند **مشخصات عمومی قیام** قیام های پیشین بلکه بیشتر از آن، تمایل مورخین رومی در این است که آنرا ابتدا بساکن و وابسته بشخصیتها جلوه دهند. در این باره بعدی غلو کرده اند که گردش این قیام را تنها در حول محور شخصی بنام اسپارتا کوس نشان داده اند. البته در این نکته حرفی نیست که اسپارتا کوس، شخصیت برجسته ای بوده و در رهبری قیام، سهم مؤثر و مهمی داشته است ولی آنطور که مورخین رومی و مخصوصاً پلوتارک Plutarque جلوه گر ساخته اند، نه تنها ایجاد قیام ناشی از شخص او نبوده بلکه حتی یگانه گرداننده و محرک قیام نیز نبوده است.

در باره هویت اسپارتا کوس Spartacus میان مورخین رومی کم و بیش اختلاف هست. طبق نوشته آپیئن Appien ابتدا اسپیر جنگی بوده و سپس به تاجر گلا دیاتورها فروخته شده است (۱) پلوتارک ظاهر او را بیشتر شبیه به یونانیان و مردمان متدین می یابد و کثیر شایستی با مردمان قبایل وحشی در او مشاهده میکند (۲). از نوشته های سایر مورخین رومی بر می آید که از قبایل چوپان ساکن تراکیه بوده و سپس اسپیر جنگی گردیده و بلامی فروخته شده آنگاه فرار کرده و پس از باز یافتن، در لشکرهای کمکی ارتش رم بسربازی اشتغال داشته سپس باز هم از لشکر فرار کرده و بر اهزنی مشغول شده و بالاخره پس از دستگیری

(۱) - تاریخ آیین کتاب اول - فصل ۱۴ ص ۱۱۶ (۲) - آثار پلوتارک داستان کراسوس ص ۴ -

باره نقش اسپارتا کوس در جریان قیام بعدی رسیده که در نظر اغلب مورخین و مردمان عادی، جریان قیام با شخصیت اسپارتا کوس آمیخته و یکی شده، بقسمی که این قیام معمولاً بنام اسپارتا کوس نامیده میشود. در صورتیکه صرف نظر از اینکه یک چنین جنبش بزرگ اجتماعی ممکن نیست صرفاً مربوط باراده یک نفر باشد و حتمأ دارای ریشه های عمیق اجتماعی باید باشد و شخصیتها فقط میتواننند در رهبری جریان کم و بیش مؤثر باشند؛ حتی اگر بفحوا هم از نظر رهبری نیز قضاوت کنیم، لااقل طبق نوشته های همین مورخین رومی نیز اسپارتا کوس یگانه رهبر جریان نبوده و دوش بدوش او رهبران دیگری مانند کریکیوس Crixius و اونوماوس enomaus نیز وجود داشته اند. از گفتار مورخین فوق بر می آید که فرماندهی جریان چه از لحاظ نظامی و چه از نظر اجتماعی بدست یک نفر نبوده بلکه مشترکاً بعهده سه نفر (اسپارتا کوس - کریکیوس و اونوماوس) بوده که شاید یک کمیته یا مرکز فرماندهی را تشکیل میداده اند. بهرحال از لحاظ فرماندهی، میان آنها برتری وجود نداشته است. بهمین مناسبت مورخین رومی با وجود تمایل خویش نمیتوانند عنوان شاهی را بنحوی که در قیام های پیشین بکار برده اند در مورد اسپارتا کوس نیز استعمال کنند. همین امر میتواند قرینه ای باشد که انتساب مقام شاهی در مورد قیام های گذشته نیز برخلاف واقع بوده است.

اما تمایل دیگر مورخین رومی به اتفاقی و خودرو و غیر تشکیلاتی نشان دادن این قیام نیز بهمین اندازه بی پایه است. قرائن زیادی نشان میدهد که نه تنها این قیام، دارای سابقه و مقدمات نسبتاً ممتدی بوده بلکه علا ادامه و دنباله قیام های پیشین بوده و با آن پیوستگی داشته و از تجربیات آن برخوردار بوده است. مهمترین

این قرائن چنین است:
۱- وسعت و عظمت ارتش قیام کنندگان که بنا بر نوشته آیین از ۷۰ هزار نفر متجاوز بوده است
۲- روشها و تدابیر نظامی ماهرانه ای که بکار برده اند و دال بر سوابق مبارزه چوپان به قیام کنندگان میباشد.

۳ - بکار بردن تاکتیک ایجاد سرگرمی و مقاومت، عیناً بهمین طریقی که در دومین قیام، معمول بوده است و این امر نشان میدهد که این قیام از لحاظ کلی دنباله همان قیام است و شاید بازمانده کان قیام سیسیل، هنوز در این قیام وجود داشته باشد که در زیرافاصله میان دو قیام - یعنی ۲۵ سال از عمر طبیعی یک انسان کمتر است. ۴- در این قیام یک تقیصه بزرگ قیام های گذشته وجود ندارد؛ یعنی قیام کنندگان اخیر مانند پیشینان دامنه قیام را محدود بیک ناحیه معین نمیکند و بسرتاسر کشور رم وسعت میدهند؛ حتی تصمیم به حمله به شهر روم و سرنگون ساختن حکومت رومی نیز میکنند.

(۲) آثار ارا نوستن و سیسیلیوس دانته

این مرکز دودسته قوا در امتداد ایالت کالابر بسوی تنگه مسین پیش رفته و شهرهای مهم کروتون Crotone و کوسنزا Cosenza را متصرف گردیدند . بدین ترتیب در این مرحله ، سراسر مهم ترین ایالات جنوب و جنوب غربی ایتالیا یعنی کامپانی ، لوکانی و کالابر تحت استیلای قیام کنندگان درآمد وعده ارتش قیام کنندگان به ۷۰ هزار تن رسید که ۳۰ هزار تحت فرماندهی کریکسیوس و ۴۰ هزار به فرماندهی اسپار تا کوس بوده است .

روش و رفتار اجتماعی قیام کنندگان
 تفاوت تقسیم کرد: مرحله اول که در حقیقت حالت بیدایش و پرورش قیام بوده و هدف آن ایجاد جنبش در میان توده های غلامان و جلب آنها بسوی قیام و استقرار قیام بوده و تا هنگام تصرف متابونت یعنی قبل از تسخیر تور بوم ادامه داشته و مرحله دوم که آغاز ساختمان اجتماعی قیام و مستقر گردیدن آن بصورت قدرت اجتماعی است و از هنگام تسخیر تور بوم و تعیین آن بعنوان مرکز سیاسی و فرماندهی قیام آغاز میگردد. روش اجتماعی قیام کنندگان در مرحله اول بتناسب هدف آن عبارت بوده است از ویران ساختن سیستم اجتماع رمی و بیدار ساختن طبقه غلام. قیام کنندگان در هر شهر که راه می یافتند ابتدا زندانها را می شکافتند و بندیها و غلامان را آزاد می ساختند. آنگاه از این افراد ، اطلاعات دقیقی راجع بمالکین و ثروتمندان شهر و محل زندگی و ذخائر آنها بدست می آوردند و سپس از روی این اطلاعات ، بانظم و دقت خاصی بنا بود ساختن ثروتمندان و ضبط اموال آنها می پرداختند. در بعضی شهرها این کشتار و سلب مالکیت بسرحد افراط میرسید . میتوان گفت این افراط ، حتی برخلاف میل رهبران قیام نیز بوده و بیشتر ناشی از احساسات گداخته خود غلامان و زجر کشیدگان بوده است . مثلاً در شهر نول مطابق گفتار سالوست ، کشتار بعدی میرسد که رهبران قیام ناچار میشوند کمی راه بیرون شهر بفرستند تا با عجله وارد شهر شود و خبر رسیدن ارتش رم را بدروغ با اطلاع افراد برساند و تنها بدین وسیله میتوانست از افراط جلوگیری کند. ولی این خوددلیل بر اینست که رهبران قیام ، اصولاً باین افراط ها مخالف بوده اند .

در مرحله دوم فرماندهی قیام کنندگان بصورت یک نیروی دولتی و حکومتی که موظف بحفظ نظم اجتماع است جلوه گرمیشود . طبق گفتار سالوست علاوه بر اینکه مقدمات تشکیل یک دولت و حکومت نوین و عادل که سعادت همگان را تامین سازد فراهم میگردد و تبلیغات برای آن در سراسر ایتالیا منتشر میشود ، روش قیام کنندگان نسبت باهالی شهرها و بازرگانان نیز تغییر میکند . در این مرحله از ورود سپاهیان شهرها و غارت آنها جذامناست بعمل میآید و خارج از شهر برای آنها اردوگاهی ترتیب داده میشود و به بازرگانان

رمی بیش دستی کرده و بسرعت راه عقب نشینی آنها را قطع و قیام کنندگان را در زمین تنگنایی که تمام ارتفاعات اطراف آنها قبلاً اشغال کرده بود بمحاصره در آورد در این لحظه تصور میرفت که زندگی قیام ، پایان یافته و سر نوشت وی معلوم است . ولی یک ابتکار جنگی قیام کنندگان وضع را بکلی دیگرگون ساخت . بدین ترتیب که شبانگاه اجساد کشتگان را بصورتی شبیه سربازان ، در برابر خیمه های خود قرار دادند و تمام اسلحه های لازم را بر آنها پوشانند و آتش های فراوانی در اطراف بر افروختند تا نشان دهند که مشغول آمادگی خود برای کارزار میباشند و بدین شکل ، سپاه رمی را غافلگیر ساخته و در تاریکی شب از معبر باریکی تمام قوای خویش را عبور داده و دشمن را بمحاصره اجساد مردگان خویش مشغول گذاشتند .

در اینجا قیام کنندگان تا کنیک اولی خود را که عقب نشینی بکوستان بود ترک گفته و بسوی سواحل جنوب غربی سرازیر و در امتداد کرانه پراکنده شده و شهرها و روستاها را مورد حمله قرار دادند . شاید هدف آنها هم بطوریکه بعداً عمل کردند این بود که در امتداد کامپانی و کالابر تا تنگه مسین Messine پیش رفته به سیسیل نزدیک شوند . بهر حال گلابر بمجرد آگاهی از فرار قیام کنندگان بدون اینکه فرصت را از دست بگذارد بتعقیب آنها پرداخت ، قسمتی از قوای خود را بفرماندهی معاون خود کوسینیوس Cossinius به سوی ناحیه سالین Saline که بمناسبت حمام های دریائی ، آسایشگاه ثروتمندان بود وعده مدودی از قیام کنندگان بآن ناحیه حمله برده بودند ، فرستاد و قسمت اعظم را با خود برای مقابله با عده قوای قیام کنندگان که بسرکردگی اسپار تا کوس و کریکسیوس بود بسوی جنوب برد. در این مورد نیز با یک ابتکار نظامی برجسته قیام کنندگان مواجه میشویم ؛ بدین ترتیب که عده ای از برجسته ترین افراد آنها تحت فرمان شخص اسپار تا کوس از راه صخره های ساحلی پیاده بدون آذوقه و مهمات با سرعت باور نکردنی در چند ساعت ، ۱۲ میل فاصله میان اردوی محاصره شده خود و سالین را طی کرده بطور غافلگیر بر قوای کوسی نیوس حمله برده و او را آناً مغلوب و فراری کرده سپس با سرعتی نظیر اولین بار باز گشته با یک اسلحه های که بدست آورده بودند از پشت سربرقوای گلابر حمله برده او را بکلی مغلوب و منکوب ساختند .

پس از این پیروزی درخشان ، دیگر راه برای پیشروی و توسعه قیام باز بود . قیام کنندگان بدون مانع سراسر ایالات کامپانی و لوکانی را پیموده تا بندر متابونت Metaponte در گوشه شمالی خلیج تارانت پیش رفته ایمن بندر را بتصرف در آوردند . پس از آن در امتداد سواحل این خلیج بسوی جنوب غربی پیشروی کرده و شهر مهم تور بوم Thurium را در گوشه غربی آن تسخیر کرده و آنرا مرکز فرماندهی و مقر سیاسی خویش قرار دادند سپس از

بالاخره ژرمن ها از همه کمتر بوده اند .
 ۲ - فرماندهان فوق ، از نژادهای مختلف بوده اند اسپار تا کوس نیمه شرقی ، نیمه یونانی و کریکسیوس اهل گل بوده است . اما در مورد او نوماتوس ، نژاد او میان گل و ژرمن مشکوک است .
 ۳- این نکته که کوه نشینان لوکانی را یکجا تشکیل دهنده واحد های اکتشافی قرار داده اند نیز مؤید این امر است که در تشکیل واحدهای نظامی وحدت قومی و نژادی ، یکی از مبانی بوده است .
نخستین لشکر کشی -
های قیام کنندگان
 فوق العاده ای برای قدرت نظامی خویش قائل بوده و درست متوجه بوده اند که بدون یک ارتش کاملاً مجهز و تربیت یافته ای امکان مبارزه برای آنها موجود نیست . بهمین مناسبت با وجود افزایش سریع افراد خود و ازدیاد فوق العاده طرفداران و پیروان قیام ، تا هنگامی که نیروی نظامی خویش را از هر جهت آماده نساخته اند ، از مرکز مقاومت کوهستانی خویش فرود نیایند و فقط هنگامیکه خود را دارای نیروی نظامی برجسته ای که در خور یک کار بارش رمی باشد ، می یابند ، آنگاه شروع بعملیات لشکر کشی و تصرف شهرها و توسعه دامنه اراضی تحت تصرف خویش ، می کنند . اولین اراضی که بدست قیام کنندگان میافتد دهستانها و شهرهای روستائی ناحیه کامپانی است .

اولین شهر مهمی که بتصرف آنها در آمد شهر نول Nole در نزدیکی نابل Naple بود . چنین بنظر می آید که هدف آنها توسعه قلب و خود ، در سراسر کامپانی بوده است .

بهر حال حکومت رم که تازه متوجه وخامت امر شده بود ، نیرویی تحت فرماندهی واری نیوس گلابر Varinius Glaber بسوی آنها فرستاد . در برابر نیروی رمی ، اختلاف نظری از لحاظ تا کنیک میان رهبران قیام رخ داد . جناح گل و ژرمن که رهبران آن کریکسیوس و او نوماتوس بودند معتقد بود که نباید بدین فرصت تدارک و آمادگی داد و بلافاصله باید براو حمله کرد و کارش را ساخت .

جناح یونانی ها و شرقی ها برهبری اسپار تا کوس معتقد بود که هنوز قوای کافی برای مقابله با دشمن موجود نیست ، بنا بر این ، باید بکوستان باز گشت و بخود را بیش از پیش آماده ساخت .

بالاخره جناح دوم تسلیم نظریات جناح اول گردید و قوای تحت فرماندهی کریکسیوس و او نوماتوس به حمله بقوای رمی پرداخت ، ولی نتیجه آن شکست کامل و قطعی لشکر او نوماتوس بود که در هنگام جنگ ، خود او نیز کشته شد . بقیه لشکرهای قیام کنندگان بسرعت بسوی کوهستان عقب نشستند . در این موقع فرمانده

بنا بر این بخوبی مشاهده میشود که این قیام از اغلب جنبه های مثبت قیام های پیشین ، استفاده میکند در حالیکه جنبه های منفی آنها را کشف کرده و طرد میسازد و در راه توسعه قیام ، از اسلاف خود قدم را بسیار فراتر میگذارد . و چنین امری بجز اینکه سابقه مبارزه ای و آمادگی تشکیلاتی برای آن فرض کنیم ، قابل قبول نیست .

سازمان نظامی قیام
 آنچه قبل از هر چیز ، منظره کلی این قیام را مشخص می سازد طرز ترکیب عناصر مشکله است . در میان قیام کنندگان از یکسو عناصر گل و ژرمن دیده میشد که رهبران آنها کریکسیوس و او نوماتوس بودند و از سوی دیگر عناصر یونانی و شرقی مانند مصریها و کارتاژیها و اهالی آسیای صغیر و سوریه و غیره که رهبر آنها اسپار تا کوس بود . همانطور که قبلاً توضیح دادیم روحیه دسته اول بیشتر با کارزار و دلاوری و زور آزمائی تناسب داشت ؛ در صورتیکه دسته دوم بیشتر طرفدار حزم و احتیاط و تدبیر بود . این اختلاف نژادی و قومی و روحیه ای ، از همان ابتدای قیام آشکار بوده و در جریان آن چندین بار بدست ظاهر نموده است . از این رو میتوان حدس زد که شاید این دسته های مختلف از لحاظ سازمان نیز از یکدیگر جدا بوده و هر کدام واحد مخصوصی از سازمان قیام کنندگان را تشکیل میداده اند .

بهر حال آنچه مسلم است اینست که بمجرد اینکه عده قیام کنندگان توسعه می پذیرد ، فوراً سازمان نظامی منظمی برای خود ترتیب میدهند . بدین شرح که تمام افراد قیام کنندگان به سه لشکر تقسیم میشوند که هر یک از این لشکرها تحت فرماندهی یکی از سه نفر پیش گفته قرار میگیرد و هنگامیکه کوه نشینان لوکانی به قیام می پیوندند ، وظیفه واحد های اکتشاف را بمعهده آنها میگذارند .

ممکن است احتمال داد که لشکر فوق ، بترتیب از هر یک از اقوام گل و ژرمن و شرقیها تشکیل شده باشد بدین شکل که یک لشکر از غلامان اهل گل ، تحت فرماندهی کریکسیوس یک لشکر از یونانیها و شرقیها تحت فرماندهی اسپار تا کوس و یک لشکر از ژرمنها بفرماندهی او نوماتوس . البته هیچگونه مدرک تاریخی برای اثبات این امر موجود نیست ولی قرائنی موجود است که این احتمال را تا حدودی تأیید میکند ؛ بقرائین :

۱- عده هر یک از این لشکرها با فراوانی غلامان هر یک از اقوام فوق تناسب دارد مثلاً لشکر تحت فرماندهی اسپار تا کوس در حدود ۱۵۰ هزار نفر و لشکر کریکسیوس ۱۰۰ هزار نفر و لشکر او نوماتوس ۳۰ هزار نفر بوده و این درست متناسب است با اینکه غلامان یونانی و شرقی از همه زیاد تر و گل ها کمتر از آنها

تضمین میدهند تا با کالا های خویش باردوی سپاهیان بیرونه و کالا های خود را عرضه داشته بفروش رسانند. بدین ترتیب بازار تجارت در اردوگاه قیام کنندگان رونق میگیرد و کار بجائی میرسد که فرمانی صادر به - ممنوع بودن فلزات قیمتی برای سپاهیان صادر میشود. بنا بر این بخواهی دیده میشود که منظور قیام کنندگان بر افکندن رژیم مالکیت خصوصی و اقتصاد تجاری نبوده بلکه بدوام و بقای آن نیز کمک میکردند و منظور آنها فقط از میان برداشتن رژیم غلامی بوده است یعنی برگرداندن اجتماع به مراحل اولیه تکامل خویش یعنی هنگامیکه هنوز در اجتماع تولید کوچک و ملکیت کوچک فردی و اقتصاد تجاری معدود حکم فرما بوده است.

هدف اجتماعی و سیاسی قیام کنندگان
یکی از تاریکترین و مبهم ترین جنبه های قیام همین موضوع است.

مطابق نوشته سالوست از لحاظ هدف سیاسی لشکر کشیها میان دسته های مختلف قیام کنندگان اختلاف وجود داشته است. گل ها و ژرمن ها تحت رهبری کریکیوس طرف دار حمله مستقیم بسوی رم و از میان برداشتن حکومت امپراطوری رم و تأسیس حکومت آزاد و برادرانه جدیدی بوده است در صورتیکه شرقیها بر رهبری اسپارتا کوس از جنگ با دولت رم بیم داشتند و غلبه بر آنرا دشوار می پنداشتند عقیده آنها این بود که باید از فرصت و آزادی حاصله استفاده کرده پنخوی از کشور رم خارج گشت و هر يك بکشور خود باز گردید. سالوست اضافه میکند که این گروه ابتدا میخواستند بوسیله سازش و معامله با راهزنان دریائی سیسیلی و بوسیله کشتی های آنها به کشورهای خود باز گردند ولی چون این امکان بر اثر توقع مبالغ هنگفت از طرف راهزنان فوق میسر نگردید نقشه خود را تغییر داده و تصمیم گرفتند سراسر ایتالیا را بسوی شمال پیموده از آلپ در گذشته از راه اروپای مرکزی به کشورهای خود باز گردند.

قزاقی که این اظهارات سالوست را تأیید میکند یکی جهت اولیه قیام کنندگان است که بجای اینکه بسوی رم پیش روند بطرف سواحل جنوبی نزدیک میشوند و دیگر لشکر کشی بعدی اسپارتا کوس در سراسر شبه جزیره ایتالیا تا سواحل رودخانه پو Po است. اما این قزاق هیچکدام مسلم نیست زیرا:

- ۱- تأسیس دولت آزاد قیام که خود سالوست آنرا اظهار داشته، مؤید این امر است که منظور اسپارتا کوس و سایر رهبران قیام بالاتر از این بوده که برقرار بکشو خود اکتفا کنند.
- ۲- قیام کنندگان پس از رسیدن بآلپ برخلاف ادعای سالوست از آن عبور نمیکنند بلکه برعکس بسوی داخل ایتالیا باز میگردند و بقصد حمله بسوی شهر رم و میاورند.

را بسوی سواحل جنوب بنظور ارتباط و تمکان دادن غلامان سیسیل فرض کرد تا با کمک آنها بتوانند هدف های بعدی خود را انجام دهند.

۴- همچنین ممکن است لشکر کشی سر تا سر اسپارتا کوس را بنظور بیدار ساختن غلامان سراسر ایتالیا تصور کرد. قزاقن دیگری نیز موجود است که اسپارتا کوس برای بیدار ساختن حس قیام در میان طبقه غلام اهمیت فراوانی قائل بوده است.

۵- بالاخره ممکن است این لشکر کشی سرتاسری اسپارتا کوس را چنانچه بطور مبهم از گفتار آپین بر میآید بنظور ایجاد مرکز عملیات وسیعی در کل یعنی دور از دسترس حکومت رم تصور نمود.

البته هیچیک از این احتمالات قطعیت ندارد ولی در هر حال ادعای سالوست بعید بنظر میرسد.

توسعه قیام و لشکر کشی سرتاسری
پس از آنکه تقریباً تمام ایتالیا بجنوبی تحت استیلا قیام کنندگان در میآید حکومت رم و سنا بسختی متوجهش گردیده از وخامت امر باخبر میشود و بدو کنسول جدید بنام ژلیوس Gellius و لنتولوس Lentulus بکاره مأموریت میدهد که بهمرای هم، با ارتش کافی به نبرد با قیام کنندگان پردازند. سپاه رم با ارتش قیام کنندگان در دامنه های جبال آپین مواجه میگردند. در اینجا بر اثر اختلاف نظری که قبلاً شرح داده شد قیام کنندگان به دو قسمت میشوند، ۳۰ هزار تن تحت فرماندهی کریکیوس تصمیم میگیرند بارتش رم حمله کرده او را مغلوب ساخته بسوی رم شتافته حکومت رم را براندازند و مابقی قیام کنندگان بقرا ندهی اسپارتا کوس معصم میشوند که سرتاسر ایتالیا را تا آلپ پیمایند. نیروهای رمی نیز بدو قسمت میشود قسمت تحت فرماندهی ژلیوس مأمور نبرد و جلوگیری از کریکیوس میشوند و قسمت لنتولوس مأمور تعقیب اسپارتا کوس میگردند. ارتش ژلیوس در اولین مصاف با کریکیوس چنان خرد و منهدم می شود که بکلی فراری میگردند. در اینجا کریکیوس مرتکب اشتباه جبران نشدنی میشود، یعنی بجای اینکه دشمن فراری را تعقیب و بکلی مضطرب سازد بخیال اینکه کار او ساخته شده است مشغول بزم و باده گساری میشود و بدشمن فراری اجازه میدهد که قوای خود را گرد آورده خود را آماده کند و صبحگاهان کریکیوس که هنوز مست از باده دوشین بود چنان غافلگیر میشود که کاملاً نا بود میگرد و خود کریکیوس نیز کشته میشود. عده کمی از قوای وی به اسپارتا کوس می یونند و خبر نا گوار را بوسیله اطلاع میدهند. در این هنگام وضع اسپارتا کوس بسیار دشوار و خطرناک میشود زیرا از یکسو نیروهای لنتولوس از وی پیش افتاده و راه جلو وی را سد کرده بود و از طرف دیگر در پشت سر،

اینجا یکی از برجسته ترین تاکتیک های خود را بکار میبرد. بدین ترتیب که قسمت مختصری از قوای زبده خویش را برای سرگرم ساختن ژلیوس مأمور تماس با وی میکند و خود با عده قوای خویش بسوی لنتولوس حمله برده کار او را بکلی میسازد و سپس بسرعت بسوی ژلیوس بازگشته او را بطور قطعی نابود میکند.

اثرات این شکست بقدری شدید بوده که بکلی شیرازه حکومت رم را در هم میریزد. اسپارتا کوس عده زیادی منجمه سیصد تن از پاترین های رمی را اسیر میگیرد و لشکر کشی سر تا سر خود را بدون مانع و رادع ادامه میدهد. میتوان تصور کرد که اگر در همان موقع اسپارتا کوس به رم حمله میکرد تسخیر آن بهسولت انجام میدید و برت و امپراطوری رم با قیام غلامان پایان می یافت. ولی اسپارتا کوس این کار را نکرد و طبق نظر قبلی خود، حرکت بسوی شمال را ادامه داد. در مرزهای ایالات شمالی ایتالیا مانیوس Menlius فرماندار، بجلو گیری از وی دست زد ولی بآسانی در هم شکسته شد. در نزدیکی شهر مدن Modene نیز کنسول سابق کاسیوس Cassius با وی روبرو شد ولی او نیز مغلوب گردید و کشته شد. بدین ترتیب اسپارتا کوس پیروز مندانه لشکر کشی سرتاسری خود را ادامه داد تا بیکرانه رود و رسید و همه جا اجتماع رمی را واکون ساخته غلامان را آزاد کرده و بقیام دعوت می نمود. در این هنگام اسپارتا کوس بزرگترین انتقام خود را از اجتماع رمی گرفت، بدین ترتیب که در مجلس باشکوهی که بشادی روح همکار خود کریکیوس برپا نمود سیصد تن نجباء روم را که اسیر ساخته بود وادار کرد که مانند گلاب پاتورها در حضور غلامان بایکدیگر بچکنند و یکدیگر را بساره بساره سازند، ضربت از این کاری تره ممکن نبود بر اجتماع رمی وارد ساخت؛ شاید منظور اسپارتا کوس این بوده که حس انتقام را در سپاهیان خود تحریک کند یا ترس

و وحشتی را که از رمیها در دل آنها بوده بزداید. بهرحال پس از این تظاهر، اسپارتا کوس بجای آنکه طبق گفته سالوست از آلپ عبور کند بسوی رم باز گردید مثل اینکه تصمیم بتسخیر آن گرفته بود. اوضاع داخلی شهر بقدری آشفته بود که هیچکس حاضر نبود بفرا نمداری شهر انتخاب شود. شاید اسپارتا کوس میتوانست حتی بدون جنگ هم شهر را تسخیر کند. ولی بهرحال، این کار را نکرد. علت آن معلوم نیست. شاید این بزرگترین اشتباه اسپارتا کوس بوده است. بهرحال از پهلوی شهر عبور کرده و بسوی سواحل جنوبی یعنی مراکز اولیه خود روی آورد. ممکن است تصور کرد منظور او بیدار ساختن غلامان سیسیل و واداشتن آنها بقیام بوده است. بهرحال مدتی در شبه جزیره کالابریا قیام خود را نگاه داشت و مشغول مذاکره با اهالی سیسیل شد ولی کوشش وی بیبوده بود و آنها بیچوچه حاضر بقیام

و خود را آماده ساخته قوای کافی و مجهز بسر پرستی کراسوس Crassus سردار معروف رمی بجلوی اسپارتا کوس فرستاد و قوای کمکی نیز در تشکیل آن کسب داشت. کراسوس از فرصت استفاده کرده و قبل از اینکه اسپارتا کوس متوجه شود قوای او را محاصره کرد. در اینجا اسپارتا کوس حس کرد که رخوت و سستی و ترس در سپاهیان وی راه یافته و قبل از کارزار سخنرانی آتشینی برای آنها ایراد داشت. حتی برای اینکه آتش خود را مجسم به پیوند دستور داد یکی از اسرار را در جلو چشم آنها بصلیب بکشد. اما گویا هیچیک از این تدابیر، مفید واقع نشد و ضعف و ترس را از سپاهیان وی دور نساخت. علت این رخوت و سستی را میتوان یا:

۱- در اثر لشکر کشی های ممتد و خسته کننده چند ساله دانست و یا:

۲- در نتیجه نفوذ پول و نروتی که در اثر غارت بدست سپاهیان افتاده بود و زندگی راحت و عیش و نوشی که در سالهای قیام بآن خو گرفته بودند تصور کرد. بهر صورت این ضعف و سستی وجود داشت شاید علت اصلی خطاهائی که ما به اسپارتا کوس نسبت میدهم مانند حمله نبرد به رم و غیره، آگاهی وی از همین ضعف و فتور سپاهیان خود بوده است. بهرحال جنگ شدیدی روی داد ولی با وجود دلآوری های بیامانند اسپارتا کوس در نتیجه سستی و رخوت سپاهیان وی، قیام کنندگان مغلوب شدند. خود اسپارتا کوس در میدان کشته شد و قیام غلامان برای همیشه خاموش گردید.

از سپاهیان اسپارتا کوس عده ای موفق بفرار شدند و بکوهستان گریختند تا مدتی براهزنی مشغول بودند ولی شش هزار تن که تسلیم دشمن شدند همه در پیاده میان کاپو تارم بصلیب کشیده شدند و در صورتیکه هنگام شکست ارتش اسپارتا کوس، هنوز شصت تن اسیر رمی زنده و سالم بودند و گزند ی با آنها نرسیده بود.

این قیام یا وجود آنکه نسبت بقیام های پیشین از لحاظ مبارزه و آگاهی طبقاتی برتری داشته، معیاد ناقص

اساسی دارا بوده است.

جنبه های مثبت وی عبارت بوده است از:

- ۱- آگاهی بیشتر به دشمنی طبقاتی؛ چنانچه نمونه برجسته آن همان مجلسی است که برای گلاب دیاتور ساختن سیصد نفر از اشراف رم ترتیب داده شده است.
- ۲- مانند قیام های پیشین جنبه محلی و راهی که نداشته و سراسر کشور رم را در بر گرفته و کلیه اجتماع رمی را تهدید میکرد است.
- ۳- ابتکار مبارزه ای بعدود شکست انگیزی ترقی یافته بوده است.

جنبه های منفی آن عبارت بوده است از:

قیام غلامان در رم قدیم

های رمی جایگزین سازد. بنا بر این هیچ تغییر اساسی در اجتماع نفعی داد.

اینست دو علت اساسی شکست قیامهای غلامان -
 گرچه ظاهراً قیام های غلامان بشکست قطعی منجر شد و منتج بیک تحول اجتماعی نگردید معذرا بطور غیر مستقیم نتایج و اثراتی داشته است.

از یکطرف بر اثر کم شدن غلامها در نتیجه جنگها و کشتارها و عوامل دیگر که کم و بیش از نتایج قیام - های فوق بوده است روز بروز، جریان تغییر وضع طبقاتی غلامان و بهبودی زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان و بخصوص وابستگی آنها بزمین بیشتر میشود. در قرون اولیه میلادی عده فراوانی از غلامان از حالت غلامی درآمده بیکي از طبقات سه گانه زیر تبدیل میشوند: ۱- آزاد شدگان ۲- سرفهای گلب. Serf de la Glebe که شبیه سرفهای قرون وسطی بوده است ۳- کلن ها Colon که کشاورزان آزادی بوده اند که در زمین های اربابی کار کرده و سهمی از محصول بار باب میداده اند از طرف دیگر، قیام غلامان اگر بطور مثبت سرکوب میگردد بصورت منفی و عرفانی در جنبش مسیحیت تظاهر میکند و سرانجام، عامل مهمی در تحول اجتماع رمی به اجتماع قنودال میشود.

پایان آ - بان - دی ۱۳۲۷

xalvat.com

تصحیح:

در ضمن مقاله فوق اشتباه چاپی فاحشی رویداده که متمنی است تصحیح فرمائید: در صفحه ۱۴ ستون ۲ سطر ۷ و ۶ این قسمت: «سومین قیام غلامان یا نبرد غلامان یا نوره (۷۳ تا ۷۱ ق. م.)» که در ضمن متن آمده عنوان قسمت اخیر مقاله است که میبایستی با حروفی درست چاپ شده باشد.

عقاب نیل

نمایش

درس زمین نیل عقابی است کان عقاب

همچون شب سیاه است از پای تابسر

چشمان او چنانکه فروزندگان بر آب

منقار هاش خوف رفتار هاش شر

توفنده ای شناور و ابری است تن گران

در گشتگاه خود گشت آورد اگر

و ندر که قرارش بر خاله داده تن

سیلی است منجمد ناگه بر هگندر

لکن چو افکندش پیری سوی شکست

ماند ز چشم کور وز گوش هاش کر

برها فشاند از تنش آن آسمان نورد

بردازد او دل از امید هر ئمر

یکجا تپیده باغم و غم نزدش برون

می گوید از غمش برسنگ سخت سر

تا آنکه جو جگانش زی چشمه ای برند

آبش شفای هر فرتوت جانور

و آن مام پیر را تن شویند و بسترند

وزنو جوان شود چون آنکه پیشتر



ز اینگونه يك عقاب دگر نیز مانده پیر

بگسسته از نهیب دل بسته بر مفر

xalvat.com

مانده بتن شکسته و اندوهگین بدل

چون چشم هاش گوش خالی زهر خیر

از جا نمیرود و گر از جای میرود

و اماندگی او او را شده هنر

نه باتنش سلامت و نه قوتش بطبع

نزد قوت دگر يك لحظه بهره ور

پوسیده استخوان را ماند چو آتشی است

کاو را نمانده جز خاکستری بسر

خوبسته با خراب و خرابش در آرزو

روز کمال او است خوابی بچشم تر

شوئید بایش همه اندام نا تمیز

از سرش تا پیا از پای تا بسر

بسترد باید از تن با خواب رفته اش

هر ز خمد ارجا هر جای بی اثر

تا تن نوی بگیرد از او بایش برید

هر عضو نادرست هر گونه کهنه پر

باید بآب چشمه خود گردش آشنا

باتنش سازگار در جانش کار گسر

با دستکار دیگر این پیر مرده وار

باید شود جوان باید شود دگر

تیر ماه ۱۳۰۸

xalvat.com

اندیشه نو

و بویژه دور Magdalénien حیوانات اهلی، ماموتها، خرسها، اسبها را بقدری دقیق و کامل ترسیم میکردند شما با اشخاصی مواجه می شوید که دارای حضور ذهن هستند و بداهتاً در حضور شما شعرهای بیجا و گفتار

هنر و ادبیات

برای اینکه بتوان بارزش يك نظریه جدید بی برد باید آنرا در زمینه های نوی که با اصل آن ارتباطی ندارند بکار برد پسیک آنالیز علم ضمیر ناخود (۲) است بنا براین باید منطقاً بتوان آنرا در مورد کلیه تجلیات ضمیر ناخود استعمال کرد و از آن برای تفسیر آنها ویی بردن از ظاهر بیابان استفاده نمود مطالعه پسیک آنالیز بما نشان میدهد که مکنونات ضمیر ناخود برای اینکه بتوانند بضمیر بخود نفوذ و در آنجا تجلی و خودنمایی نمایند تغییر آرایش میدهند و برای آنکه نتوان ماهیت واقعی آنها را شناخت بصورت سبیلها (۳) جلوه گر می شوند .

در هنرهای زیبا نقش سبیلها نقش درجه اول است و اگر غیر از این بود چگونه ممکن میشد که در هنرهای تصویری چند خطوط چند سایه روشن نشانه موجود زنده ای باشد که ما حتی بتوانیم جنبشها و پستی و بلندیهای بدن حیوان را درک کنیم ؟ آری هنرمندان و هنرپیشگان

(۱) چون دیده شد که در بعضی جرائد پسیک آنالیز را روانشناسی تحلیلی ترجمه میکنند لذا متذکر میشود که روانشناسی تحلیلی Psychologie Analytique بایستیک آنالیز که در واقع روان شناسی تأثری P.Affective است خیلی اختلاف دارد این موضوع را متذکر می شویم که غرض از پسیک آنالیز تجزیه و تحلیل ضمیر ناخود است .

(۲) روانشناسان فعالیت روانی بشر را بدو نوع تقسیم میکنند: فعالیتهای بخود که تحت تأثیر ضمیر بخود le Conscient انجام میگردد و در آن توجه واراده دخالت دارد نوع دوم فعالیتهایی هستند که ما آنرا نهایی غیریم و زیر فرمان ضمیر ناخود یا L' inconscient قرار دارند مثلاً گردش خون ، عمل تنفس ، عمل گوارش بدون دخالت اراده و توجه ماضورت میگیرند. حافظه و قوه خیال نیز در قلمرو ضمیر ناخود قرار دارند

(۳) اگر برای نشان دادن ، بیان کردن ، مجسم نمودن چیزی بجای خود آن، علائم و آنالری بکار برند که بطور کتابه و استعاره آن چیز را بنمایانند این علائم و آنالرا سبیل Symbole می نامند

دائماً با سبیلها سروکار دارند و آنهارا مورد استفاده قرار میدهند بدون اینکه خودشان واقف باشند ویی آنکه خود از عهده تفسیر آنها برآیند مثلاً اگر شما برای زینت روی بخاری منزلتان مجسمه کوچکی را مابین دو گلدان که از آن بزرگتر باشند قرار دهید احساسات خوشبینی ، خوشنودی، آرامش و نشاط را بر میانگیزد اگر مجسمه و گلدانها بیک اندازه باشند مجموعه آنها یکنواخت و کسل کننده می شود اگر مجسمه بزرگتر از گلدانها باشد تأثیر غم انگیزی در بیننده ایجاد می کند. سبک لویی شانزدهم از آن نظر طرب انگیز است که انتهای قوسهای آن متوجه بالاست و بالعکس سبک لویی شانزدهم بعلا خطوط مستقیم خشک و بیروح است. اگر درست دقت کنیم متوجه میشویم که این خطوط بالهای خندان (بالارفتن دواتها) بالهای بی حرکت و یکنواخت (خط مستقیم) و بال بالهای محزون (بالین افتادن دواتها) مربوطند هر چه بالا رفته و صاعد باشد سبیل شادی ، نیکبختی و زندگی است و هر چه پایین افتاده و نازل باشد نشانه غم و مرگ است با کمی توجه می توان ارتباط پسیک آنالیتیک این مطلب را با توانائی یا ناتوانی جنسی ترها درک نمود .

اگر بدوره های ماقبل تاریخ مراجعه کنیم چنین نظر میرسد که در نزد بشر اولیه هنرهای زیبا بیش از نطق و بیان بازندگی غریزی افراد نزدیک است زیرا هنر بخصوص بشکل سمبولیک تجلی مستقیم ضمیر ناخود است. نقاشی که اساس و پایه مجسمه سازی و قلمکاری را تشکیل میدهد بطور قطع مقدم بر خط و کتابت که خود آن نیز سبیل جامعی است، میباشد پیش از آنکه اصول الفبائی بوجود بیاید و محتملاً قبل از آنکه اساس زبانی که متجاوز از چندده کلمه داشته باشد اختراع شود هنرمندان دوره های Aurignacien و Solutréen

که بهترین و زبردست ترین نقاشان زمان حاضر نمی توانند از آنها خرده بگیرند و نیز این حقیقت کاملاً واضح و آشکار است که اگر انسانهای اولیه می خواستند حیوانی را که با ترسیم مجسمه میسازند یا بیان خود بشناسانند بطور قطع گفته های آنها بدقت تصاویرشان نبود .

پسیک آنالیز برای ها این مسئله را روشن میسازد که هنرهای ظریفه بقدری با دینا میسم مکاشفه ای و نا بخود بستگی دارند که اگر هنرمند بخواد در خصوص شاهکار هنری خود بیاندهد و یا بمنطق و استدلال متوسل شود بدون شک قدرت خلافت خود را از دست خواهد داد ما میدانیم که اگر يك بیمار روانی بعلا بیماری خود بی برد فوراً درمان خواهد شد همانگونه هم هنرمند اگر بکوشد که با قدرت منطق بوسوه اسرار آمیزی که موجد شاهکار هنری او میشود واقف گردد از تصعید عناصر واپس زده جلو گیری بعمل آورد و استعداد و ذوق هنری را از خود سلب میکند مثل اینکه آناتول فرانس یکنفر پسیک آنالیت بوده است زیرا او با دقت هر چه تسماتر این حقیقت را بیان کرده است :

«هر چه اندیشه و فکر ترقی و پیشرفت کند بهمان نسبت هنر تنزل خواهد کرد در زمان ارسطو دیگر در یونان مجسمه ساز پیدا نمیشد هنرمندان و هنرپیشگان موجودات پستی هستند که میتوان آنها را بزنان آستان تشبیه کرد آنها فارغ میشوند و نوزادی را بوجود می آورند بدون اینکه خودشان از چگونگی آن با خبر باشند همانگونه که مادر آسبازی (۱) بطور طبیعی واحمقانه آسبازی را بدینا آورد در کسینل (۲) نیز ونوس را بوجود آورد ... يك شخص متشکر هرگز نمیتواند در زمینه های هنری شاهکار زیبا و با ارزشی بوجود بیاورد .»

پسیک آنالیز کاملاً این گفته آناتول فرانس را تأیید میکند اما نباید هنرمندان و هنرپیشگان از اینکه آناتول فرانس آنان را « موجودات پست » خطاب میکند عصبانی شوند. گفته آناتول فرانس در مورد خود او هم صدق میکند ولی اگر بخوایم نظریه او را با بیان علمی توضیح دهیم باید بگوئیم : هنر در قلمرو ضمیر ناخود قرار گرفته و ضمیر بخود حق تجاوز بآن را ندارد و اگر احیاناً چنین تجاوزی انجام بگیرد دیگر هنر وجود خارجی پیدا نخواهد کرد .

(۱) زن پرکس که در زیبایی مشهور آفاق بود و منزلش محل دید و بازدید فلاسفه و نویسندگان بخصوص سقراط بود (۲) مجسمه ساز معروف یونان قدیم که مجسمه ونوس او معروف است .

بوفنی را بصورت استعارات و تنابات در موارد معنی ذکر میکنند شما اگر پسیک آنالیت نباشید فقط همین کتایات و استعارات را می بینید اما با کمک پسیک آنالیز میتوانيد با استفاده از تکنیک تسلسل افکار ، علاقه با کراهت ، تمایل یا تنفری را که بصورت این استعارات با سبیلها خود نمائی میکند ، بشناسید نظریه برکسون نیز غیر از این نیست : « هنرپیشه کیک نا بخود داست مثل اینکه او انگشت زیش (۳) را و ارونه بکار میرسد زیرا برای خودش نامرئی و برای مردم مرئی است » و کمی بعد « هر خطا و حتی هر عمل ماهرانه ای که از هنرپیشه کیک دیده شود ناشی از آنست که نامبرده نا دانسته ، ژستی غیر ارادی بخود میگیرد و کلمه ناخودی را ادا میکند » (از کتاب « خنده » تالیف برکسون) پسیک آنالیز همین نظریه را تکمیل میکند و توضیح میدهد که چگونه ضمیر ناخود مصالح کیک را بوجود میآورد .

عمل تصعید نقش مهمی در ایجاد شاهکارهای هنری وادبی دارد . اگر دانت (۴) بوصول بئاتریکس (۵) میرسید هرگز در صدد این بر نیامد که عشق سوزان خود را با قلم بروی کاغذ بیاورد و تا بیل جنسی خود را تصعید نمی کرد و شاهکاری نظیر « کدی آسمانی » را بوجود نمی آورد . اسمدی و حافظ ، خیام و مولوی نیز همین وضعیت را دارند همه کسانی که توانسته اند در رشته های هنری یا ادبی شاهکارهایی از خود باقی گذارند در حقیقت خواسته اند غرائز اصلی سیراب نشده خود را بوسیله عالین و شریقتی ترضیه نمایند و رود یارد کیلینک (۶) چه خوب حق مطلب را ادا میکند : « اگر همه لبها بقدر کفایت از بوسه های آتشین بهره مند میشدند کمتر لبی برای آواز خواندن از هم کشوده می شد » بندرت ممکن است که در يك اجتماع هم روابط جنسی کاملاً آزاد باشد و هم در عین حال شاهکارهای هنری وادبی بعد و فور بوجود آیند . در ادبیات نیز چنین است و حق با حافظ است که میگوید : بلبل از فیض گل آموخت سخن ور نه نبود - اینچه قول و غزل تعبیه در مقاراش .

فروید در باره نوول کوچک گسراویدا تالیف W. Jenesen مطالعاتی بعمل آورده و از آن چنین نتیجه گرفته است که رویاهای شیرین شاعرانه بارویاهای واقعی اختلافی ندارند و مانند آنها قابل تفسیر میباشد .

(۴) چوبان افسانه ای لیدی که دارای انگشتی اسرار آمیز بود که بوسیله آن خود را نامرئی میساخت برانجام بدربار سلطان کندول راه یافت و ببقام صدارت عظمی رسید و پس از قتل او پادشاه شد (۵) و (۶) دانت شاعر معروف ایتالیائی و Beatrix محبوبه اوست (۶) رمان نویس و شاعر معروف انگلیسی

فروید خواب عبارتست از انجام يك ميل، پس بايد قبول كنيم كه طبع سرشار شاعر از همان سرچشمه فياض ضمير نا بخود كه خوابها از آن ناشي ميشدند آب ميخورد و بنا بر اين روياهائي كه شاعر در عالم خيال ميپروراند همان چيزهائي است كه او مایل است در واقع صورت عمل بخود بگيرد. فرويد از خود ميپرسد كه چرا تجسمات رواياتي شاعرانه را از تراوشات ضمير نا بخود نداشتيم؟ آيا شاهكازهاي ادبي از كپلكس (۱) هاي نا بخود سر چشمه نميگيرند؟ اگر پاسخ اين سؤال مثبت باشد بايد نتيجه گرفت كه روياهاي شاعرانه و تصاوير ادبي نيز مانند روياهاي واقعي دارای معنی و مفهومی هستند.

منطق علمی جديد بنا حکم ميكند كه اين فكر لو كرس را كه لاوازيه آنرا در قالب جديدي ريخته است تعميم بدهيم كه از هيچ، چيزي وجود نميابد اگر اين حقيقت را پي ببريم و آنرا در مورد نويسندگان و شاعران بكار بنديم باين نتيجه خواهيم رسيد كه تراوشات قلمي آنان از يك واقعيت شخصي بخود و بويژه نا بخود آنها ايجاد ميگردد؛ از قدیم گفته اند : از كوزه همان برون تراود كه در اوست مفهوم اين ضرب المثل در مورد ادبيات بقوي صادق است نويسنده خواه و نسا خواه كپلكس هاي خود را منتها در لافاه و بشکل ناشناس در آثار خود منعكس ميسازد يك روانشناس زير دست هنگامی كه خود را در برابر يك شاهكار ادبي ميپايد از خود ميپرسد : چرا از ميان همه تصاویر فلان تصوير بخصوص بذهن موجد آن رسیده است و چرا او فلان مضمون را بر مضامين ديگر ترجيح داده است ؟

مثلاً ما مشاهده ميكنيم ژول ورن كه در خانه خود زنداني است سفرهای غير مقرر قب را برشته تحرير در ميآورد و بودلر كه مبتلا به بيميلي و سردی جنسي است در اشعار خود روياي تصرف و هم آغوشی زنان را با وضع شكفت انگيزی جلوه گر ميسازد اينها واكنشهاي طبيعي ضمير نا بخود برآي تسكين آلام روحي هستند بسيك آناليسه ها آنرا بنام **جبران واقعيت** (۲) می خوانند و معتقدند كه با طبيعت بشر آميخته و غير قابل تفكيك است البته گاهي ممكن است اشخاصي پيدا شوند كه دنياي خيالي را كه خود براي تسلي خاطر خويش آفريده اند بجای دنياي واقعي بگيرند و اگر در اين كار با فشاري كنند كار را بجای باريك ميرسانند و مبتلا به شيزوفرني (۳) كه بكنوع فقدان تماس با دنياي خارجي است، مي گردند .

از آنچه گذشت چنين استنباط مي شود كه پس در آثار ادبي انتخاب مضمون هرگز غير مشخص نبوده بلكه **معرف** واقعي روحيات نويسنده است .

(۱) علل ياغني تظاهرات روحي .
(۲) Compensation de la Réalité
(۳) Schizophrénie

است كه در اثر مطالعه دقيق شاهكار بينيم كه علت پيدایش آن چه بوده است يعني بعبارت ديگر عوامل نا بخودي را كه در پيدایش آن دخالت داشته اند بچنگ آوريم؛ از نظر روانشناسي تعمق در آثار يك نويسنده خيلي بيش از مطالعه شرح حال او ارزش دارد و بشناختن او كمك ميكند ولي نا گفته نماند كه براي تفسير صحيح اين آثار آشنائي با تاريخچه زندگي نويسنده لازم است البته اگر نويسنده حيات داشته و در اختيار ما باشد ما ميتوانيم از تكنيك تسلسل افكار استفاده نموده و بهتر بعمق نوشتهجات او پي ببريم در هر حال بايد پيرسشهاي زيرين پاسخ داده شود .

۱ - چه علل و عواملی محرک نويسنده بوده و اين اثر واكنش کدام شرايط و حوادث مطلوب يا نامطلوب است؟

۲ - سبيل هاي اين اثر باچه كپلكس هاي شخصي و كودكي بستگي دارند .

۳ - بايد ديد كه تحولات درجه جهتي است و در اثر چه تغييراتي بعاليترين تجليات روحي منتهي مي شوند بايد متوجه اين مسئله بود كه قوه خيال داراي اين قدرت خلاقه است كه كپلكس هاي دروني را بصورت تجسمات و تصاویر رويايی منعكس سازد و طبيعتاً اين كار بكمك سبيل ها انجام ميگيرد اين قدرت خلاقه در خوابهاي طبيعي و واقعي بصورت پست تر جلوه گر می شود ولي در شاهكارهاي هنري و ادبي بدرجات عاليتر و با ارزش تري خود نمائي می كند ، پس بكنفر، بسيك آناليسه بايد بتواند از پست تر ده ای كه روی آن تصاویر و اشكال نقش می بندند بمعاني عمقی و مفاهيم دقيق آنها پي برد تفسير آثار ادبي برآب دشوار تر از تفسير روياهاي واقعي است زيرا در خواب واقعي عناصر و ايس زده (۴) آزادي بيشتري پيدا كرده و علي رغم عناصر واپس زنده بجلوه گري و خود نمائي ميپردازند اما هما نظوريكه مادر مقاله گذشته تذكر داديم اميال واپس زده ای كه در خواب تظاهر ميكنند تنها و تنها از غرائز حيواني ناشي می شوند و بخصوص غريزه جنسي در آنها الويت دارد در مورد روياهاي شاعرانه و تصاویر ادبي صحيح است كه همين اميال واپس زده نقش اول را عهده دارند ولي چيزي كه هست اينست كه نبايد تصعيد و تحولات گوناگون غرائز را در اين مورد از نظر دور داشت در خواب ميل طرد شد و نامطلوب فقط ميكوشد كه خود را بصورت ناشناسي در آورد ولي در اينجا كوشش او فقط بهمين كار بايان نمی پذيرد بلكه ميل ترضيه تشده ميكوشد كه با اشكال عاليتر تظاهر كند فرويد ميگويد « تجزيه و تحليل نمی تواند ما را در مورد ماهيت ذوق هنري و وسائلی كه هنرمند از آنها براي ايجاد آثار خود استفاده ميكند روشن سازد و نيز

(۴) Refoulés عناصری كه در اثر نامطلوب بودن از ضمير بخود رانده شده و در ضمير نا بخود حفظ ميشوند .

توضيح فن هنرپيشگي از عهده آن خارج است تنها هدف آن اينست كه چگونگي ايجاد آثار هنري را توضيح دهد بنا بر اين اگر بسيك آناليز هنر عناصر اوليه ، حيواني، غريزي ، كودكي و بخصوص جنسي را با اكمل تجليات روحي توأم نميكند منظور اين نيست كه ارزش تراوشات عاليه عواطف و افكار بشري را تا حد غرائز پست حيواني باين بياورد و هرگز چنين ادعائي ندارد كه بفلان پديده روايي بگويد تو منحصراً زاده فلان عامل هستي .

در اين مورد شكی نمی توان داشت كه تجزيه و تحليل آثار ادبي كار آساني نيست و بموشكافي، تعمق، هوش و فراست ، حزم و احتياط ، عقل و تدبير نياز مند است ممكن است در يك شاهكار بزرگ فقط يك كلمه كوچك كه شايد براي اشخاص عادي خيلي بسي معنی و ناچيز باشد بتواند براي يك روانشناس ماهر وسيله براي پي بردن بتمايلات نا بخود نويسنده باشد و برآي اينكه بتوان واقعاً در باره يك نويسنده قضاوت علمی دقيق نمود بايد حتي المقدور بيشتر مضامين اورا تحت مطالعه قرار داد و كلمات و جملات را جدا گانه و تصاویر و سبيلها را يكيوار بطور مجزا و يكيوار با مجموع در نظر گرفت و تفسير نمود .

ارتباط هنرمند با اثر هنري

مادر اين مقاله نظريات ايدۀ آليستي را در خصوص هنر مورد مطالعه قرار نميدهيم بلكه فقط پير رسي عقائد فلاسفه ماترياليسهت ميپردازيم . يكدسته از اين متفكرين معتقدند كه شاعر يا نويسنده با هنرمند موجوداني حساس، موشكاف ، نازك بين ، دقيق و عميق هستند كه ريزه كار بها و جزئياتي را كه ديگران قادر بديدن آنها نيستند درك ميكنند و مانند آينه ای آنها را منعكس ميسازند بدون اينكه در آنها دخل و تصرف كنند . اين نظريه صدر دصد مكانيكي وغير منطقي است زيرا مثلاً تماشا ي فلان منظره طبيعت احساساتي را در موسيقيدان يا شاعر بر ميآنگيزد كه اولي را وادار بساختن يك آهنگ و دومي را وادار بسردن شعر مينمايد اما آيا اگر تمام موسيقيدانها و كليۀ هنرا در برابر منظر واحدی قرار گيرند آثار هنري واحدی بوجود خواهند آورد ؟ البته خير ، حتي نقاشي هم كه در واقع منظر واقعي را ترسيم ميكند احساسات و افكار خود را در اثر خويش نمايان ميسازد .

دسته ديگر معتقدند كه هنرمند احساسات دروني خود را كه با واقعيت هيچگونه ارتباطي ندارد در اثر خود تصوير و ترسيم ميكند اين نظريه هم بكمطرفي و نادرسه است زيرا نمیتوان يك فرد را از محيط اجتماعي واز طبيعتی كه او را احاطه كرده است جدا نمود، افكار و احساسات او زاده زندگي او در همين عالم و در ميان همين جامعه است و بنا بر اين ثابت و تغيير ناپذير نمیتواند باشد و نبايد در اين باره مشكوك بود كه دائماً بين فرد و محيط تبادلاني در كار است ولي

البته تأثير فرد بر روی محيط خيلي ناچيز تر از تأثير محيط بر روی فرد است .

پس واضح است كه اگر فرد را از نظر روان - شناسي مورد بر رسي قرار دهيم در حقيقت يك فرد زنده ، يك فرد تكامل پذير ، يك فرد اجتماعي را در نظر ميگيريم و در اين صورت تأثير محيط را بطور ضمني در او منظور ميداريم ولي باز تمام اين توضيحات مانع از ايجاد سوء تفاهد در بين عده ای از مردم نمی شود مثلاً آلبر بكن (۱) در كتاب خود بنام **روح رمانتيك و رقي** يا جدأ به بسيك آناليز هنري حمله برده و اينطور اظهار عقیده ميكنند : « بسيك آناليز در مطالعه هنر از آن بعنوان مدرك و مجموعه ای از آثار مرضي استفاده نموده و ميخواهد باين وسيله هنرمند ، از زندگي و بيماري روحي او را بشناسد اين رويه فقط پسيكولوژی هنرمند را در نظر ميگيرد و البته مقيد و سوزمند است ولي مطلقاً با كيفيت و اهميت خود شاهكار هنري سرو كاري ندارد »

بنظر بكن بسيك آناليز فقط جنبه پزشكي دارد و تنها و تنها متوجه شخص هنرمند است و اگر توجهي بشاهكار او ميكند براي اينست كه باين وسيله بهتر بتواند بروحيات او پي برد با كمی دقت و ايمان نظر ميتوان فهميد كه بكن هنگامی كه روابط آثار هنري را باروحيه و بخصوص باروحيه نا بخود هنرمند غير از كيفيت ويژه خود هنر ميداند اشتباه برزگي مرتكب ميشود ما در بالا تذكر داديم كه قوه خيال در ايجاد تجسم هنري نقش درجه اول را داراست، وضماً متذكر شدیم كه اگر هنرمند بخواهد دست بدامان انديشه و استدلال دراز كند ديگر هنرمند نخواهد بسود پس **ضمير نا بخود شاعر با واسطه قوه خيال يك رابطه تأثري بين خود و دنياي خارجي ايجاد**

هي نمي نمايد . مثلاً شاعر در اثر عمل انتقال احساسات خود را بطبيعت بيجان منتقل ساخته بكموه دشت ، رودخانه و دريا ، سنك و چوب زندگي بخشیده واز زبان آنان سخن ميگويد ميتولوژی كه از نظر ابداعات اجتماعي مستقيماً از ضمير نا بخود سرچشمه ميگيرد تأثير پذيري عموم مردم را به كليۀ پديده هاي طبيعي انتقال ميدهد و رعد و برق ، باد و باران را در عالم خيال موجود - اتی نظير بشر و صاحب عقل و منطق مجسم ميكند شاعر اگر بخواهد از استعمال سبيل ها چشم پيوشد حتي قادر بسردن يك بيت و يك مصرع با ارزش نخواهد بود اما اين سبيلها مستقيماً از ضمير نا بخود تراوش ميكنند و بوجهت نيست كه اغلب شعرا و نويسندگان براي اين كه بتوانند ضمير بخود را ضميم نموده و بضمير نا بخود جولانگه و ميدان وسيعي ببخشند بشرب مستكرات و استعمال دخانيات متوسل ميشوند و باز اين نكته واضح

Albert Béguin (۱)

و مسلم است که تاشاعر در برابر حادثه ای مجذوب و از خود بیخود نشود نمیتواند اثر با ارزشی در باره آن بوجود آورد. از این توضیحات میتوان فهمید که **یک شاهکار ادبی فقط در صورتی دارای ارزش است که از یک تجربه واقعی الهام گرفته در قوه خیال بخته و پرورده شده و بصورت نهائی در آید که دارای ریشه های نا بخود باشد** روای شاعرانه همواره با کپلکس های روحی همراه است و مجموعه یک شاهکار شاعرانه بابک با چند کپلکس مربوط است. اگر کپلکس وجود نداشته باشد رابطه نهال شعر و ادب یا ریشه نا بخود آن قطع می شود و بنا بر این خشک و بیروح، سرد و ساختگی، نادرست و نارسا جلوه میکند و نمی تواند دلپسند و مطبوع، جاذب و فریبنده باشد. آثار ادبی ایران پس از دوره مغول که حاوی یک عده تقلیدهای لفظی و خالی از تحریک واقعی هنری است بطور کلی نمونه جالبی برای نشان دادن این اصل مسلم بسبب آثار ابراست.

از آنچه بیان شد اینطور استنباط می شود که **ارزش ادبی یک شاهکار چیزی جز ارزش تصویر روایی نا بخود آن نیست** و اگر بین آن ضمیر نا بخود ارتباطی نزدیک وجود نداشته باشد هرگز نخواهد توانست در خواننده تأثیری عمیق بیخشد و در نظر او یاده و بیبوده، زورکی و مصنوعی، غیر طبیعی و من در آوردی جلوه میکند این فضاوت هم کاملاً صبیح است زیرا درختی که با ریشه خود قطع رابطه کرد در واقع با دره و است و سبزی و شادابی آنهم زودگذر و موقتی است.

حالا بهتر میفهمیم که نظریه آثار تول فرانس تاجه اندازه صبح و منطقی است و ضمناً متوجه میشویم که حالت جذبه و از خود بیخود شدن و برای ایجاد شاهکار هنری از ضمیر نا بخود الهام گرفتن نه تنها هنرمندان را به «موجودات پست» تبدیل نمیکند بلکه از این نظر که دیده بصیرت ضمیر نا بخود به مراتب بر ضمیر بخود برتری و رجحان دارد این شفتگی، این جذبه، این عشق، این وسوسه درونی آنان را از لحاظ هنری به «موجودات عالی» مبدل میسازد.

اکنون برای اینکه خواننده خوب بعق تجزیه و تحلیل آثار هنری واقف گردد بد که چند مثال از شعرای خودمان می بردازیم.

شمر زیر که من حتی نام شاعر آنرا در نظر ندارم یک نمونه بسیار جالب توجه برای اثبات وجود کپلکس های جنسی در آثار شاعر است.

آهوی آتشین را چون برده برافند
کافور خشک گردد با مشک تر برابر
البته منظور ظاهری شاعر این است که چون آفتاب
سیرج حمل وارد شود روز و شب با هم مساوی میشود ولی

همانطوریکه ما در این مقاله تذکر دادیم روایهای شاعرانه بار وایهای واقعی اختلافی ندارد ندیس هما نظوری که محتوی ظاهری روایهای واقعی با محتوی باطنی آنها یکی نیست محتوی ظاهری روای شاعرانه با محتوی باطنی آن فرق دارد و باید در این جا هم به وجود اندیشه های روایی پنهانی پی برد و برای این منظور باید دید که چرا شاعر برای بیان مطلب این سبیلها را بکار برده است.

درست دقت کنید در مصرع دوم شاعر روز را به کافور خشک (۱) و شب را بشک ترتیب میدهد. آیا از این جابجین بر نمی آید که شاعر از ندکی روزانه زیاد خوشنود نیست زیرا کافور را با بوی تند و خشک سبیل آن قرار میدهد و حال آنکه شبر با بصورت مشک معطر و خوش بومجسم میسازد با مرجمه بصرع اول میتوان کپلکسی که موجب این تجسم شده است پیدا کرد. در مصرع اول شاعر آفتاب را به آهوی آتشین تشبیه می کند و آنرا در آغوش بره میاندازد، برای هر بچه مکتبی آشکار است که آه و غزال در ادبیات فارسی سبیل معشوق است ولی واضح است که مشک را از ناف آهوی بدست میآورند پس میتوان بسهولت بکپلکس جنسی که روز را در نظر شاعر میخواند و خسته کننده و شب را عنبر خیز و مشک بیز میسازد و عبارت از امید وصال نزدیک معشوق است پی برد. باز رباعی زیر را نظیر شعر فوق من از شاطر عباس صبحی مثال میآورم تا خواننده گان متوجه شوند که همیشه لازم نیست که کپلکس ها از نوع جنسی باشند بلکه کپلکس های دیگری هم ممکن است در ایجاد تصاویر شاعرانه دخیل باشند.

در آب بر غراب افتاده مگر
با توده مشک ناب افتاده مگر

بیجده بروی آب دود مسمی

آتش بیان آب افتاده مگر
با در نظر گرفتن اینکه شاعر ما شاطر بوده است میتوانیم سبیلهایی را که فن او را برای ما توضیح می دهند در مصرع آخر این قطعه پیدا کنیم شاطر همواره با آب و آتش سر و کار دارد یعنی آرد را بوسیله آب خمیر نموده و با آتش میزند اما فقط کار با اینها پایان نمیدد بد این قطعه شاهکار سمبولیک شاعر ماست و غیر از معنی ظاهری آن که تشبیه زلف یار است مفهوم عمیق تری از نظر پسبک آنالیز دارد که ما اکنون بتفسیر آن می بردازیم:

(۱) کلمه خشک از ادبیات فارسی مترادف با بیروح و فاقد طراوت و شادابی است علتش هم این است که درختها در زمستان خشک می شوند و در عین حال طراوت و زندگی خود را از دست میدهند از این رو جای تعجب نیست اگر مشاهده میکنیم که در زمان ما همانطوریکه کلمات شاد و خرم پدلیال هم ذکر می شوند درختان با طراوت بسیاری هم گفته می شود سبز و خرم.

شاعری که برای نخستین بار بشیوه مردم سخن سنج واهل ادب میخواید بلند پروازی نموده و یک شاهکار سمبولیک بوجود آورد در درون خود با یک تضاد عجیب روبرو میشود که آب و آتش نماینده آن هستند او خود را به برنده ای بلند پرواز تشبیه میکند که طبعش چون آب روانست ولی بدبختانه در این جا با کپلکس تحقیر نفس روبرو میشود و خود را چون برنده ای شکست و بد آواز مجسم میسازد و علت این تحقیر را در بیت دوم توضیح میدهد او میگوید از روی آب یعنی طبع روان من دود سیاهی که همان چهل و بیسوادی است قرار گرفته و نمیکندارد آنطوری که شایسته است خود نمائی و جلوه گری کند اما در مصرع دوم هر دو بیت از موفقیت خود اظهار خرسندی مینماید دو مصرع دوم بیت اول اشعار خود را بتوده مشک ناب تشبیه میکند در مصرع دوم بیت دوم با الهام از این رباعی خیام که میگوید زین طبع چو آتش و سخنها چو آب، از مهارت و زبردستی و قدرت ذوق و طبع سرشار خود شادمان و راضی است بطوری که ملاحظه شد آتش و آب در مصرع آخر سبیلهای فشرده Condensés هستند که در عین حال چند مفهوم مختلف دارند.

ادبیات مترقی و ادبیات منحنط

زبان جاری نیز مانند کلیه ابداعات اجتماعی مستقیماً از ژرفای ضمیر نا بخود تراوش میکند و بصورت سمبولیک بیان میشود. اصولاً فرض کنید ما سگ را که حیوانی است در نظر بگیریم زبان ما آنرا با این نام میخواند و هر وقت این کلمه که در واقع سبیل حیوان است بگوش ما بخورد خود او را در نظر ما مجسم میکند خط و کتابت نیز شکل سمبولیک زبان است که البته پس از پیدایش آن بوجود آمده است، ما نام این حیوان را با دو کلمه «سین» و «گاف» بصورت «سگ» مینمایانیم این نوشته باز سبیل حیوان است و دیدن آن همان اثر شنیدن لفظ سگ را میکند.

از این قرار زبان بخودی خود سمبولیک است ولی نمیتوان نقش سمبولیک را بهین جا خاتمه یافته دانست ما دائماً در زبان خود بسبیلها متوسل میشویم پی آنکه خودمان توجه داشته باشیم، مثلاً اسم بچه های خود را مهوش، پریوش، پروین، گلچهره، سببب و غیره می گذاریم و بدون اینکه متوجه باشیم که در واقع آنها بماه، پری، ستاره، گل نقره و یاسیم تشبیه کرده ایم. در معاورات خود چیزهای سخت را بسنک، باریک را بپو، چیزهای خوب و دلپسند و زیبا را بپاه، شادی و سرور را بروشنائی، غم و اندوه را بتاریکی، اشخاص بد طبیعت و ناچنس و بد منظر را بدبو و خوب رویمان و نیک فطرتان را بفرشته، مردم جاهل را بلاغ و حیوان، اقویا و زورمندان را بشیر تشبیه میکنیم، مردمان مکار و نیرنگ باز را رویاه صفت میخوانیم و هکذا خلاصه ما بقدری در زندگی روزانه خود از سبیلها استعانت میجویم که بعضی از فلاسفه معتقد هستند که مفر بشر قادر با ایجاد افکار عریان نیست

و همیشه مایل است که آنهارا در لافاه و بنا بر این شکل سمبولیک بیان نماید یعنی باید گفت که تظاهرات فکری غالباً با سبیلها جدائی ناپذیرند.

پس خط و زبان که بیان اندیشه ها و احساسات بشر هستند نمی توانند جز تجلیات ضمیر نا بخود چیز دیگری باشند اما ادبیات با خود زبان اختلاف کمی دارد، ما زبانی را که در زندگی روزانه برای رفع احتیاجات خود بکار میبریم، یا زبانی را که برای انشاء کتب و مجلات علمی و فلسفی و اجتماعی استعمال میکنیم ادبیات نمی خوانیم و حال آنکه مطابق آنچه ذکر شد تما اینها از یک مبداء سرچشمه میگیرند.

ما یک اثر را در صورتی اثر ادبی بمعنی

اخص کلمه مینامیم که دارای ارزش هنری

باشد یا بعبارت دیگر شکل تصویر روایی

سمبولیک تظاهر نماید مادر بالا بقدر کفایت در این باره توضیح داده ایم که دیگر نیازی بتکرار نداشته باشیم.

در یک اثر ادبی، اراده و دقت، فکر و اندیشه، منطق و استدلال نویسنده دخالتی ندارد نه نویسنده هنرمند هنگام ایجاد شاهکار خویش از خود بیخود شده، مقنون و دلباخته و شاید در برابر موضوعی که میخواید تصویر کند قرار میگیرد و بی اختیار عیان خود را بدست ضمیر نا بخود و امیکندارد ضمیر نا بخود که حافظه و قوه خیال در قلب بروی آن قرار دارند با استفاده از محفوظات گذشته که کلیه آنها با کمال درستی و امانت نگاهداری شده اند دقیقترین تصویرهای ممکنه را که درجه دقت آن با درجه شفتگی نویسنده بستگی دارد بر میگزیند و فکر بخودی را که منظور بیان آن بود بقلب یک تصویر در عین حال زیبا و عینی مجسم میسازد از اینجا چنین بر میآید که شاعر با نویسنده برای اینکه بتواند اثر با ارزشی بوجود آورد باید در عالم رویا خود را بجای قهرمان داستان خویش بگذارد و بالا اقل او را بطور کامل در نظر مجسم سازد و بطوری تحت تأثیر شخصیت او قرار گیرد که بکلی شخصیت خود را فراموش کند و از زبان او سخن گوید و با اگر مقصود تجسم یک منظره طبیعی است که بطور قطع مصالح آن در مجموعه اندوخته های قوه حافظه موجود است (زیرا مطابق منطق علمی نویسنده نمیتواند از خود چیزی بیافزاید) باید هنرمند خود را در وضعی قرار دهد که آثار احس کند، ببیند، لمس نماید در این صورت و فقط در این صورت او خواهد توانست همان منظره را در جلوی چشم خواننده بیاورد و احساسات مطلوب را در او ایجاد نماید این است هنر نویسندگی، این است ادبیات که باید در حقیقت واقعیت را با فانتزی توأم نماید که هم زیبا و هم زنده و مؤثر باشد.

تحول اعتصاب در دنیا و در ایران

xalvat.com

مفسر اوش

ضمناً برای اینکه موضوع بهتر روشن شود شرایط
زندگی و کار کارگران را در هر دوره مورد مطالعه
قرار خواهیم داد .

قسمت اول اعتصابات از اواخر

قرون وسطی تا پیدایش ماشین

شرایط کار و زندگی کارگران - در اواخر
قرون وسطی قسمت اعظم کارگران اروپا در دوناخیه
فلاندر (در شمال شرقی فرانسه) و تسکان (در ایتالای
مرکزی) مشغول کار بودند . در آن موقع این دوناخیه
صنعتی ترین نواحی اروپا محسوب میشدند و صنعتی که
از همه بیشتر رونق داشت صنعت ماهوت بافی بود .
تنها در فلاندر در حدود ۲۰۰۰۰ نفر کارگرو وجود
داشت که در سه یا چهار هزار کارگاه کار میکردند . (۲)
اغلب کارگاهها از دکانهائی تشکیل شده بود که
در آنها چهار یا پنج نفر کار میکردند . در هر کارگاه یک نفر
استاد و چند نفر شاگرد و کارگر مشغول کار بودند .
هر استاد دارای دویاسه دستگاه بافندگی بود .
کارگرانی که در ابتدا در این کارگاه ها شروع
بکار کردند همان سرف هائی بودند که یا ازده قرار
کرده و یا با مبلغی آزادی خود را از ارباب خریده
بودند .

وضع زندگی کارگرو استاد با اندازه امروز کارگر
و کارفرما فرق نداشت . دستمزدی که بکارگر داده
میشد به نسبت بهتر از امروز بود بطوریکه در اوایل
قرن چهاردهم در استراسبورگ اجرت روزانه یک نجار
معادل قیمت پنج جوجه یا بیست لیتر شراب و چهار کیلو
کره بود .

استاد باشا گردان و کارگراش در یک دکان

(۳) همان طوری که در قرن ۱۹ مبارزات کارگران انگلیس شاخص
مبارزات کارگری است در این دوره نیز مبارزات کارگران ناحیه فلاندر
جالب توجه است و به همین دلیل است که در آنچه خواهد گذشت ما
از این مبارزات یاد میکنیم *

کلمه اعتصاب مدت زیادی نیست که بین مردم
مصطلح گردیده است . از اعتصاب بمعنای « خودداری
دسته جمعی از کار بعنوان اعتراض بشرایط موجود » فقط
از اواخر قرن ۱۸ میلادی در کتب تاریخ نام برده شده
است و حتی درش چاپ اول دیکسیو نر آکادمی فرانسه
معنی کلمه گروژ کر نشده است و فقط در چاپ هفتم آن
یعنی چاپ سال ۱۸۷۷ است که معنی این کلمه قید
گردیده است .

گرو در سابق نام میدانی بوده است که کسانی از
مردم پاریس که جویای کار بوده اند هر روز اول وقت
در آن میدان حاضر شده و نیروی کار خود را عرضه
میداشتند ؛ مانند میدان سرچشمه و سایر گذرهاییکه
کارگران تهران برای بدست آوردن کار روزها بدانجا
میروند (این میدان در سال ۱۸۰۶ به میدان شهرداری
معروف گردید) . (۱)

در حقیقت میدان گرو بمعنی میدان بیکاران بوده
گرو تقریباً به بیکاری اطلاق میشده است و حال آن
که معنی امروزی آن همانطوریکه در بالا اشاره شد
خودداری دسته جمعی از کار برای اعتراض کردن بشرایط
موجود میباشد .

همانطوریکه گفته شد کلمه اعتصاب کلمه جدیدی
است ولی خود داری دسته جمعی از کار عملی است خیلی
قدیمی و بسر خلاف تصور بعضی ها از ابتدای پیدایش
طبقات در جامعه وجود داشته است و در این سلسله
مقالات ما بهیچوجه در نظر نداریم موضوع را در دوره
های بردگی و ملوک الطوائفی مورد مطالعه قرار دهیم
بلکه منظور ما بررسی در چگونگی مبارزات کارگران
از موقع پیدایش سرمایه تا دوره معاصر است .

این سلسله مقالات را به سه قسمت تقسیم میکنم :

۱ - اعتصابات از اواخر قرون وسطی تا پیدایش

ماشین .

۲ - اعتصابات از پیدایش ماشین تا دوره معاصر

۳ - اعتصابات ایران

(۱) دیکسیو نر قرن بیستم

هنر و ادبیات

xalvat.com

دارند منتها در آثار هنری این غرائز از آن صورت حیوانی
و خودپرستانه بیرون آمده در اثر تصعید باشکال عالیتری
جلوه گرمی شوند . ادبیات از این قاعده مستثنی نیستند
پس برای اینکه مفید و مؤثر باشند باید از وراء عوائق
و موانع فعلی ، دنیای آینده را ، که پس از رفع این سد
ها که قطعاً غیر قابل عبور نیستند ، بوجود خواهد آمد در
پیش نظر خواننده بیاورند این ادبیات باید نقش رهبری
خود را فراموش ننموده و جامعه را بطرف جلو ، بسوی
پیشرفت و ترقی هدایت نمایند .

ادبیات مترقی جز از قلبی حساس ، شخصیتی مترقی ،
آرزومند و امیدوار نمی تواند بوجود بیاید مسلم
است که از میان طبقاتی که در آستانه سقوط و نزول
ایستاده اند ، از میان کسانی که حتی بفرای خود اعتماد
و اطمینان ندارند ، از قلم نامردمانی که منافع پست و
پلید خصوصی خود را بر مصالح عمومی ترجیح می دهند ،
از اشخاصیکه زمین را در زیر پای خود لرزان می بینند ،
از کهنه پرستانی که با هر چیز نو ، با هر فکر تازه ، با هر
تغییر و تحول ، با هر نسیم آزادبیشکس که هوای متعفن و
گندیده موجود را عوض کند مخالفت جدی ابراز میکنند ،
آری از چنین کسانی نمیتوان انتظار ایجاد آثار ترقی -
خواهانه و مفید داشت زیرا همانطوریکه ما قبلاً تذکر دادیم
روحیه مابوس ، روحیه بیمار ، روحیه دشمن تغییر و تحول ،
روحیه غیر انسانی و ضد بشری جبراً در این آثار منعکس
خواهد شد . این ها ما بلند که بشر بقهرا بر گردد و با
لا اقل از سیر تکاملی خود باز بایستد چنین مردمی نمیتوانند
ترقیخواه باشند و اگر بخواهند در آثار خود تصنعاً
خود را مترقی نشان بدهند چون این فکر و صلاح سنجیده
از ضمیر بخود سر رشته میگیرد و پایه و مبنائی در ضمیر
نا بخود ندارد نتیجه آن بهیچوجه دارای ارزش ادبی
نخواهد بود .

بنا بر این در ایجاد اثر ادبی شخصیت بخود و سنجیده
بهیچوجه نمیتواند دخیل باشد از این جا میتوان دریافت
که پس شخصیت نا بخود نویسنده بطور غیر قابل انکاری
در آثار او هویداست اگر شخص لثیمی بخواهد تصویر
جوانمردی و سخاوت را در برابر دیدگان شما قرار
دهد البته در صورتی که شرایط پیش گفته را عملی ساخته
باشد از عهده بر خواهد آمد منتها چون نسبت بآن یادیده
تحقیر و تنفر مینگرد تصویریری را که برای ادای مطلب
انتخاب میکند اثری را که نوشته یک شخص سخاوتمند
و بخشنده میتواند ایجاد کند تولید نخواهد کرد زیرا
در واقع یک تصویر مصنوعی و ساختگی است .

نباید ادبیات مترقی را با ادبیات رئالیست اشتباه
کرد . ادبیات رئالیست واقعیت را همانطوریکه هست
بدون جنبه انتقادی بیان میکند ادبیات زنده و رئالیست
باید آینه تمام نمای جامعه بشری باشد . باید مقاسد ،
معایب ، زشتیها ، جانیها و تضادها را بر روی پرده
زیبائی نقاشی نماید باید یک فرد زنده را با تمام خصوصیات
روحی و جسمی در تا بلوی خویش تصویر کند . نویسنده
یا شاعر حق ندارد یک انسان را بطور مجرد و ایده آل
در خادج از دنیا و اجتماع در نظر بگیرد ، قسائتزی
شاعرانه هر قدر هم از نظر هنری زیبا و با
ارزش باشد وقتی با واقعیت فاصله گرفت و
حتی ارتباط خود را با آن قطع کرد در
مسیری خواهد افتاد که از نظر اجتماعی نه
تنها سودمند نخواهد بود بلکه اثرات و
نتایج نامطلوب و زیان بخشی بوجود خواهد
آورد البته منظور ما مفید بودن از نظر
هنری نیست .

تجلیات ضمیر نا بخود از نظر علمی با غرائز فطری بستگی تام

سیاسی نبودند.

بورژوازی که میدید عده کارگران روز بروز در افزایش است و برای خود خطری احساس می نمود سعی میکرد باحیله و تدویر بین آنان تفرقه انداخته و نگه دارد با یکدیگر متشکل شوند. آنها به بعضی از کارگران مزایایی میدادند و صنف ماهوت بافر را به چند قسمت تقسیم کردند و سعی نمودند هر دسته را بر علیه دسته دیگری برانگیزانند. بعلاوه مقرراتی برای تربیت فنی کارگران و ساخت محصول وضع کرده و مجازات های سختی برای اجرای این مقررات معین نمودند.

از آنطرف پشم را بیتی که میخواستند به استادان فروخته و ماهوت را بهر مبلغی که مایل بودند از آنها میخریدند و باین ترتیب بطور غیر مستقیم دستمزد کارگران را معین میکردند. اینها از رقابت نمی ترسیدند زیرا تجارت در انحصار آنها بود و استادان بی چیز فقط در روزهای معین حق داشتند که یکی دو طاقه ماهوت در شهر بفروشند و تجارت با خارج کاملاً در انحصار آنها بود.

شرایط کار استادان هم روز بروز سخت تر میشد زیرا آنها نمیتوانستند مواد اولیه برای کارگاه خود تهیه کنند و مجبور بودند که محصولات خود را به تجارت بفروشند از طرف دیگر اینها مجبور بودند مالیات زیادی هم بپردازند.

رفته رفته شاگردان و کارگران بقدرت خود بی برده و مخصوصاً در جنگها مشاهده نمودند که هم عده وهم قدرت آنها بیش از بورژواهاست اینست که باتمام تهیدستی که از طرف تجارت بعمل میآمد کارگران موفق شدند برای خود تشکیلاتی بوجود آورند مهمترین این تشکیلات کورپوراسیون ها و هیئت های مذهبی هستند که کارگران و استادان در آنها متشکل گردیده و همبستگی بین خود بوجود آوردند. برای اینکه خواننده گان گرامی بهتر به مبارزات کارگران در این دوره پی به برنده مختصری راجع باین تشکیلات صحبت میکنم.

اصناف Corporations - این تشکیلات از

قرن یازدهم بوجود آمده ولی فقط از قرن سیزدهم رواج یافت. در این قرن در هر شهری چند صنف وجود داشت.

این تشکیلات در حقیقت برای حفظ حقوق صنف بوجود آمده بود و بر خلاف اتحادیه های کنونی که کارگر و کارفرما جداگانه متشکل میشوند. استاد، شاگرد و نوآموز در آن عضویت داشتند فرق دیگری که این تشکیلات با اتحادیه های کنونی داشت این بود که عضویت در آنها برای اعضای صنف اجباری بود. هر صنف دارای چهار دسته بود: نوآموز - شاگرد - استاد و ریش سفید. کسیکه داخل در حرفه میشد اول بعنوان نوآموز مشغول کار میشد و بتفاوت

حرفه از سه تا دوازده سال نوآموزی میکرد. استاد خوراک و منزل نوآموز را تأمین مینمود و قبول میکرد باو کار یاد بدهد. پس از نوآموزی دوره شاگردی میرسید. شاگردان با بطور روزمزد کار می کردند و باین مدت یک هفته بایک سال اجیر میشدند. کسیکه مایل بود استاد شود بایستی مدتی شاگردی کرده و ریش سفیدان صنف او را باین سمت قبول کنند و بعلاوه میبایستی یک شاهکاری از خود نشان دهد. استاد شدن بسیار مشکل بود چه اغلب ریش سفیدان مایل نبودند تعداد استادان زیاد شده و باین ترتیب مقام استادی متبدل گردد و چه بسا پس از دریافت هدایائی بشاگردان مقام استادی میدادند.

در اینجا بایست یاد آوری کرد که پسر و داماد استادان از این مقررات و تشریفات معاف بودند باین لحاظ شاگردان اغلب سعی داشتند دختر استاد را بزنی اختیار کنند تا راه ترقی برایشان هموارتر باشد.

مطابق قانونی که در سال ۱۵۸۱ تصویب رسید هر استادی میتوانست چند نوآموز داشته باشد ولی در زمان کبیر صدر اعظم فرانسه در سال ۱۶۶۶ این قانون ملغی و قرار شد هر استاد فقط یک نوآموز داشته باشد و مدت نوآموزی به ۵ سال تخفیف یافت. هر صنف برای خود مقرراتی داشت که در حقیقت اساسنامه آن محسوب میگشت و طبق آن مقررات ریش سفیدان را انتخاب میکرد. این اشخاص باختلاف بین افراد صنف رسیدگی نموده و آزمایش داوطلبان استادی و غیره را انجام میدادند.

هر صنف دارای علامت و بیرق معینی بود و در تظاهرات بآن علامت و بیرق شناخته میشد. کسیکه میخواست وارد صنفی شود اگر شرایط لازم را دارا بود را میبایستی مبلغی به صنف و مبلغی بعنوان مالیات پشاه بپردازد مثلاً در اساسنامه صنف نیم تنه دوزان که در سال ۱۳۲۳ میلادی تنظیم گردیده قید شده بود: «هر کس بخواهد در پاریس نیم تنه دوز شود باید کار خود را دانسته و در ابتدای امر ۸ دینار پشاه و ۴ دینار بریش سفیدان صنف بدهد ...»

برای نوآموزان نیز این قبیل شرایط وجود داشت. کسیکه میخواست نوآموز شود بایستی مبلغی بپردازد و وقتی که دوره نوآموزی تمام میشد مبلغ دیگری به عنوان حق سر میز نشستن از او اخذ میشد برای حامیان شدن تئیر شاگردی نیز مبلغی میپرداخت. این مقررات بیشتر برای این وضع شده بود که از زیاد شدن دست جلویگیری شود، زیرا اکثر مردم در آن دوره فقیر بودند و قادر به پرداخت این وجوه و انجام این تشریفات نبودند و در نتیجه تعداد نوآموز و شاگرد کمتر از میزان تقاضا بود و استادان بدین ترتیب مجبور بودند تا اندازه بدرخواست کارکنان خود ترتیب اثر دهند. بعضی اوقات استادان برای اینکه آزادی فعالیت خود را حفظ کنند ورودیه نوآموزان را شخصاً میپرداختند و باین ترتیب

کمتر از برابر تقاضای شاگردان میرفتند. کورپوراسیون ها در اوایل در پیشه ها از قبیل نانوايان- قصابان - کفش دوزان و غیره تشکیل گردید و بعداً صنایع نساجی و کاغذ سازی و غیره که در این زمان کارگاه های کوچکی بودند بوجود آمد و میتوان گفت تا قرن ۱۶ در کلیه حرفه ها این تشکیلات وجود داشت ولی در صنایعی که از قرن ۱۶ به بعد بوجود آمد این تشکیلات نقش مؤثری نداشتند بطوری که موقعی که در لیون فابریک حریر بانی در سال ۱۵۳۶ تأسیس شد صاحب کار اعلان نمود هر کس مایل است میتواند در فابریک کار کند بدون اینکه از او آزمایش بعمل آید و یا از او ورودیه ای اخذ شود. در اغلب از صنایعی هم که در آخر قرن ۱۸ در فرانسه وجود داشت از قبیل صنایع مخمل بافی - روبان بافی - فرش - چینی سازی - شیشه سازی و غیره مقررات مربوط به صنایع قدیم و کورپوراسیون ها جاری نبوده بهمین دلیل رفته رفته طبقه جدیدی که بنام طبقه کارگر (بنمای امروزی آن) معروف گردید بوجود آمد. در دوره ای که کورپوراسیون ها وجود داشتند بآزادی تجارت و صناعت لطمه زیادی زدند و بهمین دلیل است که در موقع انقلاب کبیر فرانسه منحل گردیدند.

هیئت های مذهبی - بورژوازی تازه کار برای منحرف کردن کارگران از مبارزه اساسی خود علاوه بر ایجاد دودستگی بین آنها دست به تشکیل هیئت های مذهبی نیز زد بعضی از کارگران در این هیئت ها بقدری از خود تمصب نشان میدادند که گاهی بکلی منافع خود و منافع صنف را فراموش میکردند مثلاً بعضی از کارگران درخواست میکردند ساعت کار یک بعد از نیمه شب شروع شود تا آنها بتوانند در بعد از ظهر ها در این هیئت ها برای آرمزش خود بدعا و نماز مشغول باشند. با اینکه محل این جمعیت ها از محل کار چندین کیلومتر فاصله داشت معنادر در مستان و تابستان کارگران با نقوی از تهیه توشه آخرت خوداری نمیکردند.

کارکنان هر حرفه یک هیئت مذهبی داشتند ولی عضویت در آنها اجباری نبود. هر هیئت خود را در تحت توجهات یکی از اولیاء الله که بنا بر روایات قدیمه بهمان کسب گذران میکرد قرار میداد مثلاً نانوايان خود را در ظل عنایت سن پیر Saint Pierre و قصابان در تحت توجهات Saint Joseph میدانستند علاوه بر این دو نوع تشکیلات، یک نوع جمعیت های مخفی هم بین بعضی از کارگران برای مبارزه تشکیل شده بود که در موقع ذکر علل اعتصابات بآنها اشاره خواهد شد.

علل اعتصابات این دوره - علل اصلی اختلافات بین کارگر و کارنوما (۱) (استاد و شاگرد) در این دوره کمی دستمزد و زیادی ساعات کار بود.

(۱) هر جا که لفظ کارگر ذکر میشود منظور نوآموزان و شاگردان هستند.

رای داده است :

« از آنجائیکه بین استادان یشم و کارگران آن ها اختلافی بروز کرده... و کارگران بولینست ما پادشاه شکایت کرده و میگفتند استادان ما را تا بیبگاه بیکار وامیدارند و این امر برای ما مضراست چنانکه چند نفر از کارگران در اثر سرما تلف شده اند و استادان در جواب میگفتند که مدت کار از عهد ملکه بلانش دو - کاستیل تعیین شده و تا به سر بسپری در دست داریم نظر بصلاحدید اشخاص خیر خواه و توافق طرفین رأی خود را اینطور اظهار داشتیم که نامه مزبور تأیید و این نکته نیز بر آن افزوده شود که کارگران باید هر روز کار در موقع طلوع آفتاب سر کار بیایند تا پیشین کار کنند و سپس کار پیشین را نیز تا غروب دوام دهند... بنا بصلاحت مشترک مقرر می داریم که صنف مزبور از استاد کار گر و شاگرد هیچ گاه شب کار نکنند و هر کس شب دار کند جریمه مقرر هوا بیادش خواهد پرداخت (۲)

باین ترتیب دیده میشود که در نتیجه اعتصاب ، کارگران موفق شدند از کار در شب جلوگیری نمایند. اعتصابها بعضی اوقات از طرف جمعیت هایی که کارگران تشکیل میدادند آغاز میگردد . کارگران در هر شهر جمعیت های مخفی داشتند که انضباط آنها خیلی سخت بود . این جمعیت ها اغلب کسارگران یا استادان را جریمه میکردند . دستورات رئیس این جمعیت ها با سرعت و از روی وفا داری منتقل و اجرا می گشت .

جمعیت های کارگران شهرهای مختلف با هم بعلت عدم وسایل ارتباط رابطه ای نداشتند ولی بعضی از جمعیت ها معینا موفق میشدند رابطه برقرار کنند مثلا کارگران چاپخانه های پاریس و لیون در سال ۱۵۳۹ دست با اعتصابات زیادی زدند و در این اعتصابات هم آهنگی جالبی بین جمعیت های مختلف این دوشهر دیده میشد .

یکی دیگر از علل اعتصاب کارگران درخواست مزایایی از قبیل حق نوآموزی - حق نامزدی - حق عروسی - حق زایمان و غیره بود . برای مثال کافست اعتصاب کارگران کارگاه کاغذ سازی آمبر - Ambert (در فرانسه) را در سال ۱۶۸۸ ذکر کنیم . در این سال عده زیادی از شاگردان که تعداد آنها سیصد تا چهار صد نفر بودند دست از کار کشیده و اعتصاب نمودند . علت این اعتصاب که در آن موقع آنرا قیام کارگران میگفتند این بود که شاگردان درخواست حق نوآموزی داشتند .

اعتصاب مدت يك ماه طول کشید و بالاخره سه نفر از رهبران اعتصاب به شش سال خدمت در نظام محکوم گردیدند .

کردید. (۱)

تصویر این قانون کارگران را خشنماک نمود . آنها تقاضا کردند که با این قانون تغییر داده شود و پانفو گردد ولی چون درخواست آنها به نتیجه نرسید تصمیم با اعتصاب گرفتند و در ۲۷ ژانویه ۱۷۳۴ تمام کارگران کاغذسازی شهر Thiers کار خود را ترک کرده و در حدود یکصد نفر تصمیم گرفتند تا موقعی که بدرخواست آنها ترتیب اثر داده نشود بسر کار خود نروند .

با اینکه عده ای از کارگران به حبس وعده ای به پرداخت جریمه محکوم شدند معینا توانستند قسمتی از درخواست های خود را بدست آورند .

مداخلات طبقه حاکمه و دولت در اعتصابات
از ابتدای پیدایش سرمایه و اختلاف کار و سرمایه مقامات حاکمه بیشتر برفع سرمایه در اختلافات مداخله کرده اند . در این دوره در هیچ کشوری آزادی تشکیل جمعیت و اعتصاب برسمیت شناخته نشده بود و هر موقع مقامات مربوطه در اختلاف بین کار فرما و کارگر دخالت میکردند اعتصاب و تشکیل جمعیت را که برای بالا بردن دستزد و تغییر شرایط کار بوجود می آمد به جرم تلقی کرده و محکوم میکردند مقامات حاکمه همیشه سعی داشته اند اعتصابها را بوسیله سر نیزه بشکنند . در تمام مقرراتی که در این دوره وضع گردیده است از تشکیل جمعیت های کارگران شدت جلوگیری کرده اند و این وحشت طبقه حاکمه از نامه ای که مباشر شامپانی در سال ۱۷۸۳ بوزیر دارائی وقت فرانسه نوشته است بدست :

« فکر تشکیل جمعیت و یسایگری که همیشه در کارگران کاغذ سازی وجود داشت امروز بمنتهای حد خود رسیده است ، مقررات فعلی برای برقراری نظم کافی نیست . کارگران بین خود قرارداد هایی می بندند و مانوفاکتورها را تهدید به تعطیل میکنند ... »

و با اعلامیه زیر که در سال ۱۷۷۷ منتشر گردید :

« پس از اینکه شاه مطلع شد که کارگران مانوفاکتور های کاغذ سازی با یکدیگر متحد شده و بوسیله اتحاد خود کار را متوقف کرده و با بیل خود بهره کار را زیاد میکنند و بدین وسیله ابتکار پیشرفت و با خرابکاری در کارگاه ها را در دست دارند اعلیحضرت دستور داده است که این وقایع مورد رسیدگی قرار گیرد .

کارگران بین خود مقرراتی وضع کرده و گمانیکه از این مقررات تخطی نمایند ، از استاد گرفته تا شاگردان

(۱) باید در نظر داشت که در صنایع دیگر به موجب مقرراتی تشکیل هرگونه جمعیت مذهبی قدغن گردیده بود مثلا در حکومت فرانسه ای اول در سال ۱۵۹۱ تشکیل جمعیت مذهبی کارگران چاپخانه ها قدغن گردید همچنین هرگونه تشریفات مذهبی که یخبر شاگرد

وضع زندگی کارگران مخصوصا پس از بوجود آمدن بورژوازی بزرگ و مانوفاکتور بهیچوجه رضایت بخش نبود . اغلب کارگران جزیک دست لباس پاره که بین داشتند چیزی نداشتند . با این وضع مدت کار روزانه خیلی زیاد بود و بعضی اوقات از ۱۶ ساعت هم در روز تجاوز میکرد .

برای مثال اسانامه ای که در سال ۱۴۹۶ در زمان هانری هشتم برای تقلیل ساعت کار تنظیم شده بود در اینجا یادآوری میکنم .

طبق این اسانامه مدت کار روزانه برای همه صنعتگران و کارگران فلاحی از ماه مارس تا سپتامبر (بهار و تابستان) از ساعت ۵ صبح تا ۷ یا ۸ بعد از ظهر (۱۴ تا ۱۵ ساعت) تعیین گردیده بود و برای غذا خوردن یکساعت فرجه داده شده بود . در زمستان هم کار بایستی از ساعت ۵ صبح شروع و تا شب ادامه داشته باشد .

با این ترتیب طبیعی است که کارگران از شرایط کار ناراضی بوده و برای احقاق حق خود مبارزه کنند . قدیمی ترین اعتصابی که در تاریخ دیده میشود اعتصاب کارگران شهر دوه (در شمال شرقی فرانسه) در سال ۸۲۴۶ میلادی است این اعتصاب در نتیجه کمی دستزد رخ داد و آنطوریکه کارگران مایل بودند موفق نگردید اعتصاب دیگری در سال ۱۲۸۰ بوقوع پیوست بدین ترتیب که در این سال کارگران شهرهای بروژ - کان - دوه در اثر سختی وضع معیشت از کار کناره گیری کرده و در گروه ها تظاهراتی نمودند و درخواست داشتند از آنها نمایندگانی در شورای شهر پذیرفته شود شاید بدین وسیله از فشار زندگی آنها کاسته گردد . (۱)

در نتیجه این اعتصاب که در حقیقت اعتصاب استادان بی چیز و شاگردان بر علیه تجار بود اعتصابیون موفق شدند انحصارهای تجار را از بین ببرند و از این بعد استادان بی چیز توانستند ماهوت خود را بهر کس که مایل بودند بفروشند .

در سال ۱۳۰۳ در ایپر (Ypres) کارگران در اثر فشار زندگی دست با اعتصاب زده و بشت سر اعتصاب عده ای از تجار و مقامات اداری شهر را کشتند . در اثر این اعتصاب و شورش ، کارگران موفق شدند در شورای شهر نمایندگانی داشته باشند ولی پس از چندی بورژوازی با کمک مالکین این مزایا را سلب کرده و عده از آنها را اعدام نمود .

در سال ۱۷۷۷ کارگران بعضی از کارگاه های شهر پاریس بعلت زیاد بودن ساعت کار دست با اعتصاب زدند و در نتیجه موفق شدند ساعت کار را تقلیل دهند . مباشر شهر پاریس پس از رسیدگی باین اختلاف چنین

(۱) در این وقت نمایندگان شورای شهر از مانکین و بورژواهای

رشد اعتصاب xalvat.com

جریبه مینمایند. استادان از ترس اینکه در کار گناه‌های آنها اعتصاب رخ ندهد مجبورند این جریبه‌ها را بپذیرند. کارگران نیز مجبورند این جریبه‌ها را بپردازند زیرا در غیر این صورت از کار گناه اخراج شده و در کارگاه دیگری هم پذیرفته نشوند..... شاه بموجب ماده ... مقررات ۱۷۳۹ کارگران متخلف را به..... محکوم میکنند

اعلیحضرت مایل است که مقررات سال ۱۷۳۹ کاملاً بموقع اجرا گذاشته شود مخصوصاً آن قسمت که مربوط بانضباط بین استادها و کارگران است و بعلاوه جداً کارگران را از تشکیل هرگونه جمعیتی منع میکنند بهمه استاد‌های مانوفاکتور‌ها اطلاع میدهد که به محض اینکه از تشکیل جمعیتی بین کارگران خود و یا بین آنها و سایر کارگران مطلع شدند فوراً مقامات مربوطه را مستحضر نمایند تا متخلفین را نراندان برده و تادستور ثانوی محبوس باشند»

در تمام مقرراتیکه وضع شده بخوبی دیده میشود که مقامات حاکمه از کارفرمایان حمایت کرده‌اند مثلاً دستور سال ۱۷۳۶ مقرر میدارد که هرگاه کارگری بخواهد کارگاه را ترک کند بایستی يك ماه قبل کارفرما را مستحضر نماید و حال آنکه اگر کارفرما بخواهد کارگر را اخراج کند بایستی ۱۵ روز قبل او را مطلع نماید .

در موارد زیادی کارفرمایان را از زیاد کردن دستمزد کارگران منع کرده و برای متخلفین جریبه‌های سختی پیش بینی نموده است .

قرارداد زیر که بشقوق مقامات حاکمه بین صاحبان کارگاه‌های کاغذ سازی شهر ماری در سال ۱۶۳۴ منعقد گردید نمونه از این نوع فعالیت هاست :

« باتوجهات سنورهای دربار این کشور هیچیک از استادان و کسان دیگر حق ندارند بیش از مبلغیکه در اینجا تعیین میشود بکارگران بپردازند. در صورتیکه استادی مبلغی بیش از آنچه تعیین شده است بپردازد محکوم به پرداخت ۱۵۰ لیور میشود...»

ه شخصات اعتصابیهای این دوره - بطوریکه مشاهده میشود اعتصابیکه از اواخر قرون وسطی تا پیدایش ماشین رخ داده است و ما بعضی از آنها را در بالا ذکر کردیم بیشتر بمعل اقتصادی بوده است . در این دوره میتوان گفت اعتصاب سیاسی وجود نداشته است . بعلم

در این دوره با اینکه کارگران رشد کافی نداشته‌اند و تشکیلات آنها نیز به فراوانی نداشته است معینا توانسته‌اند مقداری از اعتصابات خود را به نتیجه برسانند . سود حقیقی که کارگران از اعتصابات خود گرفته‌اند اینست که اتحاد و اتفاق آنها رفته رفته عمیق تر شده است و البته این یکی از نتایج اعتصاب است که از اول پیدایش سرمایه تاکنون برای طبقه کارگر بسیار مفید بوده است .

در بین کارگران مختلف، کارگران کاغذ سازی تشکیلاتشان از همه مرتب تر و روابطشان با یکدیگر نزدیکتر بوده است و بهمین دلیل است که ما بیشتر روی اعتصابهای این کارگران تکیه کرده ایم .

در این دوره تشکیل جمعیت واتحادیه و دست زدن باعتصاب قدغن بود . آزادی اعتصاب در هیچ کشوری برسمیت شناخته نشده بود . اغلب رهبران اعتصاب به حبس و تبعید و یا اعمال شاقه در خدمت نظام محکوم میگرددند بعضی ها هم حتی محکوم باعدام میشدند .

شهادت کارگران در این دوره قابل ستایش است . از آنجائیکه تشکیلات کارگری توسعه نیافته بود اعتصاب ها نمیتوانستند زیاد دوام کنند زیرا کارگران بسیار فقیر بوده و هنوز جمع کردن اعانه را برای اعتصابیون یاد نگرفته بودند باین جهت نه کمکی از مردم میگرفتند و نه صندوق اعتصابی داشتند .

در این دوره اعتصاب همبستگی کمتر دیده شده است برای مثال اعتصابی که در سال ۱۷۴۴ از طرف کارگران کارگاه‌های حریر بافی لیون شروع و از طرف پیشه‌وران مانند نانوايان و قصابان و غیره پشتیبانی گردید ذکر میکنیم . همکاری پیشه‌وران با کارگران سبب شد که درخواست اینها فوراً مورد قبول واقع گردید .

اعتصابات بمنظور اخراج بعضی از کارگران نامناسب از کارگاه و یا بکار گماشتن کارگرانیکه کارفرما اخراج کرده است کم و بیش دیده میشود . برای مثال کافست دو اعتصابی که در این باره رخ داده است ذکر کنیم :

در سال ۱۷۶۶ یکی از کارگرانیکه در اعتصاب یکی از کارگاه‌ها شرکت نکرده بود طبق درخواست کارگران از کارگاه اخراج گردید . کارگر نامبرده در کارگاه شهر دیگری مشغول بکار گردید ولی بعضی اینکه کارگران این کارگاه از سابقه وی مطلع شدند دست باعتصاب زده و از کارفرما اخراج و برخواستار گردیدند

در سال ۱۷۸۹ مقامات دولتی چند نفر از کارگران شهر کاستر Castres را توقیف کردند بلافاصله اعتصاب در تمام کارگاههای کاغذ سازی این شهر شروع گردید . در باره علل اعتصاب از طرف مقامات شهر رسیدگی -

اندیشه نو

میکنیم

که دنیا بخود دیده است) خیلی جالب توجه و مستحق همه گونه محبتی از طرف شوهرش است. استاد را مضطرب نموده و نامبرده کارگران را با تفنگ خود تهدید کرد...» (۱)

(۱) بهترین منابعی که برای تهیه این قسمت از این سلسله مقالات از آنها استفاده شده است: Lalutte des classes à travers l'histoire et la politique par: A. Milhaud Associations et grèves des ouvriers papetiers en France aux 17 et 18 ème siècles. par: Briquet. L'histoire de France depuis les temps le plus reculé jusqu'à 1789 par: Henri Martin

xalvat.com

چند شاه بیت از:

عزایب

دشمن دوست نما را نتوان کرد علاج * شاخه را مرغ چه داند که قفس خواهد شد
پشه باشب زنده داری خون مردم میخورد * زینهار از زاهد شب زنده دار! اندیشه کن
مشاور ز بردست خویش این از زبردستی * که خون شیشه را نوشید جام آهسته آهسته
من از بسالا نشینی خس دیوار فهمیدم * که ناکس کس نمیگردد از این بالا نشینی ها
مغور صائب فریب زهد از عمامه زاهد * که در گنبد زبی مغزی صدا بسیار می پیچد
چون شود دشمن ملایم احتیاط از کف مده * مکر ها در پرده باشد آب زیر کاه را
کام دل نتوان گرفتن از جهان بی روی سخت * آتش آوردن برون از سنگ کار آهن است
چون هر چه میرسد بنواز کرده های توست * جرم فلک کدام و گناه سناره چیست

مقید بوده است. در بین کارگران مختلف، کارگران کاغذسازی تشکیلاتشان از همه مرتبتر و روابطشان با یکدیگر نزدیکتر بوده است و بهین دلیل است که ما بیشتر روی اعتصابات این کارگران تکیه کرده ایم.

در این دوره تشکیل جمعیت واتحادیه و دست زدن با اعتصاب قذف بود. آزادی اعتصاب در هیچ کشوری برسیت شناخته نشده بود. اغلب رهبران اعتصاب به حبس و تبعید و یا اعمال شاقه در خدمت نظام محکوم میگرددند بعضی ها هم حتی محکوم باعدام میشدند. شهادت کارگران در این دوره قابل ستایش است. از آنجائیکه تشکیلات کارگری نوسه نیافته بود

اعتصاب ها نمیتوانستند زیاد دوام کنند زیرا کارگران بسیار فقیر بوده و هنوز جمع کردن اعانه را برای اعتصابیون یاد نگرفته بودند باین جهت نه کمکی از مردم میگرفتند و نه صندوق اعتصابی داشتند.

در این دوره اعتصاب همبستگی کمتر دیده شده است برای مثال اعتصابی که در سال ۱۷۴۴ از طرف کارگران کارگاه های حریر بافی لیون شروع و از طرف پیشه وران مانند نانوایان و قصابان و غیره پشتیبانی گردید ذکر میکنیم. همکاری پیشه وران با کارگران سبب شده که درخواست اینها فوراً مورد قبول واقع گردید.

اعتصابات بمنظور اخراج بعضی از کارگران نامناسب از کارگاه و یا بکار گماشتن کارگرانی که کارفرما اخراج کرده است کم و بیش دیده میشود برای مثال کافیت دو اعتصابی که در این باره رخ داده است ذکر کنیم:

در سال ۱۷۶۶ یکی از کارگرانی که در اعتصاب یکی از کارگاهها شرکت نکرده بود طبق درخواست کارگران از کارگاه اخراج گردید. کارگر نامبرده در کارگاه شهر دیگری مشغول بکار گردید ولی بعضی اینکه کارگران این کارگاه از سابقه وی مطلع شدند دست با اعتصاب زده و از کارفرما اخراج و برخواستار گردیدند....

در سال ۱۷۸۹ مقامات دولتی چند نفر از کارگران شهر کاستر Castres را توقیف کردند بلافاصله اعتصاب در تمام کارگاههای کاغذ سازی این شهر شروع گردید. درباره علل اعتصاب از طرف مقامات شهر رسیدگی های بعمل آمد و طی نامه ای چگونگی اعتصاب برای مقامات بالا ارسال گردید چون گزارش می که در این باره تهیه شده جالب توجه است ماقسمتی از آنرا در زیر درج

اعلیحضرت مایل است که مقررات سال ۱۷۳۹ کاملاً بوضع اجرا گذاشته شود مخصوصاً آن قسمت که مربوط با تضابطین استادها و کارگران است و بعلاوه جداً کارگران را از تشکیل هرگونه جمعیتی منع میکنند.... بهمه استاد های مانوفاکتور ها اطلاع میدهند که بهحض اینک که از تشکیل جمعیتی بین کارگران خود و یا بین آنها و سایر کارگران مطلع شدند فوراً مقامات مربوطه را مستحضر نمایند تا متخلفین را برندان برده و تادستور ثانوی محبوس باشند....»

در تمام مقرراتیکه وضع شده بخوبی دیده میشود که مقامات حا که از کارفرمایان حمایت کرده اند مثلاً دستور سال ۱۷۳۶ مقرر میدارد که کارگاه کارگری بخواهد کارگاه را ترک کند بایستی يك ماه قبل کارفرما را مستحضر نماید و حال آنکه اگر کارفرما بخواهد کارگر را اخراج کند بایستی ۱۵ روز قبل او را مطلع نماید.

در موارد زیادی کارفرمایان را از زیاد کردن دستمزدهای کارگران منع کرده و برای متخلفین جریمه های سختی پیش بینی نموده است.

قرارداد زیر که بشقوق مقامات حا که بین صاحبان کارگاه های کاغذ سازی شهر ماری در سال ۱۶۳۴ منعقد گردید نمونه از این نوع فعالیت هاست:

« بانوجهات سنور های دربار این کشور هیچیک از استادان و کسان دیگر حق ندارند بیش از مبلغیکه در اینجا تعیین میشود بکارگران بپردازند. در صورتیکه استادی مبلغی بیش از آنچه تعیین شده است بپردازد محکوم به پرداخت ۱۵۰ لیور میشود...»

مشخصات اعتصابات این دوره - بطوریکه مشاهده میشود اعتصاباتیکه از اواخر قرون وسطی تا پیدایش ماشین رخ داده است و ما بعضی از آنها را در بالا ذکر کردیم بیشتر بمل اقتصادای بوده است. در این دوره میتوان گفت اعتصاب سیاسی وجود نداشته است. بعلم نبودن ارتباط بین شهرها اعتصاب عمومی مفهوم خارجی نداشت. همبستگی کارگران بقسط مختلف شایسان توجه است.

فریدون توللی

طرحی از فیزیک نو

xalvat.com

مهندس قنبر هاریان

مثلا در جاذبه این حرکت درونی را توضیح دهد .
با اینچه که نظر میآید علم فیزیک در اواخر قرن
۱۹ بخوبی بی ریزی شده باشد ، تجربه کنندگان دقیق
در پایه های آن شکافهایی مشاهده میکردند .
هرتس این شکافها را میدید و بنظر میآید که از
آنها برای انتقاد بر فیزیک کلاسیک استفاده میکرد .
آنچه توجه هرتس را بخود جذب میکرد ، دو مسئله
زیرین بود که بالاخره برای او لاینحل ماند :

۱ - ماهیت اشعه کاتودی و ۲ - حرکت الکترو
مغناطیسی و اتفاقاً هم در تکامل بعدی هر یک از این دو
مسئله ، سیر تحولی معینی را پیموده است و هر کدام
هسته ای برای فیزیک نو میشود یکی مسئله تئوری
الکترونی و دومی تئوری نسبی را بی ریزی میکند .
ما هم هر یک را جداگانه بطور مختصر توضیح میدهم .

۳- تئوری الکترونی



لوله کاتود - کاتود (بایست) ، باصفحه (و آنود) در
بیک باصفحه از فلز است . آنود باصفحه مثبت جریان و
کاتود باصفحه منفی متصل است . فاصله کاتود تا آنود
۱۰۰ تا ۱۰۰۰ سانتی متر و اختلاف پتانسیل تا ۱۰۰۰
ولت است . منطقه ۳ و ۴ تار یک است ۱ - زرد قرمز
و ۵ - بنفش قرمز و ۶ - قرمز تار است .

اگر در یک لوله شیشه ای مطابق شکل بالا
هوای با فشار معمولی موجود باشد با اختلاف پتانسیل
۱۰۰۰ ولت در لوله روشنایی دیده نمیشود .
یعنی جریان برق از لوله رد نمی شود اما اگر
لوله را تخلیه کنیم در فشار کم بین آنند و کاند
یک رشته نورانی غیر مستقیم پیدا میشود ، وقتی که فشار

۱- مبادی فیزیک نو- در پایان قرن نوزدهم یعنی
متنهایی که فیزیک نو در حال پیدایش است ، بیش از همه
با چهار شخصیت برجسته روبرو میشویم : هرمان
هللم هلنس ، گوستاو کیرشهوف ، رودلف
کلاوزیوس و لودویگ بلتسمن ، و مسادر مقاله
گذشته با هر یک از آنها تا اندازه ای آشنا شدیم . کار
دو نفر اول درباره مکانیک و ترمودینامیک است و کار
دو نفر دوم در قسمت ترمودینامیک و فیزیک اتم ، ولی حد
فاصلی بین کار آنها نمیشود قرارداد . و اصولشان نیز
بر پایه زیرین قرار دارد یکی اصل کوچکترین اثر
که معادله آنرا هاملتون نوشته و ضمناً حاوی اصل
نبات انرژی نیز بود (۱) و دیگری قانون دوم ترمو
دینامیک بود که راس آنرا در مقاله پیش بیان کردیم .
در آن هنگام هر فیزیک دانسی سیر بعدی تئوری
فیزیک را فقط بر این دو پایه تصور میکرد و هیچگاه
برای او امکان وارد شدن اصلهای دیگری که دست کم
دارای پایه ای مستقل و استحکامی با اندازه اصول فوق
باشد متصور نبود .

اما هنریش هرتس که از لحاظ عملی امواج
الکترومغناطیسی را یافته بود دارای ایده دیگری بوده
و در آستانه قلمرو تازه ای ایستاده بود . هرتس بوسیله
تحقیقات خود میکوشید فیزیک نورا بنیان گذارد ، ولی
متأسفانه کوشش او بجائی نرسید ، چه در اثر مرکب اینکام
اودر ۳۴ سالگی کاروی ناتمام ماند . هدف کوشش اودر
فیزیک نوساده کردن فیزیک نیوتن تا بعد ایده آل بودما
انرژی بتانسیل و سینتیک را توضیح دادیم و نشان دادیم که
در فیزیک نیوتن این دو از هم مشخص است . هرتس
میکوشید موضوع قوه را از مکانیک حذف کند ، بنظر او
قوه نیوتنی با حرکت درونی ماده یکی بود و از اینراه نتیجه
میکرفت که انرژی بتانسیل عبارت است از تعادل حرکت
درونی ماده و انرژی سینتیک ، نظاهر این حرکت . ولی
هرتس ، هیچگاه کوشش نکرد ، در یک مورد مشخص ،

(۱) اصل کوچکترین اثر میگردد هرگاه در فضایی بین دو نقطه B و A
جسمی بجرم M حرکت کند و در این فاصله قوه مؤثر روی M متغیر
باشد راهی را که جسم طی میکند در این راه مجموعه «انگزال»
جرم در سرعت در راه (هر نقطه راه کوچک) ضرب در سرعتی که این
راه را طی کرده کوچکترین مقدار است .

$$\int_A^B M v ds = \text{مینیوم}$$

در زیر سایه روشن ماه پریده رنگ :
در برتوی چودود ، غم انگیز و دلربا ،
افتاده اود و زلف سیاهش ، بدست باد ،
مواج و دلفریب ،

میزد بروشنائی شب ، نقش تیرگی .

میرفت جویبار و صدای حزین آب ،
گوئی حکایت غم یاران رفته داشت :
وز عشقهای تشنه و آندوه مردگان ،

رنجی نهفته داشت .

xalvat.com

در نور سرد و خسته مهتاب کوهسار ،
چون آرزوی دور ،
چون هاله امید ،

یا چون تنی ظریف و هوسناک از حریر ،

میخفت در نگاه ،

وز دشتهای خرم و خاموش ، میگذشت ،

آهسته شامگاه .

او ، «آن امید جان من» ، آن سایه خیال
میسوخت در شراره گرم خیال خویش
میخواند در جبین درخشان ماهتاب ،
افسانه غم من و شرح ملال خویش .

تهران - ۱۹ آبانماه ۱۳۳۵

میاید ولی در عوض، نسبی بودن حرکات از لحاظ هرتس نفی میشود، چه بالاخره چیز ساکنی فرض شده، اثر، که میتوان حرکات را نسبت به آن سنجید یا با اصطلاح فیزیکی حرکت مطلق اجسام را اندازه گرفت. ولی تحقیقات، همینجا خاتمه نمیابد و آزمایش های زیادی صورت میگردد که نتیجه آن با تئوری لورنس تطبیق نمیابد. کلیه کوششهاییکه در زمینه های مختلف برای اندازه گرفتن سرعت مطلق در روی زمین شد (سرعت نسبت به اتر ساکن فرضی) بی نتیجه ماند. بین این آزمایشها از همه مهمتر آزمایش میگلن Michelson و موری Morly بود که هیچگونه اثری از حرکت زمین روی نور نشان نداده درحالیکه مطابق نظریه لورنس باید این تأثیر موجود باشد.



طرحی از آزمایش میگلن: مطابق محاسبه لورنس باید نور یکa (آینه نیمه جیوه شده) تا b (آینه) میرود و بر میگردد کمی دیرتر از نوری به a برسد که از c به a میرود و بر میگردد و در نتیجه در a اثر فرانس پیدا شود (مطابق توضیح در مقاله اول) ولی اثر فرانس دیده نشد.

در انتهای قرن ۱۹ فیزیک گاهی بانفی نظریه بر ارزش لورنس و گاهی بارد نظریه نسبی زو برو میشد. تا اینکه در ۱۹۰۵ آلبرت اینشتین فرضیه نسبی خود را منتشر میسازد و بدینوسیله راه حلی نشان میدهد. کلید رمز او این بود که زمان و مکان را باهم پیوند میسازد، درحالیکه تصورات قدیمی این دورا ازهم مجزی میداند. براین نظریه از لحاظ منطقی نمیتوان ایرادی وارد کرد چون بكمك محاسبه و ریاضیات به این نتیجه رسیده بود، اما برخلاف عقاید پذیرفته شده نیز بود. این اشتین بقیت وارد کردن این فرضیه نظریه لورنس را حفظ میکند، ولی وجود اتتری را که او فرض کرده بود متفتی میسازد.

چند سال بعد این فرضیه را امینکووسکی بطریق تازه ای تأیید میکند. او مشاهده کرد که اگر زمان را یک مقدار موهومی بگیریم (هر مقدار صحیح که در ۱/ ضرب شود موهومی گفته میشود) و واحد آن را مقداری بگیریم که در این مدت شعاع نور و واحد طول را طی میکند در این حال کلیه روابط الکترو دینامیکی نسبت به زمان و مکان، قرینه در خواهد آمد، زیرا در هر رابطه الکترو دینامیکی یث بعد زمان از یک

یک مقدار بار الکتریکی هستند. این ذرات و الکترتون نامیدند. وجود الکترونها، فهم هدایت الکتریکی را آسان ساخت، چون هنگام عبور جریان از سیم فلزی در آن تغییر خاصیت شیمیایی پیدا نمیشود پس همین الکترونها متحرک باید حامل جریان درون سیم باشد.

و بر این نظریه را قبلا حدس میزد ولی ریکه Rieke و دروده Drude آنرا بیشتر تکمیل کردند. البته در حال عادی که اثری از برق نباشد باید الکترونها بصورت «سته» موجود باشند و کوشش برای معلوم ساختن این الکترونها یسته یک رشته خواص فیزیکی و شیمیایی تازه ای دارد ماده معین میکند. دروده قبول میکند که در اجسام، الکترونها «کاملا یسته» و «نیمه یسته» موجود است. نظریه کامل الکترونی رالورنس H.A. Lorentz بصورت یک رابطه کامل و مستقلى در میآورد. کار مخصوص او این بود که نشان دهد کلیه «تابتهای مادی اجسام»، (۱) را تا چه اندازه می توان از انتظام آنها و الکترونها و تأثیر مابین آنها حساب کرد و آیا این محاسبه ممکن است؟ توضیح بیشتر در این باره در تئوری کوانتا ذکر میشود.

۳- تئوری نسبی

در مورد هرتس یادآوری شد که آخرین و پرازش ترین تحقیقات وی درباره امواج الکترو مغناطیسی بود و عمده تحقیقات او نیز در این قسمت راجع به انتشار این امواج در اجسام بود درحالیکه معتقد بود کلیه اجسام متحرک اند. اصل او در این آزمایشها این بود که هر حرکتی نسبی است. در مقاله گذشته درباره نسبی بودن معادلات نیوتن صحبت شد. ولی این معادلات از نظر دو شخص که یکی ساکن باشد و دیگری متحرک، دو صورت مختلف دارد اما معادلاتی که هرتس با قبول اصل نسبیت و با اتکاء بر معادلات ماکسول باغت از نقطه نظر این دو شخص، یک شکل میباشد. در نظریه هرتس برای انتشار امواج الکترو مغناطیسی واسطه جوهری لازم نبود و اگر هم این واسطه باشد باید همراه با ماده متحرک بوده و خود حرکت مستقلی نداشته باشد. یعنی سرعت نور، مثلا، در هوای ساکن و هوای متحرک باید متفاوت باشد. اما در مقاله گذشته گفتیم که «فیز و» علا نشان داد سرعت نور در جسم متحرک و ساکن یکی است.

لورنس برای مرتفع کردن این تضاد، اثر ساکنی فرض میکند که در تمامی فضا پراکنده است و آنها و الکترون ها مستقل در این اثر حرکت میکنند. از این راه ارزش نظریه هرتس حفظ میشود و با آزمایش فیزو نیز تطبیق

(۱) - در روابط مختلفی که بین نمود های مختلف ماده ظاهری شود مانند هدایت الکتریکی و گرمائی، حرارت مخصوص و عوامل دیگر (در رابطه نا بهائی پیدا میشود که آنرا نا بهائی مادی اجسام مینامند).

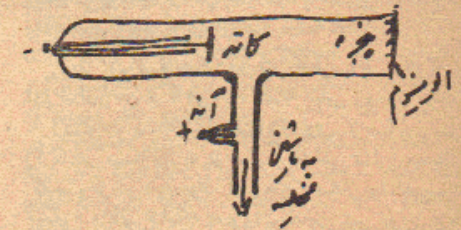
ممکن میشود، که طول موج این اشعه را اندازه می گیرند. در مقاله پیش متذکر شدیم که اگر نور معمولی از شکافهای نازک عبور کند اثر فرانس (تداخل) می دهد و دلیل آنرا هم توضیح دادیم، باز متذکر شدیم که وقتی نور از شکافهای بزرگ رد میشود بدلیل بزرگ بودن قطر شکاف نسبت بطول موج نور، اثر فرانس پیدا نمیشود. این شکافهای نازک برای امواج روتکن نیز به نسبتی بزرگ است که اثر فرانس نمیتواند بدهد. درحالیکه در اجسام متبلور فاصله آنها از همدیگر (که بشکل منظمی قرار گرفته اند) بهترین شکافهای طبیعی برای گرفتن اثر فرانس از امواج روتکن است. این کشف سبب شد که بتوانند اشعه روتکن را دسته بندی کنند، از طرف دیگر معلوم شده بود که اشعه صادرة از اجسام رادیواکتیو بر سه قسم است و یک قسمت آنرا که اشعه V (گاما) میگفتند از نوع اشعه روتکن است ولی با طول موج خیلی کوچکتر. تمام این آزمایشها فصل تازه ای باز میکند که در تئوری کوانتا از آن صحبت میکنیم.

اما در باره الکترونها، در مقاله گذشته اشاره ای به قانون فارادی در باره الکترلیت (ترکیباتی که محلول آنها در آب، هادی الکتریسته است) شد. فارادی نشان داد که از محلول املاح مختلف بكمك ۹۶۴۸۰ کولن (۱) الکتریسته همیشه از هر عنصر معینی وزن معینی راسب میشود، اعم از شکل ترکیبی این عنصر در محلول مربوطه. بعدها که تعداد ملکولها و همچنین آنها را توانستند شمارش کنند، معلوم شد که با این مقدار الکتریسته 1.6×10^{-19} اتم از عنصر های یک ظرفیتی راسب میشود (از آنها ای که در ترکیب مربوطه دو ظرفیتی هستند نصف این تعداد جدا میشود...) در ۱۸۸۱ هلم هلنس میگوید: قوانین فارادی را در باره الکترو لیتها وقتی میتوانیم توضیح دهیم که الکتریسته هم نظیر ماده از ذرات ریزی تشکیل شده باشد این انتهای الکتریکی را که هلم هلنس حدس زده بود اولین بار در اشعه کاتدی و کاملا مستقل از اجسام نیز اندازه گرفتند و باز معلوم شد که اشعه رادیو اکتیوها نیز سه نوع است: ۱- (گاما) که از جنس امواج الکترو مغناطیسی است، ۲- (بتا) که همان اشعه کاتدی ولی با سرعتهای خیلی زیاد تر است و ۳- (آلفا) که همان انتهای هلیوم است که دوزده الکتریسته منفی از دست داده است (و یون هلیوم He^{++} گفته میشود). انتهای الکتریکی همه یکسان میباشد در حالی که انتهای شیمیائی مختلف میباشد. آنها همه دارای

(۱) یک کولن مساویست با جریانی که از محلول نیترا ت نقره ۱۱۸ میلی گرم نقره جدا کند. اگر این جریان در مدت یک ثانیه از سیم بگذرد آنرا یک آمپر میگویند.

را متدرجا کمتر کنیم این رشته منبسط تر میشود ولی مطابق شکل، قسمتهای تاریک و روشن بارنگهای مختلف پیدا میشود. در حالی که فشار بازهم کمتر شود قسمت ه نیز بقطعات تاریک و روشن تقسیم میشود و باز که فشار کمتر شود قسمت تاریک ۲ و روشن ۳ توسعه یافته بسمت آند نزدیک میشود تا اینکه کاملا به آند رسیده و بعد از آن دیگر خاموش میشود و در این صورت که اختلاف ولت را زیاد کنیم، باز روشن میشود، روشنائی مرحله آخر، اشعه کاتودی گفته میشود و پلوگر Plücker آنرا در ۱۸۵۹ یافته است. اگر فشار را دیگر خیلی کمتر کنیم روشنائی درون لوله محو میشود ولی قسمت شیشه مقابل کاتود رنگین میشود (فلوئورسان) بعد از اکتشاف اشعه کاتودی مسئله ماهیت این اشعه، نیز مطرح میشود (یعنی آیا این اشعه جنس الکتریکی دارد یا از نوع امواج الکترو مغناطیسی است). هرتس متعقد شده بود که این اشعه از جنس امواج الکترو مغناطیسی است ولی آزمایشهای زیادی نشان میداد که این اشعه باید ذره ای و الکتریکی باشد. وین بار الکتریکی این ذرات را نشان داد و ویشرت D. Wichert سرعت ذرات را معین کرد.

فیلیپ لئارد در ۱۸۹۲ مشاهده کرد که این ذرات از صفحات خیلی نازک فلزی عبور میکنند (شکل ۲). بالاتر از همه اینکه در ۱۸۹۵ رونتگن W. Röntgen در حین عمل متوجه شد اشعه کاتدی که بصحفه مقابل



چون اشعه کاتدی بغط مستقیم (بدون ارتباط بعمل آند) منتشر میشود، پس از گذشتن از سوراخهای پنجره بصحفه فلزی پشت پنجره برخورد میکنند.

کاتد برخورد کند از آن صفحه اشعه ای مجهول خارج میگردد (که چشم آنرا نمی بیند)، از طرف دیگر هانری بکرل Bequerel نیز متوجه شد از سنك معدنی بجای فلز اورانیوم نیز اشعه ای خارج میشود (که از این لحاظ رادیو اکتیو نامیده شد). وجود اشعه کاتدی، اشعه مجهول روتکن و اشعه اجسام رادیو اکتیو سبب اکتشافات فوق العاده ای گشت.

در همان ابتدا متوجه شده بودند که اشعه روتکن از نوع امواج الکترو مغناطیسی است ولی شناختن دقیق آن در ۱۹۱۲ توسط لائوگه Soon Laue تئوریدان

جبری با جرم سنگینی یکی است و از اینجا این اشتباه نتیجه میگیرد (۱۹۱۲) که اگر در یک اتاق چوبی در وسط فضا اسبابها با شتاب ثابت سقوط کنند فیزیکی که در این اتاق باشد نمیتواند معلوم کند که آیا این سقوط در اثر نیروی جاذبه است یا در اثر ایستگاه خود اطاق دارای شتابی بهین اندازه درست بالاست و در نتیجه اسبابها با شتابی بهین اندازه ، بسمت کف اطاق نزدیک میشوند حتی برای نور هم باید این خاصیت ظاهر شود یعنی در میدان جاذبه ، نور از مسیر مستقیم خود منحرف شود . البته مقدار انحراف نور در محیط زمین خیلی کم است ولی در محیط خورشید که جاذبه آن ۲۷ برابر زمین است این اثر باید ظاهر شود . نور ستاره ای که از کنار خورشید رد شود از زمین که ملاحظه شود باید ۱/۵۷ ثانیه انحراف داشته باشد ولی عکس برداریهای دقیق جدید نشان داد که این انحراف مساوی ۲/۲ ثانیه است البته تفاوت محاسبه با اندازه هنوز توضیح داده نشده است . از طرف دیگر با قبول اصل بالا برای میدان جاذبه ، رابطه ای پیدا میشود که کمی از رابطه جاذبه نیوتن تفاوت دارد ؛ یعنی عوامل دیگری هم میاید که (۲- فاصله از کره) دارای قوه ای بیشتر از قوه ۲ است و بنابراین تأثیر آن فقط در فضای خیلی نزدیک کره ظاهر میشود و از ایشو این تأثیر تنها روی حرکت عطارد که نزدیکترین سیاره بخورشید است ظاهر میشود که رأس مدار بیضی آن در هر صدسال مطابق محاسبه باید ۳۵ ثانیه تغییر محل بدهد ، گرچه عملاً این تغییر محل اندازه گرفته شده است ولی هنوز در تطبیق آن کلیه ستاره شناسان هم آهنگ نیستند .

نتیجه سومی که از تئوری نسبی عمومی حاصل میشود این است که هر نور با طول موج معین که از یک کره جدا شود (نظیر سنگی که بسمت بالا پرتاب میشود) هر چه در آن محل جدا شدن ، مقدار جاذبه بیشتر باشد مقداری از انرژی نور کمتر میشود و در نتیجه طول موج آن بزرگتر میشود و محاسبه برای نوری که از خورشید خارج شود نشان میدهد که باید این وضع پیش آید .

(باصطلاح در طیف خورشید ، هر نور معین از عناصر مختلف کمی از نور عناصر نظیر در زمین طول موج بیشتری داشته باشد و در نتیجه آن طیف ، بسمت قرمز متمایل شده باشد) . آزمایش این حال بسیار مشکل بوده و در ضمن اینکه توفیق یافتند این تمایل را نشان دهند مجبور شدند آنرا نوع دیگر توضیح دهند و اصلاً بطور کلی تمیز انرژی بتانسیل برای نور خیلی مشکل و مخالف با همین تئوری میشود و از این لحاظ این تمایل نیز خیلی مشکل قابل تمیز است .

فیزیک کیهانی - تئوری نسبی عمومی اولین قدم اساسی برای ایجاد فیزیک کیهانی بوده و به این نتیجه منتج شده که هندسه کیهانی ، هندسه غیر اقلیدسی است یعنی فضا

جسم زیاد تر باشد ، جرم آن بیشتر میشود و اگر سرعت مساوی سرعت نور شود جرم بی نهایت میشود و بنا بر این قوه ی بینهایت لازم است تا سرعت جسم سرعت نور برسد یعنی سرعت ، بیش از سرعت نور ممکن نیست (باصطلاح جرم و انرژی ممکن نیست با سرعتی بیش از سرعت نور حرکت کنند) . پس برای دستگاه معین ، هندسه اقلیدسی مخصوص و معینی صادق است (مثلاً از لحاظ یک دستگاه یا یک ناظر ، یک مکعب با جرم معین که مسافت معینی را در فاصله زمانی معینی طی میکند برای یک ناظر دیگر ، بطور کلی جسمی است غیر مکعب با جرم دیگر که آن مسافت را مقدار دیگری اندازه میگیرد و زمان طی کردن آن نیز مقدار دیگری است) . در اینجا **هندسه زمانی - مکانی** حاصله (که بعد زمان را همراه با $\sqrt{t}$) محتوی است (در واقع عبارت از **توسعه و تصحیح هندسه اقلیدسی** است .

اگر سرعت دستگاه مختصات تغییر کند شکل قوانین ریاضی نسبت به این دستگاهها تغییر میکند ولی اگر جهت سرعت دستگاه تغییر کند دیگر شکل قوانین تغییر نمیکند ، در حالیکه در « جهان زمانی - مکانی » اگر مبداء مختصات مقدار سرعتش هم تغییر کند شکل قوانین ریاضی تغییر نمیکند . یعنی قوانین نیوتن نسبت بدستگاه های مختلف با سرعتهای مختلف تغییر میکنند ، در حالی که در دستگاههای زمانی - مکانی تغییر نمیکند و از اینجا « **مکانیک نسبی** » پیدا میشود که عبارت از **توسعه و تصحیح مکانیک نیوتنی** است .

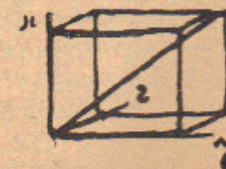
در عمل هم دیده شده که جرم الکترونها ثابت نیست و با ازدیاد سرعت زیاد میشود .

غیر از پیوند ساختن زمان و مکان ، تئوری نسبی یک اختلاط دیگری هم تهیه میکند و آن اختلاط جرم و انرژی باصطلاح ، وحدت جرم و انرژی است . برای جسم ساکن مقدار انرژی آنرا مساوی جرم آن ضرب در c^2 معذور سرعت نور میداند .

ولی با این حال ، این اشتباه باینهم اکتفا نمیکند و این قسمت تئوری نسبی خود را (که تئوری نسبی خصوصی گفته میشود) بیشتر توسعه داد و تئوری نسبی عمومی را بنا میکنند . البته قبل از بحث و فهم انواع هندسه ها تشریح کافی از نظریه این اشتباه صحیح نیست و از این لحاظ در اینجا فقط به توضیح مختصری اکتفا خواهیم کرد : اگر بر جسمی قوه ای وارد شود . در مقاله اول گفتیم که این جسم شتابی پیدا میکند که متناسب با c^2 جرم جبری آن است . از طرف دیگر در مجاورت ستاره (مانند زمین) برای جسم قوه ای وارد میشود که وزن آن جسم میگوئیم و مقدار آن متناسب با جرم جسم است ولی ظاهر آ هیچ ارتباطی بین این جرم و « جرم جبری » نیست . از این نظر این جرم را « جرم سنگینی » میگویند ، اما آزمایشهای بسیار دقیق نشان میدهد که جرم

طول OM (قطر مکعب مستطیل) همان متر است و وضع آن در فضا نسبت به سه صفحه مختصات مکان نقطه M را معین میسازد و البته این وضع اگر تغییر کند محل نقطه M نیز (روی محیط کره ای بشامع OM) تغییر خواهد کرد . در اینجا میگوئیم نقطه M وقتی مشخص است که اولاً مقدار فاصله آن از نقطه دیگری داده شود و ثانیاً وضع (با جهت فاصله) معین شود . با باصطلاح دیگر برای تعیین محل یک جسم در فضا باید سه بعد مکانی آنرا از نقطه معینی معلوم ساخت و وقتی این نقطه در فضا حرکت کند البته هر چه زمان تغییر کند (بگذرد) مقدار سه بعد مکانی آن نیز تغییر خواهد کرد ، پس بطور کلی وقتی وضع یک جسم معلوم است که بدانیم در زمان های مختلف (بعد زمان) ابعاد مکانی آن چه مقدار است و معادله ای که این ارتباط را نشان دهد ، رابطه تغییرات آن نقطه گفته میشود . پس رابطه تغییرات هر نقطه و از آنرو رابطه تغییرات مجموعه ای از نقاط بدون ارتباط با یک دستگاه مختصات ، غیر ممکن است ، و چون هر جسمی ممکن است خود مبداء مختصات قرار گیرد بنا بر این بینهایت دستگاه مختصات موجود است . با نوع دیگر ، هر شخصی « مبداء مختصاتی » است که تغییرات موجود در محیط خود را نسبت بخود می سنجد . در تعیین صحیحترین مبداء مختصات ابتدا بنظر میرسد که باید زمین باشد ، نیوتن نشان داد که چون زمین و سیارات دیگر بدور خورشید میگردند پس صحیحترین مبداء مختصات خورشید است . بعد که متوجه شد خورشید نیز خود متحرک است در مکانیک دنیال مبداء مختصات ساکنی (که صحیحترین باید باشد) میفرستد و لورنس این مبداء مختصات را بر اتر ساکن و فرضی خود قرار میدهد ولی آزمایش نشان داد که تعیین تغییرات حرکتی یک نقطه نسبت به این اثر فرضی ممکن نیست و این اشتباه نتیجه گرفت که چون هیچ واسطه ساکنی نمیتوانیم داشته باشیم و چون نمیتوان بکنک کلیه وسایل فیزیکی سرعت یک نواخت جسمی را معین ساخت از این لحاظ هیچ مبداء مختصاتی بر مبداء مختصات دیگر ترجیحی ندارد . از طرف دیگر واضح است که سه بعد هر نقطه ای نسبت به هر مختصاتی فرق میکند ولی گالیله میگفت که زمان برای هر دستگاهی مقدار ثابتی است . این اشتباه میگوید یک مقدار زمان معین از لحاظ هر دستگاهی متفاوت است باصطلاح بگوئیم مقدار معین زمان (مقدار مطلق) معنایی نخواهد داشت و هر چه دستگاهی سریعتر باشد زمان را کوتاهتر اندازه می گیرد و باز طول هر خط از لحاظ دستگاه گالیله یک مقدار مطلق و تغییر ناپذیری نسبت به هر دستگاهی میباشد اما از نظر این اشتباه طول هر خط اگر در امتداد خودش حرکت کند کوچک میشود و وقتی سرعتش مساوی سرعت نور شود طول آن صفر میشود ، یعنی طول مطلق هم معنی ندارد . و همچنین جرم هر جسم را مقداری لا بتغیر میدانستند در حالیکه از نظر فرضیه نسبی ، هر چه سرعت

طرف و سه بعد مکان از طرف دیگر بصورت مؤلفه های مساوی و مینامی ظاهر میشوند . بنا بر این « فضای سه بعدی بصورت « جهان » چهار بعدی توسعه مییابد . بجاست اگر کمی این قسمت را باز تر بنویسیم . هندسه اقلیدسی تنها از روابطی بحث میکرد که در فضای مطلق موجود بود و خواه نا خواه این هندسه محصول طرز دریافت بشر از محیط خود بود (منظور از هندسه اقلیدسی همان هندسه معمولی است که اصول و شکل بیان فضایی آنرا اقلیدس منظم کرده است) . اما چنانکه دیدیم وارد کردن عامل زمان در روابط و معادلاتی که بشر از محیط بدست میآورد تقریباً از زمان گالیله شروع میشود (غیر از روابط نجومی) ، یعنی از این هنگام برای نموده (قنومها) مجبور میشوند معادلاتی بنویسند که تغییرات مکانی یک جسم در زمانهای معینی صورت میگیرد و بنا بر این رابطه تغییرات مکانی یک جسم را نسبت به تغییرات زمان معین میسازد . ولی چون جسم بشر از زمان و مکان دو کیفیت جداگانه را نشان میدهد از ایشو در این معادلات دو کیفیت زمان و مکان ، مطلقاً جدا از هم فرض میشود . پس گالیله (و بعد از او ، دیگران) برای مشخص کردن موقعیت هر عاملی دو چیز لازم داشتند : وضع فضایی و وضع زمانی . زمان را بکنک یک بعد تنها ، میتوان مشخص کرد ، مثلاً وقتی میگوئیم پس از ه ثانیه ، در آن هیچ نوع ابهامی نیست و مقصود ، تنها یک لحظه معین است که ه ثانیه بعد از لحظه دیگر پیش میآید . ولی وقتی می- گوئیم فاصله ه متر از فلان جسم ، کلیه نقاط سطح کره ای که از این جسم ، ه متر فاصله دارند فهمیده میشود و برای اینکه یک نقطه از محیط این کره که منظور است معین شود باید جای این نقطه را روی کره نیز معلوم کرد و برای این کار آسانترین صورت چنین بنظر میرسد که سه صفحه از جسم اول بگذرانیم که این سه صفحه بر هم عمود باشند ، این جسم را که بصورت یک نقطه فرض کنیم این نقطه را « مبداء مختصات » میگوئیم و سه صفحه را سه صفحه مختصات . اکنون اگر از نقطه منظور (M) سه صفحه بر این سه صفحه اول عمود کنیم ، البته یک مکعب



مستطیلی پیدا میشود که یک رأس آن مرکز مختصات (جسم اول) و رأس مقابل آن نقطه مفروض است . سه یال این مکعب را (مطابق شکل) « سه بعد » این نقطه میگوئیم که مختصات نقطه M را تشکیل میدهد . البته

xalvat.com

اندیشه نو

متحرك و قتي تواتر موج با تواتر جسم متحرك تطابق پیدا کند (نظیر آنتن رادیو) نور بصورت انرژی حرکتی در متحرك در می آید. البته هر متحركی تواتر مخصوصی دارد و در يك مجموعه ای از ذرات فوق العاده زیاد. هر عده متحرك دارای يك مقدار معین تواتر هستند که تعداد آن از صفر تا بینهایت میرسد البته تواتر صفر با بی نهایت خیلی کسم اتفاق می افتد ولی ذراتی که دارای تواتر های دیگری باشند محتملتر است. البته بسته به درجه حرارت جسم هر تعدادی دارای يك تواتر معینی است و يك تواتر حد وسطی پیدا میشود که تقریباً بیشتر اتمهای جسم، دارای این تواتر هستند و تعداد اتمهای کمتری دارای تواتر های معین دیگر است.

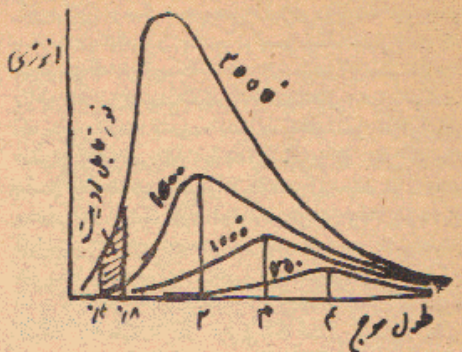
هر چه درجه حرارت زیاد شود چون خواه ناخواه باید شدت نوسانات زیاد بشود پس تواتر حد وسط نیز زیاد خواهد شد. پس از این، مجموعه ذرات متحرك نورهایی که خارج میشود باید کلیه تواترهای مختلف را داشته باشد و البته متناسب با تعداد اتمهایی که دارای تواتر معینی است مقدار انرژی نورهای مساوی با آن تواتر زیادتر باشد. از طرف دیگر آزمایش نشان داده است که هر چه تواتر نوری بیشتر باشد مقدار انرژی آن نور بیشتر است. بنا بر این اگر قرار باشد کلیه این اتمهای متحرك، نور منتشر سازند پس باید نور با طول موج بینهایت (یا نزدیک به بینهایت) نیز در طیف نور آن جسم موجود باشد، یعنی مقدار انرژی این طیف بینهایت باشد، اما انرژی موجود در يك جسم و در نتیجه انرژی موجود در طیف آن جسم نهایت دارد و يك مقدار «نهائی» نمیتواند شامل مقدار «بی نهایت» از همان چیز باشد مگر اینکه حد

اعلا کلیه پرتوهای دیگر، تبدیل به پرتو با «تواتر بی نهایت» شود، در حالیکه عملادیده شده است که چنین حالتی موجود نیست. و از اینجا نتیجه میشود که باید اتمهای متحرك با قواتر خیلی زیاد در انتشار نور شرکت نداشته باشند، پلانک وقتی به این نتیجه میرسد برای محروم ساختن این نوع اتمها از نظر علمی مجبور میشود فرض کند که:

انرژی هر ذره مرتعی باید مساوی ضرب ساده ای (هر صغریا يك یا دو... که با h نشان میدهم) از عدد ثابتی باشد (با علامت h و با اسم «عنصر تأثیر») ضرب در تعداد تواتر آن متحرك (که با ν نشان می دهیم)، یعنی مقدار انرژی، مساوی $nh\nu$ باشد. عدد h مقدار بسیار کوچکی است (۳) (بخت روی عدد h را بمقاله دیگری و اگذار میکنیم) و از این نظر وقتی تواتر هم کوچک باشد، در این حال

(۲) مقدار h مساویست با 6.627×10^{-27} ارك در ثانیه [جنس این

توجه به اینکه نور در جهت انتشار خود فشاری وارد میکند بر پایه قوانین ترمودینامیک، رابطه ای بین انرژی تمامی انواع نور موجود در يك طیف و حرارت آن پیدا



وین (۱۸۹۳) رابطه بین درجه حرارت و طول موج قسمت ماکزیموم معنی را پیدا کرد (۲). در ۱۸۹۶ باز خود وین باتکاء قوانین کلاسیک ماده ای یافت که منطبق بر تسمی از معنی طیف بود که شامل طول موج کوتاه است. مشاهدات دقیق لورمر برینگشیم، روبنس و کورلیاوم علا شکل دقیق معنی را یافتند و اختلاف معادله وین را با عمل نشان دادند.

برای رفع این اشکال را یلیگ Rayleigh و جینز Jeans بكمك نظریات دیگری معادله ای یافتند که با شاخه شامل طول موج بلند تطبیق میکرد، و بالاخره با قبول قوانین گرمائی کلاسیک در ۱۹۰۱ پلانک به يك فرضیه انقلابی

میرسد که مادر زیر، طرحی از آن بیان میکنیم: در مقاله پیش ضمن توضیح امواج الکترو دینامیک دیدیم که در اثر نوسانات بارهای الکتریکی امواج الکترومغناطیسی پیدا میشود که تعداد ارتعاشات (تواتر) آن در ناهیه مساویست با تواتر نوسانات بار الکتریکی و با سرعت نور در فضا پخش میشود و دیدیم که نور قابل رؤیت را نیز از این دسته امواج باید دانست، آزمایش نشان میدهد که امواج گرمائی نیز جزو این دسته امواج است، با این تفاوت که تواتر آن کمتر از تواتر نور قابل رؤیت است و ما بطور کلی همه این نوع امواج را «نور» یا «پرتو» مینامیم. و چون اتم نیز دارای ذرات الکتریکی است، پس آنهم میتواند منبع پخش نور باشد و البته جزئی از انرژی متحرك تبدیل به نور میشود و با اینکه برعکس در برخورد نور با

(۱) یعنی نشان داد که مقدار کل انرژی موجود نور متشعشع (سطح واقع بین هر معنی و مجور افقی) متناسب با قوه چهارم درجه حرارت است

xalvat.com

طرحی از فیزیک نو

که در این زمینه نیز باید تئوریهای کلاسیک را ترك گفت و گامی فراتر نهاد. این تجربیات در قلمرو ترمودینامیک بود و اندازه گیریهای بود که در بخش انرژی در طیف نور جسم سیاه حاصل شده بود. منظور از جسم سیاه جسمی است که هر نوری که بر آن بتابد همه اش جذب آن جسم شود. در فیزیک بجای جسم سیاه يك فضای خالی اختیار میکنند که درون آن را با دوده اندوده باشند. در حرارت های معمولی وقتی بسورخ این فضای خالی (که خیلی کوچک است) ملاحظه شود بسیار تاریک تر از محیط خود دیده میشود اما همینکه گرم شود و حرارتش زیاد شود این نقطه روشنتر از محیطش خواهد شد. چه نظیر همان نوریکه جذب میکرد اکنون متشعشع میسازد. ممکن است با يك حرارت سنج، حرارت این فضای خالی را اندازه گرفت و از طرف دیگر نوریرا که منتشر میسازد نظیر نور معمولی بكمك يك منشور تجزیه کرد و سپس مقدار انرژی نورهای مختلف (با طول موج مختلف) را اندازه گرفت همچنین ممکن است مقدار انرژی نورهای مختلف موجود در طیف خورشید را نیز اندازه گرفت. سرویلیام هرشل متوجه شد که در طیف نور خورشید نور هائی نیز موجود است که بچشم دیده نمیشود و طول موج آن یا از نور قرمز طولنر است و یا اینکه از نور بنفش کوتا تر میباشد. هرگاه نوری را که از يك جسم سیاه خارج میشود بوسیله منشور تجزیه کرده و مقدار انرژی را که هر يك از رنگها دارند جدا گانه حساب کنیم و در شکل مقابل روی محور افقی، طول موج را نقل کنیم و روی محور قائم مقدار انرژی مربوط به این طول موج را (مثلاً دو طول op و oq) این دو طول دو بعد نقطه M را در سطح شکل تشکیل میدهند. و بدینقرار که مقدار انرژی و طول موج هر نور را وارد کنیم و نقاط مختلف بدست آمده را بهم وصل کنیم معنی که در شکل دیده میشود بدست می آید. چون هر چه درجه حرارت جسم زیادتر باشد انرژی بیشتری بصورت نور از آن خارج میشود، از این لحاظ در هر درجه حرارت، معنی مخصوص آن درجه بدست می آید. مثلاً در ۷۵۰ درجه معنی اول بدست می آید که در آن نوری که طول موج آن ۴ هزارم میلیمتر است بیشترین انرژی را دارد، اگر حرارت جسم به ۱۰۰۰ درجه برسد معنی دوم بدست می آید که در آن نوری که طول موج آن ۳ هزارم میلیمتر است بیشترین انرژی را دارد تا آخر...

چنانکه دیده میشود این معنیها دو شاخه دارند. کوشش برای پیدا کردن معادله این معنی از نظر تئوری به طرح تئوری کوانتا منجر میگردد. در این زمینه ابتدا کیرشلف نشان داد که از نظر تئوری، شکل این معنی بسته به جنس جسم متشعشع نیست. پس معادله آن باید يك معادله عمومی باشد. با این فرضی عملاً از نظر کلاسیک به نتایج میرسد. رسیدند: بلتسم (۱۸۸۴)

در آن «سطح» نیست، بلکه «معنی» است. تمیز قابل تجسمی از این جمله نمیشود داد و فقط میتوان گفت همان نسبتی که سطح سطح نسبت به سطح زمین دارد همان نسبت بین فضای اقلیدسی با فضای کیهانی است. همچنان که در وسعتهای کم، سطح زمین را میتوان مستوی گرفت فضا را نیز میتوان فضای اقلیدسی دانست ولی در وسعتهای زیاد باید مقدار انحنای فضا را معین کرد. انحنای يك معنی در هر نقطه عبارت است از شعاع دایره ای که سه نقطه مجاور هم را شامل میشود و شعاع انحنای فضا را نیز همینگونه میتوان معین ساخت و البته این کمیتی است که در هندسه اقلیدسی وارد نشده است و این مقدار را شعاع جهان مینامیم (نظیر شعاع کره زمین برای سطح زمین).

ابتدا فرض میشد (این اشتین - در زیر Desitter) که جهان بسا همه سرکات، اجرام در آن حالت استاسیونری (ایستی - ثابت) دارد و در نتیجه قبول میشد که جهان بسته است و يك فضای محدودی دارد. یعنی - نظیر سطح کره - گرچه محصور نیست ولی بینهایت نیباشد و اگر در روی راستترین خطی (سیر نور در خلا) حرکت کنیم دوباره به محل اول خود بر خواهیم گشت. اما قبول نظریه ایستی جهان، به اشکالاتی برخورد. در نتیجه فریدمان Friedman و لومتر Lemaitre ادعا میکنند که این نظریه صحیح نیست و بلکه چنانکه دزیر فکر میکرد جهان در حال انبساط دائمی است.

علامه هومازن Humasnn و هو بل Hubble دیدند که طیف «مهای کیهانی» - مهای کیهانی که کشتانهای هستند نظیر کهکشان ما که بسیار دور از زمین میباشد متغای به قرمز است که باید آنرا تبیر به فراو کهکشان از زمین (با انبساط کیهان) کرد. و نشان داده شد که هر چه کهکشان از زمین دورتر باشد سرعت این قرار نیز بیشتر است. مثلاً برای دورترین «مهای» سرعت ۸۰۰۰ کیلومتر در هر ثانیه حساب شده است (البته زمین در مرکز جهان نیست). این توضیح را میتوان چنین داد که شخصی بر محیط کره ای ایستاده باشد که شعاع کره دائماً بزرگ شود و او مشاهده خواهد کرد که کلیه نقاط سطح کره از اطراف او فرار میکنند و هر چه فاصله نقطه سطح از او بیشتر باشد این سرعت بیشتر است. ولی امروزه بیشتر این نوع توضیح انبساط کیهانی را نمی پذیرند و علت تأویل بقرمز را در نتیجه نمودهائی میدانند که ممکن است در آینده حل شود و یکی از بزرگترین اشکالات را برای بشر روشن سازد.

۴- تئوری کوانتا

از آغاز قرن بیستم مسئله مستقل دیگری در فیزیک طرح میشود که تا مدت زیادی توجه فیزیکدانان را بخود جلب میکند و آن تئوری کوانتا است. علت اصلی پیدایش این تئوری نیز مسأله تئوری نسبیت توضیح ستاره ها بود که از آنجا که سرعت نور بدست آمده و فضا يك

کلاسیک از جواب آنها عاجز بود و بنا بر این چنین میشود

با استفاده از اکتشافات ماکسول در مبحث گرما و با

طرحی از فیزیک نو

xalvat.com

این اشتین میگوید نور عبارت است از ذراتی که انرژی آن مساویست با تواترش ضرب در عدد h و جرمش برابر است با این انرژی تقسیم بر مجذور سرعت نور. این ذرات را فوتون مینامد باید در نظر داشت که فوتون این اشتین دو جنبه دارد: از جهت انرژی ذره ایست با جرم و انرژی معین، از جهت انتشار (الکترو-دینامیکی) کلیه آزمایشها نشان میدهد که این نور مانند یک موج فضایی است که کاملاً مانند تئوری موجی ماکسول در فضا و بصورت متصل پخش میگردد. این اجتماع دو واقعیت متضاد، یعنی از یک جهت ذره ای و منفصل و از جهت دیگری موجی و متصل بودن نور، از بزرگترین مسائل مطروحه علم جدید است.

نظریه این اشتین یکمده مسائل تازه ای پیش آورد و آزمایشهایی که در این موارد صورت گرفته اکتشافات کاملاً تازه ای در فیزیک و شیمی پدیدار ساخته است. توسعه بیشتر نظریه کوانتا بوسیله عده ای از دانشمندان مخصوصاً بن Rohr انجام میگردد. زیرا از یک طرف او این نظریه را در بخش کاملاً تازه یعنی در درون اتم بکار میرد و از طرف دیگر نظریه ای را بیان میکند که از بعضی لحاظ با فرضیه پلانک مخالف بود.

اتم پر - در توضیح اشعه کاتدی دیدیم که لئارد توانست الکترون ها را از صفحات فلزی عبور دهد. هر چه سرعت اشعه کاتدی بیشتر باشد قابلیت نفوذ الکترون بیشتر میشود و از اینجا توانست نتیجه بگیرد که فضای اشغالی الکترون ها و پروتون ها درون اجسام تقریباً صاف است. راز رفر Rutherford با تاباندن اشعه α بر صفحات اجسام مختلف مشاهده کرد که چیزی از ذرات α به اندازه ای از مسیر خود منحرف میشوند که کاملاً دوباره بر میگرددند و از اینجا نتیجه میگردد که نیروی بسیار لازم برای منحرف کردن ذرات α باید الکتریسته های مثبتی باشد که در یک جا (در فضای شعاع 10^{-14} سانتیمتر) متمرکز شده باشد، که آنرا هسته اتم میدانند (شعاع هسته $\frac{1}{100}$ شعاع اتم است) در اطراف این هسته کلیه الکترون ها (شعاع $\frac{1}{10}$ هسته) در کلیه فضای اتم شعاع یک صد میلیونیم (10^{-8}) سانتیمتر) پراکنده اند. چون الکتریسته مثبت و منفی یکدیگر را جذب میکنند بنا بر این این الکترون ها باید دارای حرکات دورانی غیر مشخصی باشند که در نتیجه قوه گریزاز مرکز آنها مانع از چسبیدن الکترون به هسته شود. ولی اگر چنین حرکتی موجود باشد مطابق توضیحات گذشته باید از آن نوری خارج شود که تواتر آن مساوی تواتر الکترون بدور هسته باشد و انرژی لازم برای اینکه عمل از انرژی پتانسیل

اندیشه نو

xalvat.com

دومی اتم اول باشد فوتون دیگری میدهد که تواتر آن از تواتر فوتون قبلی خیلی کم فرق دارد و در نتیجه این امر در طیف های دقیق این دو فوتون (و نظایر آن فوتونهای دیگر) طرانت یک خط طیفی را بوجود میآورد.

اتم بر دست کم از لحاظ کیفی علت تناوبی بودن خواص فیزیکی و شیمیایی اتمها را بیان میسازد. ولی هیچگاه بر ادعا نمیکرد که از نظر تئوری کوانتا طرح اتم او آخرین حل مسئله است و بالاخره برای معین ساختن مسیر بعدی تئوری کوانتا در زمینه اتم و توضیح بعضی از خواص طیف (پولاریزاسیون و شدت) در ۱۹۲۳ «اصلی بیان میکند که اصل» «تطابق Correspondenz» نامدار که بیان آن چنین است: اگر الکترون از روی یکی از مدارهای خیلی دور روی مدار بعدی بجهد تواتر فوتون منتشره تقریباً مساوی تواتر الکترون بوده و بنا بر این در انتقال قانون الکترو دینامیک صادق میشود. و بنا بر این خاصیت پولاریزاسیون و شدت آن نیز باید مطابق قانون کلاسیک قابل محاسبه باشد در حالیکه تئوری کوانتا در این باره چیزی بیان نمیکند. این اصل سبب پیشرفتها و اکتشافات فوق العاده زیادی میشود ولی البته یک محاسبه تقریبی میدهد ولی «مکانیک موجی» راه حل واقعی را ارائه میدهد.

تئوری موجی ماده سابقاً با فوتون این اشتین که دارای دو جنبه متضاد بود آشنا شدیم. در ۱۹۲۴ دو برویلی Louis De Broglie متوجه میشود که باید برای ماده نیز همین جنبه های متضاد را قابل شد و مطابق نظریه این اشتین برای جرم متحرک، انرژی معینی قابل است و این انرژی را مساوی $h\nu$ میگذارد، و از اینجا، پیدا میکند که امواج مادی با سرعتی فوق سرعت نور باید منتشر شود و خود جسم عبارت است از تداخل امواج مادی بسیاری، که تواتر آنها با هم بسیار کم فرق دارد و در نتیجه جمع کلیه این امواج یک نقطه (یا یک فضای مساوی حجم جسم) میدهد سرعت انتشار این امواج بر حسب سرعت جابجاشدن جسم متفاوت است، در واقع امواج مادی حامل انرژی نیستند و انرژی موجود در کلیه امواج مادی فقط در محلی جمع شده است که جسم موجود است و با هم آن سرعت حرکت جسم منتقل میگردد. از لحاظ علمی اولین آزمایش توسط دایو یسون Davison و گرمر Germer در ۱۹۲۷ صورت می گیرد. الکترونها را که تحت زاویه معینی بر کریستال نیکل میتابانند چنان منعکس میشوند که گویی الکترون ها امواجی هستند که پس از انعکاس انتر فرانس (تداخل) نشان میدهند و طول موج حساب شده از روی این تداخل با محاسبه دو برویلی بخوبی تطبیق میگردد. گرچه در ۱۹۲۳ دایو یسون و گو یسون

يك استعمال ديگر اين تئورى كه در واقع هستى مستقل به مبحث نور ميدهد توسط اين اشتين در ۱۹۰۵ صورت ميگيرد :

پيش بينى تئورى اين آزمايش اهميت يافت و نه تنها براى الكترونها بلكه براى اتشهاى مختلف و يونهاى آنها نيز نظير اين آزمايشا صورت گرفت(مخصوصاً Thomson حتى براى الكترونها توانست اندك تا اندازه اى بولاريزاسيون نيز نشان دهند. (موت Mott)

همراه توضيحات بالا بايد يادآورى شود كه همانگونه كه آزمايشهاىيكه موجى بودن نور را مسلم ميداشت همانگونه كه آزمايشها نيز موجى بودن ماد را مسلم ميآورد. از طرف ديگر از لحاظ انرژى همچنانكه در فوتون اين اشتين صحبت شد براى ماده نيز خواص ذره اى بايد قابل بود در اينجا نيز يك حالت دو جنبه اى موجود است. تا كنون از نظر مكانيكى دانشمندان موفق نشده اند نمونه اى براى نور يا ماده مجسم كنند كه هم خاصيت موجى و هم خاصيت ذره اى اين دورا حاوى باشد در حاليكه از يك جهت آزمايش و از جهت ديگر معاسبات رياضى اين هر دو خاصيت را ارائه ميدهند؛ يعنى ديگر مكانيسيم نميتواند آزمايشهاى فيزيكى را بصورت يك «جهان نمونه اى» يا «جهان فيزيكى» در آورد.

هـ- مباني مكانيك كوانتى - ايده دو برويلى را شرودينگر Schrödinger، هيژنبرك Heisenberg، برن Born، يردن Jordan و ديراك Dirac بصورت يك تئورى رياضى درمياورند كه **مكانيك كوانتى يا مكانيك موجى** نساميده ميشود. اين مكانيك از نظر ارتباطات درونى اش با مكانيك كلاسيك (يا مكانيك نيوتنى) كمتر تشابهى دارد، اما از لحاظ تعبيرهاى كه از حقايق ميكنند بسيار توانا تر و سرشارتر از مكانيك كلاسيك است. شرودينگر مستقيماً بر مبناى محاسبات دو برويلى معادله معينى پيدا ميكند، با اسم **معادله موجى**، كه مبناى تئورى او قرار ميگيرد، در حاليكه هيژنبرك، برن و يردن بر مبناى كاملاً مغاير با شرودينگر شروع ميكنند و نتيجه اى كاملاً مساوى بالاو ميگيرند و اين مبنا، عبارت است از **محاسبات هاى تريس** (۱) در رياضى. اما ديراك تئورى كوانتا را با تئورى نسبى مرتبط ميسازد. هدف مكانيك كوانتى را بايد در اين ديد كه مجموعه نمودهاى قابل مشاهده را صحيح و كامل توضيح دهد و تنها همين نمودها را صحيح بداند.

(۱) ماتريس در رياضى عبارت است از يك عدده اعداد كه در دو جهت عمودى واقع نشده شده اند. محاسبات مخصوصه هاى ذرات

در عظيم خلوت. من / Xalvat / نشر ديگران 15 / انديشه نو، شماره 3، 10 بهمن 1327 (با نويشته هاى از : خليل ملكى، محمدعلى خنجى، نيما، زاروش، محمود توانى، حسين ملك، فريدون تولى، ماركس، س. شرار، انور خامه اى، قنذرهاريان)

اتم گرفته شود كه در نتيجه كم كم الكترون بايد بهسته نزديكتر شده به آن بچسبد (يعنى اصلاً اتمى با خواص بالا موجود نباشد) در حاليكه عملا مى بينيم كه اتمى

xalvat.com

طرحى از فيز يك نو

نمونه هاىيرا كه در فيزيك كلاسيك ميساختند و انتظار داشتند «توصيف» كاملى از طبيعت بدهد گرچه امروز آنها را كاملاً لازم ميدانند ولى همچگانه براى آنها ارزش واقعى قابل نبوده و يگانه واسطه براى رسيدن به توصيف طبيعت نميدانند.

مكانيك كوانتى شناسائيهائى تئورى كوانتى را بر پايه هاى تازه ترى ميگذارد و آنها را از بقاياى ايده هاى كلاسيك آزاد ميسازد. راجع به ساختمان ملكول تنها بوسيله اين مكانيك ميسرشد كه اطلاعات تازه اى بدست آيد. روى ملكول هيدروژن كه ساده ترين ملكولهاست محاسباتى صورت گرفت كه كاملاً با عمل تطبيق ميكرد. مسئله اتم هليوم خستى كه تئورى كوانتى قديم نميتوانست آنها را حل كند بخوبى حل شد. بطور كلئى اكنون امكانات اساسى دردست است تا اينكه بكمك مكانيك كوانتى در آينده تمامى شيميى را بر پايه مكانيك كوانتى بنا كرده و از نظر فيزيكى محاسبه نمايند (۲)

يكى از ايده هاى بسيار مهم، مخصوصاً از نظر فلسفه، **مكمل بودن** بعضى از مقادير فيزيكى باهم است كه ابتدا بر آنها يافته است و آن چنين است كه **اصولا** نيسى از مقادير مربوط به وضعيت جسمى را نميتوان **آنها** كامل و دقيق اندازه گرفت. يعنى از مقاديريكه حالت يك جسم را معين ميسازند دو يدوى آنها با هم چنان پيوسته اند كه هيئنگه بخواهيم يكى از اين دو مقدار را اندازه بگيريم وسائل اندازه گيرى امكان اندازه گرفتن مقدار مكمل آنها را از بين ميبرند بطوريكه هرچه يك مقدار را دقيقتر اندازه بگيريم مقدار دومى بهمان اندازه كمتر بدقت قابل اندازه گيرى ميشود. مقادير مكمل هميشه آنهاى هستند كه حاصل ضرب آنها از جنس «تأثير» در آيد (يعنى از جنس عدد پلانك) مثلاً: زمان و انرژى، مكان و «مقدار حركت» (جرم ضرب در سرعت).

اين ارتباط را هيژنبرك يك صورت رياضى ميدهد و **عدم حتميت** يا عدم دقت ميخوانند (۱۹۲۶) نتيجه اين عدم حتميت در اين است كه چون نميتوانيم در حدود اتم اتفاقات را بدقت كنترل كنيم پس نميتوانيم ارتباط على از آن نوع كه در معادله نيوتن مى باقتم در اينجا نيز بيانيم و در نتيجه از دو الكترون كه در مجاورت يكديگر قرار ميگيرند چون نميتوانيم معين كنيم وضع

(۲). در اينجا بايد از اكتشاف رامان Raman (هندى) نام برد كه در ۱۹۲۸ متوجه شد اگر يك نور ساده را با طول موج معين بر محلولى متحرك كنند اين نور متحرك با طول موج بلندتر

(۱) اگر جرم الكترون m، شعاع a و سرعت v باشد

h
m
v
=
n
h

13
14

{\displaystyle hmv={\frac {nh}{1314}}}

 همان ۱۴ را ۳۱۴ و n عدد صحيح از ۱ و ۱۰۰.

Kunsman نيز نظير اين خاصيت را مشاهده كرده بودند (نظير آزمايش گريمالدى در انترفرانس نور) ولى اهميت چندانى براى آن قائل نبودند و تنها پس از

(یا مکانیک نیوتنی) کمتر تشابهی دارد، اما از لحاظ تعبیه‌هایی که از حقایق میکند بسیار توانا تر و سرشارتر از مکانیک کلاسیک است. شرودینگر مستقیماً بر مبنای محاسبات دوبروبلی معادلهٔ معینی پیدا میکند، با اسم **معادلهٔ موجی**، که مبنای تئوری او قرار میگیرد، در حالیکه هیزنبرگ، برن و بردن بر مبنایی کاملاً مغایر با شرودینگر شروع میکنند و نتیجه ای کاملاً مساوی با او میگیرند و این مبناء عبارت است از **محاسبات هاماتریس** (۱) در ریاضی. اما دیراک تئوری کوانتا را با تئوری نسبی مرتبط میسازد. هدف مکانیک کوانتی را باید در این دید که مجموعهٔ نمودهای قابل مشاهده را صحیح و کامل توضیح دهد و تنها همین نمودها را صحیح بدانند.

(۱) ماتریس در ریاضی عبارت است از یک عده اعداد که در دو جهت عمودی و افقی نوشته شده و تاج محاسبات مخصوصی میباشد (« جزو درمیانها » و از نظر شرودینگر بعضی مقادیر وجود دارند مانند تعداد ارتعاش طیف اتمها و غیره که تغییرات آنها متصل نبوده و بلکه منفصل است و محاسبات با آن نظیر محاسبات ماتریسی میباشد.

حرکت یک جسم را در یک مسیر مستقیم مقدار دومی بهمان اندازه کمتر بدقت قابل اندازه گیری میشود. مقادیر مکمل همیشه آنهایی هستند که حاصل ضرب آنها از جنس «تأثیر» درآید (یعنی از جنس عدد بلائک) مثلاً: زمان و انرژی، مکان و «مقدار حرکت» (جرم ضرب در سرعت).

این ارتباط را هیزنبرگ يك صورت ریاضی میدهد و **عدم حتمیت** یا عدم دقت میخواند (۱۹۲۶) نتیجهٔ این عدم حتمیت در این است که چون نمیتوانیم در حدود اتم اتفاقات را بدقت کنترل کنیم پس نمیتوانیم ارتباط علی از آن نوع که در معادلهٔ نیوتن می یافتیم در اینجا نیز بیابیم و در نتیجه از دو الکترون که در مجاورت یکدیگر قرار میگیرند چون نمیتوانیم معین کنیم وضع

(۲). در اینجا باید از اکتشاف رمان Raman (هندی) نام برد که در ۱۹۲۸ متوجه شد اگر یک نور ساده را با طول موج معین بر محلولی متمرکز کنند نور مزبور با اطراف پخش میشود و اگر در جهت عمود بر نور تابیده ملاحظه شود میتوان غیر از نور اصلی نورهای دیگری با طول موج کمی بزرگتر (و گاهی کوتاهتر) را یافت که از تفاوت طول موج این نورها از نور اصلی ساختمان ملکولی را میتوان حساب کرد

شدت و ضعف آن در نقاط مختلف این فضا مساوی با احتمال وجود الکترون در آن نقطه باشد معادلهٔ این مه همان معادله ایست که شرودینگر مثلاً برای اتم یافته است. (۱۹۲۷) یعنی مکانیک کوانتی برای الکترونهایمداری قابل نیست و مدارهاییکه بر برای الکترون یافته است در واقع محتملترین نقاط وجود الکترون است. البته از نظر شرودینگر معادلات ویرانوع دیگری باید توضیح داد.

با وجودیکه مکانیک کوانتی معادلات احتمالی میگذارد برای نتایج آزمایش بسیار دقیقتر از مکانیک کلاسیک و تئوری کوانتای قدیم بیش گوئی میکند. نظر به اینکه در نظر است در مقالات دیگری به اندازهٔ ممکن تشریحی از «جهان فیزیکی» بشود دیگر وارد بحث چگونگی قانون علیت بر مبنای مکانیک کوانتی نمیشویم و این بحث را به مقالات بعد واگذار میکنیم. همچنین از ساختمان هسته اتمها و «فیزیک هسته» بعداً صحبت خواهیم کرد.

حرکتی آن دو در فضا چگونه است پس نمیتوانیم مطمئن باشیم که این دو با هم تعویض نشده باشند، یعنی **الکترونها و ذرات عنصری دیگری که این خود مساوی هستند مانند پروتونها از هم قابل تشخیص نیستند و بنا بر این ایدانثیته Identity** ندارند. از نظر فوتونهای نور نیز همین خاصیت قابل استعمال است، این واقعیت به این نتیجه میرساند که قبول میکنند بین این نوع ذرات يك نوع نیروهای موثر است که **نیروهای معاوضه شونده** گفته میشود. در بین ملکولها اغلب عواملی بیش میآید که مطابق قانون کولن قابل توضیح نیست، اما با قبول نیروهای مذکور برای ترکیب این نوع ملکولها به نتیجهٔ مونری میرسیم.

بجای محاسبات دقیق کلاسیک در مکانیک کوانتی محاسبات احتمالی وارد میشود و مثلاً برای تعیین جای يك الکترون در يك فضای محدود زمان یکمکاسبایی محل دقیق آنرا معین میسازند و بدین شکل معلوم میشود که الکترون احتمال وجودش در بعضی نقاط بیشتر بوده و در بعضی نقاط کمتر است اگر مهی در نظر آوریم که

شخصیت تاریخی لنین

xalvat.com

مهندسین ملک

صفحه تاریخ برنگشته . فصل تاریخ هم تمام نشده کتایی از زندگی بشر بیابان رسیده و کتاب نوی آغاز گشته . این تحول بزرگ را انقلاب کبیرا کبیر بوجود آورده و لنین داهی بزرگ عصر، آن کتاب را بسته و این کتاب را گشاده است. در این کتاب نواشاره ها، کتا به ها تذکرها و حتی دنباله های زیادی راجع به گذشته می توان دید ولی اینها همه دنباله گذشته اند، دنباله ای که ناچار آینده را باید بگذشته وصل کند و حال را بسازد دیگر تاریخ نوی آغاز شده ، تاریخ سوسیالیسم .

بی شک چنین انقلابی با دیگر انقلابات تاریخ بشری تفاوتی فاحش دارد. بهمین جهت لنین، مغز متفکر این تحول عظیم و معمار سازنده آینده نو هم با شخصیت های دیگر تاریخ بشری فرقی بزرگ دارد . لنین تجسم تمامی احتیاجات عصر انقلابی ما است . وسعت ، عمق ، عظمت و در عین حال سادگی و جنبه انسانی این انقلاب که میبایستی عملا بشریت را از چنگال مالیخولیایا برهاند و علم را خدمتگذار جامعه سازد ، همگی در هم آمیخته و شخصیت لنین را با نبوغ همه جانبه ای بوجود آورده بود . لنین مجموعه نمونه هایی بود که انقلاب عصر ما برای پیروزی خود میبایستی نیروهای رزم آور خود را بان نمونه ها مجهز سازد .

انقلاب عصر ما قبل از همه چیز میبایستی زنجیرهای بندگی را در تمامی جهان و در همه جهات ، پاره کند . بهمین جهت لنین و مکتب او جنبه بین المللی داشت. او فقط احتیاجات ملت روس یا کارگران اروپا را در نظر نیگرفت بلکه بتمام احتیاجات مبارزه ای توده های زحمتکش جهان از شرق تا غرب و از آسیا تا اروپا توجه داشت و از ترکیب تمامی احتیاجات مبارزه ای، راهی نوین پیش پای رزم آوران جهان نهاد، راهی که مبارزه ای عظیم و متشکل از مبارزین یک پارچه بوجود آورد و به پیروزی انقلاب منجر شد.

انقلاب عصر ما میبایستی توده های بشری را از

انقلاب عصر ما میبایستی میوه دانش بشری را میچید و غلف های هرزه خرافات را از بین میبکند. این انقلاب میبایستی پیروزی علم را بر جهل تأمین مینمود بهمین جهت لنین تجسم علمی همه جانبه عصر گردید . او نه فقط تمام رشته های علوم بشری را در نظر داشت و خودش مصداق کامل سرمشی بود که بدیگر پیشروان مبارزات توده ای داده بود. « پیشروان ساختمان سوسیالیسم باید گنجینه اطلاعات بشری باخند » بلکه دردرد و کشف و بیان بفرنج ترین علوم ، علم به اجتماعات انسانها قدرت خلافت داشت و بیکل همین قدرت خلافت تمام رشته های علم را بخدمت مکتب مبارزه توده ها گرفت و از دانش اسلحه ای برآید، برای انقلاب فراهم ساخت و بدین وسیله راه سخت و دشوار مبارزه را سهل و روشن و هموار نمود تا پیروزی منجر گردید .

انقلاب عصر ما میبایستی عملا به بدبختی های بشریت خاتمه دهد بهمین جهت لنین مرد عمل ، قاطع و مصمم بود، او در عین حال که تجسم علمی بفرنج ترین مسائل علمی روز بود هیچ یک از وظائف علمی را از خاطر دور نیداشت و به ساده ترین احتیاجات عملی پی میرد و بوقع آنها را مطرح مینمود و بساده ترین شکل قابل قبول برای توده ها بطوریکه علاشمارها و دستور العمل ها

اندیشه نو

xalvat.com

مطموعات خود رها میشود و حاکم مطلق روابط خود و قادر مطلق بر نیروهای طبیعت میگردد این تحول در سطح روابط اجتماعی روی نمیدهد ، بلکه عمق زندگانی انسان را زیر و زیر میکند بهمین جهت عمق نظریات لنین بقدری بود که هیچگاه نسبت به راه و روش منطقی خود شک ننمود و در بر شد تمام مخالفین و تمام حوادث غیر مترقبه ایستاد و بر علیه تمام عوامل نامساعد جنگید تا موفق شد عمق نظری خود را و وسعتی شگرف بدهد و حزبی آهنگین از انقلابی ترین عناصر عصر خود بوجود آورد . آنچنان حزبی که جانشین تمام دستگاه های گذشته اداری ، فرهنگی ، نظامی و اقتصادی شود و جای مغز متفکر جامعه بشری را بگیرد .

و بالاخره میبایستی جامعه بشریت را انقلابی فرا گیرد تا سنت های کهنه را درهم شکنند و دنیای نوی برشالوده نوی ریزی نمایند، بهمین جهت لنین بمعنی واقعی کلمه انقلابی بود، او تمام علائق خود را از جامعه فرتوت سرمایه داری بریده بود و کیفیای علمی نسبت به تمام مظاهر این اجتماع کهنه نشان میداد و این کینه را در اطرافیان خود تزریق مینمود و بدین وسیله نیروی انقلابی سرسخت و شوکت ناپذیری بوجود میآورد که هیچ سدی را برای مقاومت در برابر آن نبود .

لنین زائیده و مظهر تمام احتیاجات عصر انقلاب سوسیالیستی بود، بهمین جهت کاری را شروع نکرده بود که خود بیابان برساند، او عصر نوین تاریخ بشری را سر فصل مینوشت و میدانست که بایستی آینده گان دنبال کار عظیمی را که او شروع کرده بود، بگیرند بهمین جهت بهترین معلم انقلاب و ساختمان جامعه سوسیالیستی شد . نه فقط در تخریب دنیای کهنه بلکه در بنای جهان نوین، معلم و الفنون شد و بفرای طرح هاو نقشه های بنا کننده سوسیالیستی، رهبران بزرگی چون استالین از شاگردان خود باقی گذارد تا راه او را ادامه دهند و بشریت را از باقیانده های کثافات اجتماع طبقاتی رهایی بخشند. بهمین جهت است که وارثین لنین بزرگ با فرا گرفتن درست و عمل دقیق، براه و روش او، هر لحظه ضربات سنگین تری بر بیکر فرتوت سرمایه داری فرود میآورند و از طرف دیگر سازمان عظیم سوسیالیستی را باشکوه و آهت بیشتری بالا میبرند .

جامه عمل بخود پیوسته دستور میداد. جنبه عملی لنین بقدری قوی بود که گاهی او را فقط مرد عمل، مردی که به جنبه های تئوریک توجهی ندارد تعریف کرده اند بی شک این کسان شدیداً تحت تأثیر این جنبه بسیار قوی لنین قرار گرفته اند. ولی در هر حال در این تعریف هسته درخشانی از حقیقت نهفته است. لنین صحیح ترین و عدلی ترین راه ها را درست و بموقع نشان میداد، نه فقط راه را میگفت بلکه چنان میگفت که عملی میشد و نهضت را یکقدم به پیروزی نزدیک تر میکرد .

انقلاب عصر ما میبایستی توده ها را از لحاظ سیاسی بیالاترین حد رشد برساند. بهمین جهت لنین در عین حال که هیچگاه جهت اصلی مبارزه را از دست نمیداد و تسلیم حوادث و انبوه تالیات ناپخته نمیشد و بشدت آنها را میکوبید و نقش رهبری خود را بصورت برجسته ای انجام میداد. متوجه لزوم رشد دادن روح دموکراسی و بالا آمدن شخصیت انسانی توده ها و اطرافیان خود بود و هیچگاه این جنبه رهبری خود را برخ آنها نمی کشید بلکه آنها را کمک میکرد تا بالا بیایند و لیاقات خود را برای مبارزه و اداره اجتماع و ساختمان سوسیالیسم رشد دهند و باین ترتیب عناصر جهان سوسیالیستی را تربیت مینمود .

انقلاب عصر ما میبایستی بفرنج ترین و دژرهم ترین مسائل اجتماعی راحل کند و طرحی نوین که شامل راه حل صحیح، برای تنظیم بفرنج ترین مراودات طبیعی (مراودات سوسیالیستی اجتماعات بشری) باشد بریزد و آن را صورت عمل بخشد. بهمین جهت لنین بهترین سازمان دهنده ای بود که عوامل ترکیب کننده را بخوبی از هم باز میشناخت و حلقه ای را که با گرفتن آن تمامی زنجیر کشیده میشد سرعت تشخیص میداد و وسائل بلند کردن و کشیدن آن را فراهم میساخت. لنین سازمان دهنده بزرگترین انقلاب تاریخ بشری و بنیان گذار عالیترین نظم اجتماع انسانی بود .

انقلاب عصر ما از حیث عمق خود با دیگر انقلابات بشری قابل قیاس نیست . این انقلاب دردی نسوین، جانشین دردهای کهنه بشر نمیکند، بلکه ریشه دردهای بشری را از بن بر میاندازد . سازمانی جدید برای انسانهای جدید بنا مینهد، سازمانی که در آن بشریت از قید و بند حکومت



پیدایش سرمایه داران صنعتی

«مطابق رابر ترجمه بند چهارم از فصل هفتم کتاب اول «سرمایه» شاهکار معروف مارکس است که بدت اهمیت تاریخی، مطابق آن را از نظر خوانندگان میگذرانیم»

xalvat.com

س. شرار

ثروت اجتماع نخست در دست سرمایه دار گرد میآید... و اوست که ببالک ارضی، اجاره بهای بکارگر، مزد-بأموران وصول، ده بیک و مالیات، باسبیه معین را میپردازد؛ و کلاترین و روزافزونترین بخش محصول سالانه کار را برای خود نگاه میدارد. امروز، سرمایه دار را می توان مالک درجه اول تمامی ثروت اجتماع پنداشت، هر چند هیچ قانونی وی را در این مالکیت ذبح نمی داند.

«... این دیگرگونی در مالکیت، زائیده ریاست؛ و شایان توجه است که قانونگذاران سراسر اروپا خواسته اند تا مگر بدست او بزرگترین قوانین شد ربا، از پدید آمدن چنین ثمره ای پیشگیری کنند... واقعیتی که سرمایه دار را فرمانروای بیچون و چرای تمامی ثروت کشور ساخته است، عبارت از انقلاب کامل حق مالکیت است. این انقلاب بوسیله کدام قانون، یا درست تر بگوئیم، کدام رشته قوانین انجام یافته است؟ (۲)»

بهر آن بود که نویسنده این سطور بخود میگفت: این قوانین نیستند که انقلاب را پدید میآورند.

سرمایه بولی که بوسیله ربا و تجارت ایجاد شده بود، در تبدل خود سرمایه صنعتی با مانی دو گانه روبرو گردید: در روستاها با ساختمان قنودالته، در شهرها با سازمان صنعتی. این پای بندها، با زوال مقررات اربابی، با سلب مالکیت از جمعیت های روستائی و اخراج نسبی آنان، از میان برخاست. در بناد صدور دریائی، یا در مراکز روستائی، که بیرون از نظارت

پیدایش سرمایه داران صنعتی، مانند اجاره داران اراضی، بتدریج صورت نگرش، بیگمان بسیاری از اربابان کوچک صنعتی، و نیز شماره افزون تری از پیشه وران مستقل و حتی مزدوران، نخست سرمایه داران کوچک، و سپس، بر اثر استثمار روز افزون کار مزدوری و تنخیز همراه آن، سرمایه داران واقعی تبدیل یافتند. در روزگار ابتدائی تولید سرمایه داری، جریان اوضاع همچون آغاز جنبش «کمونال» (۱) در قرون وسطی بود هنگامیکه در یک کمون میخواستند تصمیم بگیرند که کدامیک از سرفه های فراری، ارباب یا خدمتگذار خواهد بود، بسا اوقات ناگزیر میشدند که تاریخ گریز آنرا مملکت قرار دهند. لیکن این پیشرفت بنایت کندها نیاز مندیهای بازرگانی بازار نوین جهانی، که بر اثر اکتشافات و اختراعات شگرف سده پانزدهم پدید آمده بود، به پیروی هم آهنگی نداشت. باری، قرون وسطی دو شکل مختلف سرمایه از خود برجای گذاشته بود که در صورت بندهای بس گوناگون اقتصاد اجتماع، رشد یافتند. این دو شکل مختلف سرمایه، که حتی پیش از دوران شیوه تولید سرمایه داری نیز خصلت سرمایه را دارند، عبارتند از: سرمایه ربائی و سرمایه بازرگانی. «اکنون، تمامی

(۱) کمونال صفت کمون است یعنی جنبش مربوط به کمون و کمون ها شهرهای خودمختاری بودند که در قرون وسطی در اروپای باختری و مرکزی پدید آمدند و نخستین رشد صنایع و بازرگانی بر اثر پیدایش آنان آشکار گشت، اهالی این شهرها در ازای پرداخت مبلغ معینی به فئودال آن سرزمین خودمختاری بدست میآوردند و از حدود فئود و مقررات فئودالی میسر شدند، بدین ترتیب پناهگاهی برای سرفه های فراری یعنی کشاورزان نیم برده قرون وسطی بودند

(۲) کتاب «تباین حقوق مالکیت طبیعی و مصنوعی»، لندن

۱۸۳۲، صفحه ۹۸، تألیف «Th. Hodgskin هادگس کین»



xalvat.com

دستگاه شهری کهن و سازمان صنعتی قرار داشت ، مانوفاکتور نوین بر پا شد . از این رو ، در انگلستان ، میان شهرهایی که دارای سازمان صنعتی بود ، و این مراکز نوین صنعتی پیگیری شدید در گرفت .

کشف کانهای زر و سیم امریکا، کشتار اهالی بومی، بردگی یادفن آنان در معادن، تصرف و آغاز تاراج هند شرقی، تبدیل افریقا بیدان بسی کرانی که برده فروشان در آن بشکار سیاهان میپرداختند، ایستات مشخصات سیدم دم عصر تولید سرمایه داری. این شیوه های نفز شاعرانه، عوامل مهم تخزن اولیه (۱) است. سپس بیفاصله، کارزار تجارتنی ملل بزرگ اروپائی آغاز می یابد، کارزاریکه سراسر کره زمین بپنه آتست. این کارزار با جنگ هلند برضد اسپانیا شروع میشود، در جنگ انگلستان برضد «ژاکو بن» های فرانسوی بوسنی شگرف می رسد، در «جنگهای ترپاک» برضد چین دنبال میابد، و غیره.

عوامل گوناگون تغیر از اولیه کمایش، بترتیب تاریخی، در آسیایا، برتقال، فرانسه، انگلستان، بیدار میشود. در انگلستان، در پایان سده هفدهم، این عوامل در دستگاه منظم و دقیق گرد میآید که شامل استعمار، رژیم قرضه عمومی، سازمان نوین دارایی و حمایت صنایع داخلی (پروتکسیونیزم) (۲) میباشد. این شیوهها، که در برخی موارد - مثلاً در مورد دستگاه مستعمراتی - بر اساس ساده زور و قدرتی در منشاء قرار گرفته است، سخت بقدرت دولت، بقدرت متمرکز و متشکل اجتماع تکیه میکند تا مگر بدینسان دگرگونی شیوه تولید قنودالی بشیوه تولید سرمایه داری را، پس سریع و مراحل استحاله را کو نام سازد. زور مامای هراجتماع کهنی است که در حال زایمان بسر میبرد. و خود آن، در عین حال، یک قدرت اقتصادی بزر شمار میآید.

« و. هاویت »، که در مسائل مربوط به دین مسیح تخصصی بسزادارد، دربارهٔ اسلوب مسیحی استعمارچین می‌گوید: « اعمال در مشاغل و خونخوارهای شرم آوری که ملل با اصطلاح مسیحی در همه جا بر ضد توده‌های مقهور و اسیر روا داشته اند در هیچ‌یک از دوره‌های تاریخ جهانی مانند نداشته و از هیچ نژادی - هر اندازه وحشی خونخوار، سنگدل و بی‌آزرم - سر نزده است ». در سدهٔ هفدهم، هلند نمونهٔ ملت سرمایه‌دار بشمار می‌آید تاریخ مستعمره طلبی این کشور در آن هنگام « منظرهٔ بی‌مانندی از خیانت، فساد، جنایت و رسوائی در برابر دیدگان آدمی می‌گسترده (۳) ». در این باره هیچ چیز رساتر و بیان‌کننده‌تر از اسلوبی نیست که هلندیان جهت ربودن ساکنان جزایر « سلب » و فراهم آوردن بردگانی برای خود در جاوه، بیکار می‌زدند. برای

Accumulation Primitive (v)

Th . stanford , Raffles (τ) Protectionnisme (τ)

اینگار بویژه آدمی دزدانی تربیت شدند. ربابنده، مترجم و فروشنده، عامل اصلی این نوع تجارت بودند. شاهزادگان بومی نیز در این میان نقش تهیه کنندگان ممتاز را به عهده داشتند. کودکان ربوده شده را در زندان‌های نهانی «سلب» پنهان می‌ساختند تا پس از رسیدن سن مقتضی، آنان را با کشتی‌های برده‌فروشی به‌غاج گسیل‌دارند. در یک گزارش رسمی چنین می‌خوانیم: «شهر ماکاسار انباشته از زندان‌های نهانی است که یکی از دیگری وحشت‌زاتر و نفرت‌انگیزتر است. در این زندان‌ها، شمارهٔ بسیاری از قربانیان نگون بخت و شانسگری، که جبر و غف از خانواده‌هایشان جدا شده‌اند، در زیر غل و زنجیر بسر می‌برند». هلندیان برای تسخیر «مالاکا» فرماندار بر تقالی آن‌را طمع کردند و از این راه وی را بتسلیم واداشتند (۱۶۶۱). پس از تصرف آنجا، بی‌درنگ بسوی خانهٔ فرماندار شتافتند و برای آنکه مبلغ ۲۱۸۷۵ لیرهٔ انگلیسی، پاداش خیانت او را بپردازند، بقتلش رساندند. ویرانی و کاهش نفوس، سایه وار، در همه جا بدنیال آنان میرفت. «بان‌جووانگی»، استان جاوه، در سال ۱۶۵۰ بیش از ۸۰۰۰۰ جمعیت داشت. در سال ۱۸۱۹، ۱۱۷۰۰۰ نفر به ۸۰۰۰ تقلیل یافته بود. و ه‌ا چه تجارت آرام و منجربانه ای!

شرکت انگلیسی هند شرقی، چنانکه میدانیم، نه تنها قدرت سیاسی را در هندوستان، بلکه انحصار مطلق تجارت چای، تجارت چینی و نیز حمل و نقل تمامی کالاها را میان این ممالک و اروپا، و برعکس، بدست آورد. کشتیرانی در کرانه های هند، دریاوردی میان جزیره ها، و بازرگانی داخلی نیز با انحصار مأموران عالی شرکت در آمد. انحصارهای نمک، تریاک و قفل، سرچشمه های خشک ناشدنی ثروت بودند. کارمندان شرکت، قیمت ها را خود معین میکردند و بفرایح بال هندوان واژگون-بخت را میچاپیدند. فرماندارکل نیز در این تجارت خصوصی سهم بود. نزدیکان با انعقاد قراردادهائی که، واجد شرایطی بس سود بخش بود، آسان تر و افزون تر از کیمیاگران، برای خود از بوج زرابان فراهم میساختند. ثروتهای کلان، تنها در یک روز، بسان قسارج روئید، نغزن اولیه، بی آنکه عناصر ذیقغ یک شلینگ هم خرج آن کرده باشند، انجام گرفت بیکردهای قضائی برضد «واردن هاستینگز» نونه های بیمار از اینگونه را آشکار ساخت. و ما اینک بند کریکی از هزاران مورد میبرداژیم، شخصی بنام «سولیوان» هنگامیکه میخواست برای اجرای مأموریتی رسمی، بسوی ناحیه ای بس دور از بخشهای تریاک خیز، رهسپار شود، قرارداد تریاک را که در دست داشت، در ازای ۴۰۰۰ لیره انگلیسی بشخصی «بین» نام واگذار میکند؛ او نیز در همان روز آنرا ببلغ ۶۰۰۰ لیره میفروشد. خریدار اخیر باجاری قرارداد کبر

هنگفت بیچک آورد. چنانکه یک گزارش تقدیمی
بیارلمان نشان میدهد، شرکت و کارمندان آن، میان
سالهای ۱۷۵۷ تا ۱۷۶۶، هندوان را مجبور ساخته اند
که، بعنوان هدیه، مبلغ شش میلیون لیره سترلینگ،
بآنان بپردازند؛ در ۱۷۶۹-۱۷۷۰، انگلیسیان فقط و
غلائی شدید ایجاد کردند، درحالیکه تمامی محصول
برنج را خود احتکار کرده بودند و اجازه فروش آنرا
جز بقیمت های افسانهای ندادند!

مزد بومیان در مزارعی که جز برای صدور تولید
نمیکردند، مثلا در هند غربی، و در کشورهای غنی و
پرجمعیتی که مورد وحشیانه ترین کشتار و تاراج قرار
گرفته بودند، مانند مکزیک و هند شرقی، طبیعتی بسی
ناچیز بود. ولی، حتی در کوچ نشینها، خصلت مسیحی
تغزون اولیه همچنان پابرجا باقی ماند. در سال ۱۷۰۳
این واعظان دآتشه مذهب پروستان، و این متشرعان
انگلستان نوین، بنا بر تصمیم مخصوص انجمن خود،
برای سرهرهندی یاهر سرخ پوست اسپر، پاداشی ببالغ
۴۰ لیره میبرد اختند. در سال ۱۷۲۰، برای پاداش به
۱۰۰ لیره برای هر سر افزایش یافت. در سال ۱۷۴۴،
که یکی از قبائل «ماساچوست بی» سر بشورش پرداخت
قیمت ها ترتیب زیرین معین گردید: برای سر هر فرد
نرینه ایسکه بیش از دوازده سال داشت، ۱۰۰ لیره؛
برای هر زندانی مرد، ۱۰۵ لیره؛ برای يك زن یا
يك كودك، ۵۰ لیره؛ برای سر يك زن یا يك كودك،
۵۰ لیره. چند سال بعد، باز ماندگان آن مسافران
پرهیزگار، که برضد انگلستان سر بشورش نهاده
بودند، نصاب این سیستم مستعمراتی را پس دادند،
بدین ترتیب که انگلیسیان، بدستاورز تحریک و تطمیع،
هندیان را بکشتار آنان واداشتند؛ و پارلیان انگلستان
اعلام داشت که «سكان بلیه» و عمل تعیین جایزه برای
سرها، و سالی بودند که خداوند طبیعت دراختیارش
نهادند.»

رؤییم مستعمراتی انگیزه ترقیاتی شلرف در زمینه تجارت و دریانوردی شد. «شرکتهای انحصاری» - بگفته لوتر - در تراکم سرمایه سهمی بس مؤثر داشتند مانوفاکتورها که، از هرسو میرویدند، بازار هائی در مستعمرات بدست میآوردند و از راه انحصار بازار، تراکمی شدید مییافتند. ثروتهائی که بر اثر جنایت، بردگی و چپاول، در خارج اروپا انباشته شده بود، بسوی کشور اصلی (متروپول) روان میشد و در آنجا سرمایه مبدل میگشت. هلند، که نخستین کشور اجرا کننده سیستم مستعمراتی در حد اعلای آن بود، در سال ۱۶۸۴ باوج قدرت بازرگانی خود میرسید. در آن هنگام «نزدیک بنمای تجارت، هند شرقی و همچنین راهها و وسائل ارتباط میان جنوب باختری و شمال خاوری اروپا» در انحصار آن بود. «بنادر مایهگیری نیروی دریایی و مانوفاکتورهای آن از کلیه کشورهای

دیگر می‌گذاشت. سرمایه‌های جمهوری شاید بیش از بقیهٔ ممالک اروپا بود. ولی «گولیک» فراموش می‌کند که در همان سال ۱۶۸۴، تودهٔ ملت هلند، بیش از هر جای اروپا، کوفته و از پای افتاده، قفسیر و ستم‌دیده، در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه و فشار دست و پا می‌زد.

در روزگار ما، تفوق صنعتی، تفوق بازرگانی
 همراه می‌آورد، در دوران مانوفاکتور یعنی
 اخیر، برعکس، تفوق بازرگانی است که تفوق
 صنعتی را تأمین میکند. نقش بس پراهمیتی که رژیم
 مستعمراتی در آهنگام بازی کرده است، از اینجا
 ناشی میشود. این «خدای بیگانه» بود که بر فراز
 بحراب در کنار پت‌های قوت اروپا جای میگرفت
 و بناگاه روزی تمامی آنها را سرنگون میساخت. از
 این زمان، ارزش اضافی، باز بسین و بیگانه هدف بشریت
 گردید.

سیستم اعتبار عمومی، یعنی وام‌های دولت، که
مسار شش‌های آن را در قرون وسطی، در «ژن» و
«وینز» می‌یابیم، در دوران مانوفاکتورسراسار و با
رافرا گرفت. و سیستم مستعمراتی با تجارت دریایی و
جنگ‌های بازرگانی خود، در حقیقت در مغانه آن شمار
می‌آمد. و از همین‌رو، استقرار آن نخست در هند صورت
گرفت.

پیدایش سرمایه داران صنعتی

قرضه عمومی، یعنی آشفته‌گی دولت - خواه این دولت استبدادی، مشروطه یا جمهوری باشد - خصلت حقیقی عصر سرمایه داری را نمایان میسازد. تنها بخش ثروت با اصطلاح ملی که، بر آستی بتسلک کامل ملت‌های نوین در می‌آید، همین قرضه عمومی است. بنابراین عقیده نوینی که، بنا بر آن هر چه قرضه يك ملت بیشتر باشد ثروت آن زیادتر است، از نظر خودش کاملاً منطقی است. اعتبار عمومی آئين سرمایه می‌گردد، و با برقراری قرضه عمومی، گناه در پیشگاه روح القدس، که بخشایش در کار او نیست، جای بنگاه در برابر قرضه عمومی میسازد.

قرضه عمومی یکی از فعال ترین عوامل تغیر اولیه می گردد. و گویی بر اثر اشاره ای سحرآمیز، بیول نامولد، قدرت تولیدی می بخشد و آنرا سرمایه مبدل میسازد، بی آنکه پول دچار مخاطرات یا زحماتی شود که بابت هر گونه کار افاند آن در صنعت و با رباست. در حقیقت، بستانکاران دولت چیزی نیندهند، مبلغ وام داده شده، باوراق اعتباری سهل الاتقالی تبدیل یافته است و مانند سکه های زر و سیم رایج بگردش خود در میان دست های آنان ادامه میدهد لیکن قرضه عمومی، بیرون از این طبقه بیکار صاحب مستغلات که بوجود میآورد؛ بیرون از مالداران ناگهان ثروت رسیده ای که نقش واسطه میان حکومت و ملت را بازی میکنند؛ حتی بیرون از مقاطعه چیان مالیات

از ۱۷۰۱ تا ۱۷۷۶، هلند بیش از هر چیز، سرمایه‌های کلانی، بویژه برقیب نیرومند خود انگلستان وام می‌دهد. همین وضع میان انگلستان و ممالک متحده برقرار است. سرمایه‌های هنگفتی که، بدون تعیین منشأ، امروز در ممالک متحده وجود دارد، تنها زائیدهٔ خون کودکانی است که در کارخانه‌های انگلیسی بصورت سرمایه درآمده است.

سیستم نوین مالیات‌ها مکمل اجباری سیستم وام‌های ملی است، زیرا قرضهٔ عمومی بر پایهٔ درآمد عمومی قرار گرفته است و این درآمد نیز باید از عهدهٔ پرداخت‌هایی که، لازمست در مدت سال انجام گیرد، برآید. وام‌ها بدولت امکان می‌دهد که هزینه‌های فوق‌العاده را، بی‌آن‌سکه مالیات دهنده فوراً متوجه آن شود، ترمیم کند. ولی تردیدی نیست که ابتکار ترقی مالیات‌ها را بدنبال دارد. از سوی دیگر، افزایش مالیات‌ها، این ارمغان تراکم قرضه‌های بی دریغ، دولت را ناگزیر می‌سازد که هرگاه با مخارج فوق‌العاده تازه‌ای روبرو شود، بوام‌های نوینی دست یازد. از اینرو اصول مالیاتی-نوین، که محور آن مالیات‌های پراش، ضروری و در نتیجه افزایش بهای این اشیاء است، نقطهٔ يك ترقی خود بخود را در درون خویش می‌برد و گزافی مالیات، عارضه‌ای از آن نیست بلکه اساس آنست. این سیستم نخستین بار در هلند بکار رفته و «دویت»، «میهن برست»، در «ماکسیم» های خود، آنرا بعنوان بهترین دستاویز برای تحمیل کار زیاد بزدور، و فرمانبردار، خرسند و جدی نگاهداشتن او، ستوده است. لیکن سبب مالکیتی که این سیستم برای دهقان، پیشه‌ور و خلاصه برای تمامی عناصر طبقهٔ کوچک متوسط بپار می‌آورد، فعلا بیش از تأثیر زبان‌بخش آن در وضع مزدوران، اندیشه ما را بخود مشغول می‌دارد. در این باره، همگان حتی اقتصاددانان داخلی، که جزء مکمل آنست، سخت بر شدت وحدت این عمل «سلب مالکیت کننده» آن می‌افزاید.

نقش شگرفی که قرضهٔ عمومی و دستگاه مالیاتی مناسب با آن، در تبدیل ثروت ب سرمایه و سلب مالکیت از توده‌ها بازی میکند، شمارهٔ زیادی از نویسندگان را مانند «کات»، «دابلدی» و دیگران بانجا کشانده است که انگیزهٔ اساسی فقر ملت‌های نوین را، هرچند بنادرست، در این واقعیت جستجو کنند.

سیستم حمایت از صنایع داخلی، دستاویزی ه‌اختگی بود. بمنظور ایجاد کارخانه‌داران، سلب مالکیت از کارگران مستقل، تبدیل افراد ملی تولید و معیشت ب سرمایه، کوتاه ساختن اجباری دوران استحالهٔ شیوهٔ کهن تولید به شیوهٔ نوین آن، دولت‌های اروپایی بر سر انحصار این اختراع با هم کشمکش داشتند، و همینکه بعدتر متوجه شدند که کارخانه‌داران، نه تنها

بازرگانان، کارخانه‌داران خصوصی که همواره بخش هنگفتی از هر وام ملی، بسان سرمایه‌ای از آسمان افتاده بکسبهٔ آنان می‌رسود؛ آری، بیرون از تمامی اینها، شرکت‌های سهامی، داد و ستد هرگونه اوراق بهادار رایج، سفته بازی، خلاصه بورس و دستگاه بانکداری نوین را پدیدار ساخته و در راه پیشرفت و ترقی انداخته است.

بانک‌های بزرگ، که عنوان پوچ ملی را بخود بسته‌اند، از همان آغاز جز شرکت‌های سفته بازاری خصوصی نبودند که در کنار حکومت‌ها جای می‌گرفتند و در پرتو امتیازات بدست آمده، حتی می‌توانستند با آنها، بعنوان مساعده، پول بپردازند. از اینرو، برای فهم بهتر تراکم قرضهٔ عمومی، باید ترقی تدریجی سهام این بانک‌ها را، که همزمان با تأسیس بانک انگلستان در ۱۶۹۴ با وج شگفتگی خود می‌رسند، مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. بانک انگلستان از وام دادن پول بدولت با نرخهای صدی هشت، آغاز کرد. در عین حال، پارلمان آنرا مجاز ساخت که با انتشار اسکناس در میان مردم، از همان سرمایه بضرپ سکه بردارد. بانک، با این اسکناس‌ها می‌توانست به نزول سفته‌ها مبادرت ورزد، باعتبار کالاها وام دهد و فلزات گرانبها خریداری کند. اندکی بعد، بانک انگلستان این اسکناس‌ها را، که خود ساخته بود، برای دادن مساعده بدولت، و پرداخت کوبین‌های قرضهٔ عمومی بحساب دولت، بکار برد. بدین ترتیب، نه تنها آنچه را که بایکدست میداد با دست دیسگر باز پس می‌گرفت. بلکه همواره تا آخرین پیش از ملت طلبکار باقی می‌ماند. بانک مزبور، اندک‌اندک، میدل بخزانة اجباری تمام ذخائر فلزی کشور و مرکز ثقل مجموع اعتبار بازار گانی گردید. درست در همان هنگامیکه سوزاندن جادوگران در انگلستان موقوف شد، بدار و یختن سازندگان اسکناس‌های تقلبی آغاز یافت. نوشته‌های آنروز بویژه آثار «بولین بروک» تأثیر پیدایش ناگهانی این دودمان بانکداران، مالداران، صاحبان مستقلات، واسطه‌های معاملات، دلالتان بروت و بورس داران را بر روی معاصران بغسویی نشان می‌دهد.

باقرضه‌های عمومی، يك دستگاه اعتبار بین‌المللی پدید آمد که بسا اوقات، یکی از منابع تغذین اولیه را نزد فلان یا فلان ملت، پنهان می‌دارد. بدین گونه است که می‌بینیم رسواییهای دستگاه‌های ممول در «وینز» یکی از پایه‌های نهانی ثروت سرمایه‌داری هلند را - که از وینز در حال انحطاط مبالغه هنگفتی پول وام گرفت - تشکیل می‌دهد. روابط میان هلند و انگلستان نیز چنین است. مانوفا کشورهای هلندی، از همان آغاز سدهٔ هجدهم، مقام اول را از دست داده‌اند، و این کشور دیسگر دارای تفوق تجارتي و صنعتی نیست.

بنابر این، می‌توان گفت که کارخانه‌داران، نه تنها

دیگر بیاج گرفتن از توده ملت‌های خود برای این منظور - خواه بطور مستقیم بوسیلهٔ تفرقه‌های حمایت کننده، و خواه بطور غیرمستقیم بوسیلهٔ جواز صدور قناعت نکردند، بلکه در کشورهای درجهٔ دوم، که زیر نفوذ آنها قرار داشت، هرگونه صنعتی را، با روشهای جابرانه و شدید، ویران ساختند؛ مثلاً انگلستان، صنعت پشم را در ایرلند بتمامی از میان برد. در قارهٔ اروپا، «کلبِر» (وزیرداری فرانسه) تسهیل شایان توجهی در این اسلوب پدید آورد. در این کشور، از این پس صاحبان صنایع سرمایه‌ای ابتدائی خود را، در بسیاری موارد، مستقیماً از خزانهٔ عمومی برداشت میکنند.

دستگاه و اسلوب مستعمراتی، قرضهٔ عمومی، مالیات‌ها، حمایت از صنایع داخلی، جنگ‌های بازرگانی، و غیره - این جوانه‌های دوران مانوفاکتور یعنی اخص، هنگام نخستین دورهٔ صنعت بزرگ، تکاملی شگرف می‌یابند. کشتاری خونین از بی‌گناهان و بی‌آزاران، جشن تولد این صنعت را اعلام داشت. کارخانه‌ها، درست بسان ناوگان شاعشاهی، کارکنان خود را بدستاور مطبوعات استخدام میکنند. «سر. ف. م. ایدن» خیلی می‌کوشد تا مرکز شنبها و شفاعتهای سلب مالکیت روستائی را، که از ثلث آخر سدهٔ شانزدهم تا پایان سدهٔ هجدهم انجام یافته، برده بوشی کند؛ او در ستایش این عمل، که بگمان وی برای استقرار کشاورزی سرمایه داری و «رابطهٔ حقیقی میان زمین مزروعی و چراگاه‌ها» بایسته است، کوششی فراوان ولی بی‌بهره بکار می‌برد؛ او نمی‌خواهد بفهمد که ربودن و برده ساختن کودکان شرط لازم تبدیل استثمار مانوفاکتوری با استثمار صنعتی و برقراری پیوند حقیقی میان سرمایه و نیروی کار است.

«شاید مردم حق داشته باشند از خود بپرسند آیا مانوفاکتوریسکه، برای پیشرفت خود، باید کودکان بی‌توار از کلبه‌ها، نوانخانه‌ها و دارالاندبها بیرون کشد و آنرا بیای و گروه گروه، شبانگهان تا سیده‌دم، کوفته و له، از بیای افتاده و فرسوده سازد؛ مانوفاکتوریسکه، از این گذشته، دست‌های انبوهی را از جنس، سن، و صفات مختلف، چنان در کنار هم گرد می‌آورد که سرایت خصال نکوهیده ناگزیر بفساد و هرزگی عمومی میانجامد؛ آیا چنین مانوفاکتوری بر میزان خوشبختی ملی وفردی میتواند افزود؟» (۱)

«فیلدن» میگوید: «در دربی شایر»، «ناتینگهام شایر» و بویژه در «لانکاشایر»، ماشینهای جدید اختراع در کارخانه‌های بزرگ واقع در کرانهٔ رودخانه‌هاییکه قادر بگرداندن چرخ آبی هستند، بکار افتاده است و از اینرو، در این نقاط، دور از شهرها، نیازمندی

ناگهانی و شدیدی به‌زاران بازو پیدا شد. بویژه «لانکاشایر»، که تا این تاریخ نسبة نامسکون و بابر بود، احتیاجی مبرم بجمعیت یافت. آنچه بیش از همه خواستار داشت، انگلستان کوچک و چابک بود. بنابراین، آوردن نوآموزان دارالاندبها و نوانخانه‌های لندن، بیرمینگهام، و غیره، بدست باب شد. بدینگونه هزاران تن از این موجودات کوچک و بیگس، ۷ تا ۱۴ ساله، بسوی شمال روانه شدند. پوشاک و خوراک این نوآموزان معمولاً با ارباب (دزدکودکان) بسود او آنرا در خانه و بویژه که نزدیک کارخانه قرار داشت جای میداد. نگهبانانی بی‌بسته آنرا در هنگام کاری بایدند. سود این مأموران غلاظ و شداد ایجاد میکرد که از کودکان، تا سرحد امکان، کاریکشند؛ برآمد و بویژه ایشان متناسب با مقدار محصولی بود که از کودکان در می‌آوردند. نتیجهٔ طبیعی چنین روشی، جز نامردی و ستمگری نبود.... در بسیاری از بخش‌ها، بویژه در «لانکاشایر»، این موجودات بی‌گناه، بیگس، دور افتاده و اسیر تمایلات خود-کامانهٔ ارباب‌را برشت‌ترین و ددمنشانه‌ترین شیوه‌ها شکنجه میکردند. آنرا از فرط کار می‌کشند، و در نازیانه‌زدن، به غلوزنجیر کشیدن و شکنجه دادن آنان سخت‌ترین و بی‌ماندترین سنگدلی و بیرحمی را بکار می‌بردند؛ اغلب برای ایشان جز پوست و استخوان باقی نمی‌ماند، و با اینکه نازیانه آنرا بکار و امید داشت. گاه نیز ایشانرا از بسیاری شکنجه و عذاب بسوی خود کشی می‌گرایانند.... دره‌های زیبا و شاعرانهٔ دربی شایر، ناتینگهام شایر، و لانکاشایر، نهان از دیدگان مردم، بگونهٔ خلوت‌کنده‌های دلبره‌آور و نفرت‌انگیزی درآمدند که بر آنها شکنجه و آزار... و گاه نیز جنایت فرمانروائی میکرد.... و بیهای تمامی این جنایات، کارخانه‌چیان سودهائی بس کلان بچنگ آوردند. و آنگاه، ایشان که بر اثر این سودهای شگرف اشتهایشان سخت برانگیخته شده بود، کار شبانه را باب کردند، پس از آنکه با کار روزانه رمق يك دسته را میکشیدند، دستهٔ دیگر را برای کار شبانه آماده می‌ساختند؛ دستهٔ روز کار بسوی رختخواب‌هایی میرفت که دستهٔ شب کار هم اکنون آنها را ترك گفته بود، و برعکس. این سنتی شده بود که در لانکاشایر رختخواب‌ها هرگز نبایستی سرد گردند.

تکامل تولید سرمایه‌داری در دوران مانوفاکتور ته‌مانده و وجدان و آزرم افکار عمومی اروپا را، یکباره نابود ساخت. ملت‌ها از این اعمال تکلیف و رسواییاتیکه همراه تغذین سرمایه‌ای، بيشرمانه بخود می‌انند. مثلاً بنده است که آدمی سالنامه‌های بازرگانی «آ. اندرسن» شرافتمند را بخواند. در این سالنامه‌های ابلهانه و سطحی، بعنوان پیروزی

بنابر این، می‌توان گفت که کارخانه‌داران، نه تنها

xalvat.com

تحقیقی در باره مذاهب

و رتداد او در دین به ثبوت نرسید ، قرمان رفت تا در حبس خانه باز دارند (۱) و بقیه را بقتل رسانیدند . این واقعه یکی از بیش آمدهای بسیار تنگین دوره قاجاریه بشمار میرود و ... یکی از افسوس آورترین ، بیش آمدهای تاریخ ایران است ... کنت گوینو سفیر فرانسه که این زمان در تهران بوده ، این داستان را باهناینده ترین (مؤثرترین) زبانی در کتاب خود نوشته و بچاپ رسانیده ، همین نوشته ها نتیجه آنرا داده که که اروپائیان بایبان را شناخته و در باره آنها خوش گمانی بیش از اندازه پیدا کرده اند (۲)»

داستان از اینقرار بود که چون میخواستند تمام مردم تهران بابایبان دشمن شوند ، بامر دولت هر يك از بابیها را يك دسته دادند تا بیل خود آنها را بقتل برسانند ، در نتیجه هنگامه وحشت آوری برپا شد که در تاریخ نظایر آن کمتر دیده شده است .

«سید حسن خراسانی را پشاهزادگان سپردند تا همه گروه او را با تیغ باره باره کردند و ملاحسین خراسانی را میرزا سید خان (وزیر خارجه) و اتباع وزارت خارجه مقتول ساختند و ... ملا فتح الله قمی .. که بدن مبارک پادشاه را بزخم گلوله جراحت کرد ... در نیاوران بدن او را چنه جای سوراخ کردند و بن شمع فرو دادند و شمعه را برا فروختند و ... فراشانش با کارد و دشته باره کردند و ... محمد تقی شیرازی را ... نعل اسب بر پای او بستند و از آن پس با تضام و میخ سرو تنش را درهم شکستند و محمد علی نجف آبادی را بدست خیمه باره چپان سپردند تا نخست چشم او برکنند و آنگاهش بر خیمه باره بسته آتش در زدند و میزرا بی دماوندی را بدمرغه دارالقنون فرستادند تا معلم و معلم او را باره باره کردند و میرزا محمود قزوینی را زنیور کچیان به هدف زنبوره بستند و جسدش را با کارد و دشته از هم باز کردند و حاج میرزا جانی (۳) را تاجران و بازرگانان هر يك جراحتی کردند تا از پای در آمد و حاج سلیمان خان را با اتفاق قاسم نیری بدار الخلافه آورده بدن ایشان را سوراخ های فراوان کرده ، بن شمع در برد و شمعهها را بفروخت و اهل طرب را حاضر کرده با ایشان از ارك سلطانی بیان شهر و بازار عبور داد و در بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم تن ایشان را بچهار باره کردند و از چهار دروازه بپاویختند (۴)» و بقول مرحوم کسروی « تهران چنین دژ رفتاری در خود ندیده بود که آنروز دیده (۵)»

بعد از این واقعه ، بابیان نتوانستند در ایران بمانند و بریاست میرزا یحیی نوری (ازل) که باب او را

تحقیقی در باره مذاهب

مانده از صفحه ۸

قسمت بزرگی از شهرز نجان را بتصرف در آورده در کوچه ها و خیابانها سنگرهای بسیاری تهیه کردند و یکی از آنها با وسایل مختصر ، دوعراده توپ تهیه نمود و بکار انداخت . در چند جنگ شدید که در کوچه های شهر روی داد بابیها قوای دولت را شکست دادند و آنها را متواری ساختند تا اینکه بامر ناصرالدین شاه « بابایک یاور ، با دوعراده توپ هیجده پوند و چهار عراده توپ دوازه پوند و جماعتی از صاحبان مناصب توپخانه راه زنجان پیش داشتند » در این نبرد ، قوای دولتی با پشتیبانی توپخانه بر سنگر های شورشیان حمله بردند و کوچه بکوچه بابیها را بعقب راندند . محمد علی زنجانی در این جنگ ، مقتول شد و بابیان شکست خورده ، پس از مدتی مقاومت تسلیم شدند .

ولی در اینجا نیز دولتی ها سفاکی بی نظیری از خود نشان دادند و بشرحی که در تواریخ عصر قاجاریه مسطور است ، سربازان را صد تن صد تن به صف کردند و در جلوه صف نیز صد نفر از بابی ها را حاضر نمودند و « بفرمان نیزه پیش همه را مقتول ساختند »

این قیامها که در همه جاهمراه با فداکار یها و دلیری های بسیار بود ، بخوبی اوضاع اجتماعی عصر ناصرالدین شاه را نشان میدهد و معلوم میدارد که مردم آنزمان از هر جهت برای جنبش بر علیه وضع موجود حاضر و آماده و منتظر فرصت و بهانه بوده اند ولی در اینجا نیز تکرار میکنیم که این دلاوری ها را نباید بخساب بساب و اطرافیان او گذاشت . چنانکه تاریخ نشان داده است خود باب مردی ضعیف النفس و ترسو بود و بارها در برابر علماء توبه کرد و گفته های خود را تکذیب نمود حتی « توبه نامه بابمهر » بولیعبد (ناصرالدین میرزا) سپرد که دیگر ادعائی نکنند همچنین در نامه ای که بولیعبد نوشته نیز چیزی جز التماس و اظهار بندگی و « توبت و انابت » دیده نمیشود ، بنابراین باید بطور دقیق حساب باب را از جنبشهای دلیرانه زنجان و مازندران و نیز بز جدا ساخت .

واقعه سوء قصد در سال ۱۲۶۸ ، بابیان تصمیم گرفتند که ناصرالدین

ناصرالدین شاه

پس از تهیه مقدمات کافی سه نفر را مأمور ترور او کردند و آن سه نفر نیز بادلیری بسیار ، در نیاوران بطرف ناصرالدین شاه تیراندازی نمودند لیکن تیرها بقطعا رفت و جز زخمهای مختصر نتیجه ای نداد ، از سوء قصد کنندگان یکی کشته و دو نفر دیگر دستگیر شدند .

پس از این واقعه بامر ناصرالدین شاه ، بابی کشی در تمام آغا گ دیده ، در معرضه و در سراسر و ده نفر باب

(۱) ناسخ التواریخ

(۲) بهالگیری تألیف کسروی صفحه ۳۹

(۳) میرزا جانی قزوینی مؤلف «نقطه» که «ادوارد بیرون» بر

در صلح «او ترشت» ، اسپانیا را مجبور ساخت که امتیاز داد و ستد سیاهان را میان افریقا و امریکای اسپانیایی (تا آن هنگام این تجارت جز میان افریقا و هند شرقی انگلیس صورت نیکرفت) بوی واگذارد. بدین ترتیب ، انگلستان ، تا سال ۱۷۴۳ ، حق حمل سالانه ۴۸۰۰ سیاه پوست را با امریکای اسپانیایی بدست آورد. قاچاق انگلستان نیز از این جریان برای تشدید شگرف فعالیت خود استفاده شایانی برد. لیورپول ، در بر تو تجارت سیاهان ، که پایه و اسلوب تغزن اولیه آنرا تشکیل میداد ، رونق عظیم یافت . و حتی در روزگار ما نیز جهاز گیران « شرافتمند » کشتیهای لیورپول از ستودن تجارت بردگان که «روح عمل بازرگان را تا سرحد عشقی تند و هیجان انگیز رشد میدهد ، دریاوردانی نامبردار بوجود می آورد ، بولی گراف بهر آدمی میسازد» ، باز نایستاده اند . لیورپول برای این تجارت ، در سال ۱۷۳۰ : ۱۵ کشتی ؛ در سال ۱۷۵۱ : ۵۳ کشتی ؛ در ۱۷۶۰ : ۷۴ کشتی ؛ در ۱۷۷۰ : ۹۶ کشتی ؛ و در ۱۷۹۲ : ۱۳۲ کشتی بکار میرد ؛

صناعت بنه ، در همان حال که بردگی کودکان را در انگلستان باب میساخت ، در مالک متحده دگرگونی دستگاه بردگی را ، که از این پیش موروثی بود ، یک دستگاه استثمار بازرگانی بر میانگینخت . خلاصه ، بردگی رباکارانه و پوشیده مزدوران اروپا ، جز بر فراز بردگی بسی گفتگوی یسکی دنیا برافراشته نمیتوانست شد .

آری ، بیهای چنین ددمتنی ها ، غارتگرها و جنایتکارهایی است که قوانین طبیعی و جاودانی شیوه تولید سرمایه داری استوار گردیده ، جریان جدائی میان کارگران و شراط کار تحقق پذیرفته ، از یکسو اقزاهای اجتماعی تولید بصورت سرمایه درآمده است و از سوی دیگر توده مردم مزدوران ، یکسپاه آزاد زحمتکشان - این توده مصنوعی تاریخ نوین - تبدیل یافته اند . اگر بول ، بنا بر گفتار «اوزه» ، « با یک لکه طبیعی خون بروی گوشت ، بدنیامیده» ، سرمایه ، در حالیکه از پای تا سرآشته بخون و گل است ، زامیده میشود .

xalvat.com

يك تابلو ادبی از گذشتگان

فردوسی

غروب و طلوع خورشید

گهر رفت شد بزم لا جور
چو پروانه بروین ، و همچون چراغ
ستاره بر او ، همچو بشت پلنگ
که خورشید خوانی مرا ورا بنام
بگسترد بر دشت ، باقوت زرد
دوزلف شب تیره بگرفت روز
بدندان لب ماه ، در خون کشید

چو خورشید ، در قیر زد شمر زرد
ستاره چو گل گشت و گردون چو باغ
هویدا شد آن چادر مشک رنگ
چنین تا بدید آمد آن زرد جام
بینداخت آن چادر لا جور
چو از کوه بفروخت گیتی فروز
از آن چادر قیر ، بیرون کشید

داشتند» در این نبرد ، قوای دولتی با پشتیبانی توپخانه بر سنگرهای شورشیان حمله بردند و کوچه بکوچه باینها را بقلب راندند . محمد علی زنجانی در این جنگ ، مقتول شد و بایان شکست خورده ، پس از مدتی مقاومت تسلیم شدند . ولی در اینجا نیز دولتی ها سفاکی بی نظیری از خود نشان دادند و بشرحی که در تواریخ عصر قاجاریه مسطور است ، سربازان را صدمتن صدمتن به صف کردند و در جلوه صرف نیز صدم نفر از بایان ها را حاضر نمودند و « بفرمان نیزه پیش همه را مقتول ساختند»

این قیامها که در همه جاه مرا با فداکاران و پادلیری های بسیار بود ، بغوی اوضاع اجتماعی عصر ناصرالدین شاه را نشان میدهد و معلوم میدارد که مردم آن زمان از هر جهت برای جنبش بر علیه وضع موجود حاضر و آماده و منتظر فرصت و بهانه بوده اند ولی در اینجا نیز تکرار میکنیم که این دلاوری ها را نباید بخساب باب و اطرافیان او گذاشت . چنانکه تاریخ نشان داده است خود باب مردی ضعیف النفس و ترسو بود و بارها در برابر علماء توبه کرد و گفته های خود را تکذیب نمود حتی «توبه نامه بابهر» بولیمه (ناصرالدین میرزا) سپرد که دیگر ادعائی نکنند همچنین در نامه ای که بولیمه نوشته نیز چیزی جز التماس و اظهار بندگی و «توبت و انابت» دیده نمیشود ، بنا بر این باید بطور دقیق حساب باب را از جنبشهای دلیرانه زنجان و مازندران و غیر بجزا ساخت .

واقعۀ سوء قصد
بناصرالدین شاه
پس از تهیه مقدمات کافی سه نفر را مأمور ترور او کردند و آن سه نفر نیز بادلیری بسیار ، در نیاوران بطرف ناصرالدین شاه تیراندازی نمودند لیکن تیرها بخطا رفت و جز زخمهای مختصر نتیجه ای نداد ، از سوء قصد کنندگان یکی کشته و دو نفر دیگر دستگیر شدند . پس از این واقعه باب ناصرالدین شاه ، بابی کشی در تهران آغاز گردید ، در عرض دو روز سی و دو نفر بایان را دستگیر نمودند که از جمله آنها یکی « حسینعلی نوری» (بهاء الله) بود که «چون تبعیت با این جماعت

داشتند» از این امر بود که چون میخواستند تمام مردم تهران با بایان دشمن شوند ، باب دولت هر يك از بایانها را يك دسته دادند تا بیل خود آنها را بقتل برسانند ، در نتیجه هنگامه وحشت آوری برپا شد که در تاریخ نظایر آن کمتر دیده شده است .

«سید حسن خراسانی را پشاهزادگان سپردند تا همه گروه او را با تیغ پاره پاره کردند و ملاحین خراسانی را میرزا سید خان (وزیر خارجه) و اتباع وزارت خارجه مقتول ساختند و ملا فتح الله قمی .. که بدن مبارک پادشاه را بزخم گلوله جراحت کرد ... در نیاوران بدن او را چنه جای سوراخ کردند و بن شمع فرو دادند و شمعها را برا فروختند و ... فرانش با کارد و دشنه پاره کردند و ... محمد تقی شیرازی را ... نعل اسب بر پای او بستند و از آن پس با تضاع و میخ سرو تنش را درهم شکستند و محمد علی نجف آبادی را بدست خیاباره چپان سپردند تا تخت چشم او برکنند و آنگاهش بر خیاباره بسته آتش در زدند و میرزا ابی دماوندی را بدرسه دارالفنون فرستادند تا معلم و معلم او را پاره پاره کردند و میرزا محمود قزوینی را زنیور کچیان بهدف زنبوره بستند و جسدش را با کارد و دشنه از هم باز کردند و حاج میرزا جانی (۳) را ، تاجران و بازرگانان هر يك جراحتی کردند تا از پای در آمد و حاج سلیمان خان را با اتفاق قاسم نیری بریدار الخلافه آورده بدن ایشان را سوراخ های فراوان کرده ، بن شمع در برد و شمعها را بی فروخت و اهل طرب را حاضر کرده با ایشان از ارك سلطانی بیان شهر و بازار عبور داد و در بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم تن ایشان را بچهار پاره کردند و از چهار دروازه بپاویختند (۴)» و بقول مرحوم کسروی « تهران چنین دژ رفتاری در خود ندیده بود که آنروز دیده (۵)» بعد از این واقعه ، بایان نتوانستند در ایران بیاتند و بریاست میرزا یحیی نوری (ازل) که باب او را

- (۱) ناسخ التواریخ
- (۲) بهائیگری تألیف کسروی صفحه ۳۹
- (۳) میرزا جانی قزوینی مؤلف «نقطه» که «ادوارد بیرون» بر کتاب او مقدمه ای نوشته بچاپ رسانیده است
- (۴) ناسخ التواریخ
- (۵) بهائیگری صفحه ۴۱

xalvat.com

تحقیقی درباره مذاهب

در معنی که موسوم بعظایرة القدس و مرکزاداری است مجتمع و مترکز میگردد (۲)

مشرق الاذکار
معبد بهائیان ، مشرق الاذکار نام دارد ، ولی بهائیان امروز فقط دارای يك مشرق الاذکار میباشند که در نزدیکی شیکاگو تاسیس نموده اند - و بنا بگفته خودشان « دارای ۶۹۷۰۰ متر مربع اراضی است و مبلغ ۱۳۴۲۸۱۳ دلار جمع مخارج ساختن آن شده است (۳) اکنون ساختمان در صد ساخته شده است و الاذکار دیگر

- ۲- رسالة البدیة . بفارسی
- ۳- رسالة السیاسیة
- ۴- مقاضات -

وعده الواح و رسالات دیگر بفارسی و عربی که همگی بسبب مخصوص نوشته های بهائیان پرداخته شده است

شوقی ربانی
(شوقی افندی)
شوقی افندی نوه دختری عبدالبهاء است که در تاریخ ۱۲۷۵ شمسر (اکثر ۱۸۹۷)

xalvat.com

اندیشه نو

انگلیس که اشاهه مجوسین قدیم سلطان عثمانی در آن جزیره را تکفل نموده وظیفه میگردد (۵)

حسینعلی نوری
(بهاء الله)
از خانواده معروف (نوری) بود که در دوره قاجاریه در شمار اعیان و متنفذین بشمار میرفتند . حسینعلی نوری در طهران بتاريخ نوامبر ۱۸۱۷ (دوم محرم ۱۲۳۳ هجری) متولد گردید و در زمان دعوی باب بوی بیوست

بعجاشینی خود تعیین کرده بود از ایران حرکت نموده و بغداد را مرکز قرار دادند ، مجوسین تهران یعنی حسینعلی نوری (بهاء الله) و همراهانش را نیز بساقتاق يك مأمور روسی (۱) از تهران روانه بغداد نمودند . در بغداد نیز بایان بعثت مخالفت علمای شیعه نتوانستند دبری بیابند و پس از ۱۰ سال اقامت ، دولت عثمانی چون «راضی نشد نهضت را که بعقیده او خصوصاً خطری از برای حزب شیعه داشت بخشونت و تضییقات شدیده

محو نماید لذا مصمم شد بهاءالله را بقسطنطنیه بطلبه زیرا در آنجا تبارقت ازاعمال او آسان تر میبود(۲)» دراستانبول نیز با بیان بیش از چندماه نماندند ودولت عثمانی بار دیگر آنها را را کوچانده بادر نه فرستاد. در ادر نه اختلاف بزرگی

پیدایش بهائئگری

باین معنی که حسینعلی نوری برادر ابی‌یحیی ازل، ادعای «من یظهر اللهی» کرد و تن بر ریاست برادر نداد. «من یظهرالله» کسی بود که بنابه پیش بینی «باب» در کتاب «بیان» می بایست در آئنده دوری ظهور کند و در خصوص ظهوروی، باب توصیه های بسیار به پیروان خود کرده بود، بعداز عزیمت بغداد، حسینعلی بقسکر افتاد ریاست را از دست برادر بگیرد ولی موفقیت نیافت بعداز ورود بادر نه، حسینعلی عده‌ای از باینها را با خود همراه کرده، دعوی خویش را آشکار ساخت و با برادر در افتاد، بدینطریق بابی ها بدو دسته تقسیم شدند گروهی بگرد حسینعلی جمع آمده، معروف به «بهائی» گردیدند وعده‌ای دیگر بدور میرزا «بعثی» گرد آمدند و «ازلی» لقب یافتند، میان این دودسته مدت‌ها کشاکش ونزاع بود و دوسوتا میتوانستند آبروی یکدیگر را میریختند (۳)» در نتیجه این جدالها دولت عثمانی طرفین را بعا که کشید وبوجب رأی دادگاه، میرزا بعثی را با ازلیان بجزیره قبرس و حسینعلی (بهاء الله) را با «بهائیان» به «عکا» فرستادند. بهاء در عکا اقامت نمود وتوانست قسمت اعظم بابی‌ها را بسوی خود جلب نماید، لیکن یحیی ازل که دور افتاده بود، روز بروز گمنام تر گردید و بتدریج از عده هواداراناش کاسته شد و اکتون بیکبار گمنام وخاموشید وهما نا بیشتر آنها کیش خود را فراموش کرده‌اند(۴)» خود بهائیان در باره «ازل» چنین میگویند:

«در قبریس بود که این ریاست طلب‌بی‌عرضه بدون چاره و درمان سقوط وخسران نوایا و تدابیر خود را بچشم خود مشاهده کرد و چون قیریس بدست انگلیسها افتاد ، دوباره حربت پیدانمود وتا امروز از حکومت

(۱) « حسب الامر حضرت پادشاه حرسه‌الله تعالی مع غلام دولت علیه ایران و دولت بیهی روس بفرای عرب توجّه نمودیم » لوح بهاء الله

(۲) «تاریخ امر بهائی» تألیف «هیپولیت دریفوس» ترجمه میرزا زین‌وعزیزالله خان بهادر صفحه ۲۴

(۳) بهائیگری صفحه ۴۴

(۴) « » ۲۵

بعد از قتل باب که بر ریاست بابی‌ها به یحیی ازل رسید، حسینعلی نیز از تابعین او گردید و در واقعه سال ۱۲۶۸، او نیز دستگیر شد و چون بیابیی بودن خود اقرار نکرد بزندان افتاد وسپس بشرحی که مذکور شد او را با همراهانش بیغداد تبعید کردند.

بهاء بعد از بدست گرفتن ریاست بابی‌ها وتاسیس مذهب «بهائی» در عکا بسر میبرد و در سایه زیرکی خود و کاردانی پسرش (میرزا عباس) توانست، با بیان را بگرد خود جمع نموده، باردیگر آنها را مجتمع و متشکل سازد و برای آنها «شریعت» نوینی بوجود آورد.

بهاء در ۱۳۱۲ در عکا در گذشت. آثار عمده بهاء عبارتست از:

۱- کتاب ایقان بفارسی که در بغداد نوشته است
۲- کتاب بدیع که بر علیه ازلیه‌او در ادر نه نوشته است.

۳- کتاب اقدس که کتاب شریعتی بهائیان است.

۴- جواهر الاسرار.

و همچنین مقداری الواح و رسالات دیگر که به فارسی و عربی نوشته شده و از لحاظ دستوری دارای اغلاط بیشماری نست.

بعد از در گذشت **عبدالبهاء** (عباس افندی)

رسید. ولی میرزا محمد علی برادرش تن بر ریاست او در نداد ونزاع بین دوبرادر در گرفت و «اینجا نیز هریکی تا توانست آبروی دیگری را ریخت (۶)»

عبدالبهاء نیز مانند پدرش در عکا بسر میبرد تا اینکه انقلاب عثمانی پیش آمد ودولت عثمانی مشروطه گردید، در اثر این پیش آمد، آن دولت به عبدالبهاء آزادی بخشید، وی نیز سفری بمصر وسفر دیگری با اروپا وآمریکا کرد (۱۹۱۰ که تا ۱۹۱۳) و در ۱۳۰ شمس (نوامبر ۱۹۲۱) در حیفا در گذشت.

عبدالبهاء نیز در دوره زندگی خود الواح و کتبی نوشته است که اهم آنها از اینقرارند:

۱- کتاب مقاله سیاح (د باره تاریخ بهائیگری) بفارسی.

(۵) تاریخ امر بهائی، تألیف هیپولیت دریفوس صفحه ۴۳

(۶) بهائیگری صفحه ۶۴

در عکا متولد شده واز مرک عبدالبهاء تا کنون ریاست مذهبی بهائیان را بعهده دارد وی مدتی در بیروت و اروپا بسر برده است ودارای نوشته‌هایی است بفرارزیر:

۱- «نظم بدیع بانگلیسی

۲- «نظم اداری بهائی» بانگلیسی

۳- کتاب «روز موعود فرا رسید» بانگلیسی

۴- کتاب «ظهوری عدل‌اللهی» بانگلیسی

۵- ترجمه «تاریخ نبیل» بانگلیسی

و مقداری الواح رسالات دیگر

وضع کنونی بهائیان وتشکیلات آنها

مرکز کنونی بهائیان عکاست، در رأس کلیه سازمانهای بهائی، «شوقی افندی» رئیس مذهبی آنها قرار دارد، مقام ریاست مذهبی بهائیان ارثی است وچنانکه تا کنون دیده‌شده، مختص افرادخانواده «بهاءالله» بوده است. ترتیب تعیین رئیس مذهبی بدین نحو است که هر رئیس مذهبی قبل از مرگ جانشین خود را معین ومعرفی می نماید و کلیه بهائیان موظف باطاعت از وی میباشند

جمعیت بهائی

ها را «جمعیت بهائی» مینامند اینها بوسیله يك نفرمنشی به «محل روحانی محلی» مرتبط میباشند.

در نقاطی که عده بهائیان ۲۱ ساله از ۹ تقریبلا باشد، «محل روحانی» تأسیس میشود، بدینطریق که هرسال بهائیان آن محل ۹ نفر را از بین خود انتخاب نموده وبه «محل روحانی ملی» معرفی می نمایند. انتخاب این‌عهده در اول اردیبهشت هرسال بعمل میآید وبعد از تعیین اعضای محل، باید آنها را به «محل روحانی ملی» معرفی نمایند تا صلاحیت آنها بتصویب برسد. «حوزه حاکمیت هر محل روحانی محلی مطابق تقسیمات کشوری قراء و قصبات وشهرها میاشد و کلیه بهائیان ساکن هر محل مطیع و حامی ومجری تقسیمات صادره از محل روحانی آن محل میباشد.»(۱)

حظیره القدس
حظیره القدس محل تمرکز کلیه دوایر ومعاقل بهائی است و«جمعیت مؤسسات ولجئه های امری عجالة در

(۱) «نظر اجمالی در دیانت بهائی» تألیف احدیدزدانی صفحه ۵۷

در عکا متولد شده واز مرک عبدالبهاء تا کنون ریاست مذهبی بهائیان را بعهده دارد وی مدتی در بیروت و اروپا بسر برده است ودارای نوشته‌هایی است بفرارزیر:

۱- «نظم بدیع بانگلیسی

۲- «نظم اداری بهائی» بانگلیسی

۳- کتاب «روز موعود فرا رسید» بانگلیسی

۴- کتاب «ظهوری عدل‌اللهی» بانگلیسی

۵- ترجمه «تاریخ نبیل» بانگلیسی

و همچنین مقداری الواح رسالات دیگر

ایده‌ئولوژی و اصول عقاید بهائیان

باید دانست که اصول عقاید بهائیان در یکمده سال اخیر، تغییرات بسیاریده است وآنچه که امروز مجموعه معتقدات آنها را تشکیل میدهد، عبارت از اصولی است که بتدریج وارد مذهب آنها شده است. درابتدای پیدایش بایبگری تنها تفاوتی که بین بابیان ومسلمانان (شیعه) وجودداشت، عبارت از این بود که «علی‌محمد باب» را «امام عصر» میشناختند وجز این وجه افتراق دیگری، ظاهرأ در میان نبود. ولی پس از عزیمت از ایران مخصوصاً پس از ادعای «من یظهر اللهی» حسینعلی نوری و ایجاد مذهب بهائی روز بروز اینان رنك اسلامی خود را از دست داده از مذهب اسلام فاصله گرفتند و اکنون بین آنها ومسلمانان اختلافات عمده در اصول عقاید مذهبی دیده میشود.

اصول عقاید بهائیان امروزی، بیشتر آمیخته ای است از عقاید ونظریات فرق مذهبی و مکاتب فلسفی مختلف که در میان آنها از آثار تالمیم مسیح، مانی، افلاطون وارسطو ومتون قدیمه مانند نامه تنسروغیره گرفته تا نظریات بظاهر مترقی جدید، بخوبی قابل تشخیص است، درخصوص بی‌باکسی این عقاید، سخن بسیار گفته اند، لیکن بیشتر کتبی که دراین باره نوشته شده، بمنظور رد عقاید مذهبی آنها بوده است وغالباً از روی

(۲) نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه ۵۹

(۳) نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه ۱۴۸

(۴) نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه ۱۴۸

خالوات.com

تحقیقی دربارهٔ مذاهب

معنی‌است و نالٔا- امری است موقتی و پایان پذیر . گذشته از دلایل علمی، مشاهدات روزانه نیز ایبن این نظریه که اختلاف طبقاتی را مولود اختلاف درجه عقول میداند، بکلی طردمی نماید، ولی بهائیان باستناد همین نظریه، هر گونه مبارزه طبقاتی را نفی می نمایند و معتقدند که افراد بشردر درجات مختلفند و باید هر طبقه بعد خود قائم شد و حترأ اعتراض بر علیه وضع موجود

خالوات.com

باید کاملاً موافق قوانین علمی باشد، بلکه برعکس، آنها معتقدند که قوانین علمی را باید با اصول دیانت بهساسی سنجید و هر کدام که موافق آمد پسندید و «تسجیل» نمود و هر چه موافق نیامد باید بدور افکند.

مثلا درخصوص مسئله تکامل انواع، بهائیان بکلی

اندیشه نو

طرز استدلال مخصوص مذهبی و بالحنی بسیار کینه توزانه نوشته شده است ولی ما در زیر بیشتر از نظر اجتماعی و نتایج سیاسی، عقاید مزبور را مورد مطالعه و انتقاد قرار میدهیم، بنابراین باید متوجه بود که نظرمقصد ما با نظریات و مقاصد نویسندگان مزبور بکلی متفاوت است: آنچه را که ما در زیر مورد مطالعه قرار میدهیم،

نظریات بهائیان دربارهٔ مسائل اجتماعی و بخصوص، آن قسمت از عقاید آنهاست که ظاهری مترقی دارد و در پیشرفت جزئی بهائیان تا اندازه‌ای مؤثر بوده‌است ولی قبل از طرح مسائل مختلف، لازم است این نکته را تذکر دهیم که در عقاید بهائیان تناقضات و تضادهای بسیاری وجود دارد و بعضی از نظریات آنها ناقص بعضی دیگر است. این مسئله را هم باید ناشی از آن دانست که بهائیان سعی فراوان بکار برده‌اند تا بین نظریات مکاتب فلسفی و مذاهب مختلف تلفیقی بوجود آورند و بدین ترتیب در عقاید، بقول خود «اعتدالی» ایجاد کنند. مثلاً در مورد مسئله آفرینش و پیدایش عالم از یکطرف معتقدند که عالم مخلوق و آفریده خداوند است و «عالم وجود ذاتاً حادث است (۱)» ولی از طرف دیگر در برخورد با مکاتب فلسفی باین مسئله متوجه می‌شوند که «... عدم صرف قابل وجود نیست و اگر کائنات عدم محض بود، وجود تحقق نمییافت (۲)» و لذا چنین نتیجه میگیرند که: «عالم وجود را بدایت نیست... عالم بهم نمیخورد، متعرض نمیشود، بلکه وجود باقی و برقرار است (۳)» نگاه این دو نظریه را بهم آمیخته و میگویند «عالم وجود ذاتاً حادث ولی زماناً قدیم است (۴)»

باید متوجه بود که نه تنها در مورد مسائل فلسفی بلکه در اغلب موارد و مسائل دیگر نیز این حالت «تلفیقی» در عقاید بهائیان دیده میشود، بطوریکه میتوان آن را یکی از مشخصات ایده تئولوژی آنها دانست.

اینکه ما در زیر نظریات بهائیان را در باره مسائل اجتماعی مورد مطالعه و انتقاد قرار میدهیم.

علم و دین
یکی از نظریات به ظاهر مترقی بهائیان این است که میگویند: «دین باید مطابق علم باشد، زیرا خدا عقل با انسان داده تا حقایق اشیاء را تحقیق نماید، اگر مسائل دینی مخالف عقل و علم باشد و هم است، زیرا مقابل علم چهل است (۵)» ولی اگر در نوشته‌های آنها درست دقیق شویم مشاهده میکنیم که منظور آنها از این جمله این نیست که نظریات و عقایدی که بنام دین بر دم عرضه میشود

- (۱) نظر اجمالی در دیانت بهائی- صفحه ۱۶
- (۲) عبدالبهاء - مفاوضات صفحه ۱۲۵
- (۳) « » « »
- (۴) نظر اجمالی در دیانت بهائی صفحه ۱۶
- (۵) « » « » ۲۷

نظریات علمی جدید را که امروزه تریبادهای کلیه ممالک جزو دروس کلاسیک در مدارس تدریس میشود، فقط باستناد یک سلسله دلایل مذهبی خود، طرد نموده آن را مردود می‌شمارند و حتی علمای بزرگی نظیر دزویین را بیاد تسخیر میگیرند. چنانکه عبدالبهاء تحت عنوان «تغییر انواع» مینویسد: «آدم به بر سر مسئله تغییر انواع و ترقی اعضاء یعنی انسان از عالم حیوان آمده، این فکر در عقول بعضی از فلاسفه اروپا ممکن یافته بسیار مشکل است که حال بطلانش تفهیم شود ولی در استقبال واضح و آشکار گردید و فلاسفه اروپا خود پی بیطلان این مسأله برند! زیرا این مسئله فی الحقیقه بدیهی البطلان است... اگر تصور کنیم که انسان در عالم حیوان بوده یعنی حیوان محض بوده، وجود ناقص بوده، معنیش اینست که انسان نبود و این عضو اعظم که در هیکل عالم بمنزله مغز و دماغ است، مفقود بوده است، پس عالم ناقص محض بوده است، همین برهان شافی است که اگر چنانچه انسان وقتی در حیز حیوان بوده است، مکملیت وجود مختل بود، زیرا انسان عضو اعظم این عالم است و اگر نباشد البته هیکل ناقص است... اگر نقطه انسان در رحم مادر از هیأتی بهیأتی انتقال نماید... آید دلیل بر آن است که نوعیت تغییر یافته و حیوان بوده و اعضاء نشو و ترقی کرده تا آنکه انسان شده است؛ لا والله، باری این فکر چه قدرست است و بی بنیان است... متعجیرم که بعضی فلاسفه آمریکا و اروپا چگونه راضی شده‌اند که خود را تدنی به عالم حیوان دهند و ترقی معکوس نمایند؛ وجود باید توجیش رو بعلو باشد و حال آنکه اگر بخود او بگویی حیوانی بسیار دلشکسته میشود، بسیار اوقات تلخ میشود.

- (۱) مفاوضات صفحه ۱۲۲ تا ۱۲۴
- (۲) مفاوضات صفحه ۱۲۴

اطاعت و انقیاد نمایند و اجرت فاحش نخواهند... و مداخله قضا و حکومت در مشکلات حاصله بین اصحاب فریق و عیله مداخله مشروعه است (۴) چنان است نظر بهائیان در مورد یکی از مسائل

در جمیع مسائل علمی، بطور جامد و از روی فرمولهای معین خود قضاوت مینمایند و در این راه چنان پیش میروند که علم را بطور کامل بر تجربی و اوهام میکشند - بنا بر این منظور آنها از اینک «دین باید مطابق با علم و عقل باشد» آنست که علم باید با اصول دیانت بهائی منسجم و مطابقت داده شود و بر این مدعا دلائل و شواهد زیادی موجود است.

۴- اجتماع و طبقات

بهائیان در مورد ساختمان اجتماع و اختلافات طبقاتی، دارای نظریاتی هستند که بعضی از آنها را صراحتاً در کتب والواح خود مطرح نموده‌اند و برخی دیگر را باید از میان لافقه‌های گوناگون بیرون کشید. اولین نکته‌ای که از مطالعه نظریات اجتماعی آنها بدست می آید، اینست که بهائیان، اختلافات طبقاتی را یک امر طبیعی و لازمه زندگی بشری می‌شمرند و معتقدند که «نظام عالم اقتضای می نماید که طبقات باشد».

عبدالبهاء در یکی از خطابات خود درباره این مسئله چنین میگوید:

«طبقات ناس مختلفند، بغض در غناهند و بعضی در نهایت فقر، یکی در قصر عالی منزل دارد، یکی، سو زخی ندارد... و لذا اصلاح معیشت لازم است، نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است، والا مساوات ممکن نیست، نظام عالم بهم نمیخورد، نظم عالم چنین اقتضای می نماید که طبقات بسا شد، نمیشود بشر یکسان باشد از یرا در ایجاد بشر مختلفند بعضی در درجه اول عقلند و بعضی در درجه متوسط و بعضی بکلی از عقل محرومند، حال آنکه ممکن است نفسی که در درجه اعلای عقل است، با نفسی که هیچ عقل ندارد مساوی باشد (۲)»

در اینجا عبدالبهاء مدعی شده است که: اولاً بشر از روز «اجداد» با یکدیگر مختلف بوده‌اند و اختلاف موجود نیز یک امر طبیعی است. و ثانیاً چنین انگاشته که اختلافات طبقاتی مولود اختلاف درجه عقول است و «هر که عقلش بیش نانش بیشتر» در حالیکه علوم امروزی دیگر جانی برای این قبیل تصورات واهی (که از خیلی پیشتر عده‌ای در اطراف آن تبلیغ کرده‌اند) باقی نگذاشته است و هر کس اندکی با اصول علمی آشنا باشد بخوبی میداند که اختلافات طبقاتی اولاً یک بدیده تاریخی است و ثانیاً این پدیده که در یک دوره معین از تاریخ اجتماع بوجود آمده خود معلول علل اقتصادی

- (۱) مفاوضات صفحه ۱۲۴
- (۲) نقل از کتاب «نظر اجمالی در دیانت بهائی» صفحه ۴۴

نکنند چنانکه عبدالبهاء میگوید: «... علو و دنو بسته به‌شیت واراده جناب کبریا، چنانکه در انجیل مذکور است که خداوند مانند مانند کوزه گرقدهی عزریساز و ظرفی ذلیل صنعت نماید، حال ابرق ذلیل حق ندارد که اعتراض بر کوزه گر نماید که مراجع عزیز نساختی که از دست بدست میگردد، مقصود از این عبارت اینست که مقامات نفوس مختلف است، آنکه در مقام ادنی از وجود مانند جماد حق ندارد که اعتراض نماید خداوند امرا چرا از کمالات عالم حیوانی محروم ساختی و همچنین حیوان را سزاوار نه که از فقدان کمالات انسانی شکایت نماید. بلکه جمیع این اشباع در رتبه خود کاملند و باید تعری کمالات در رتبه خویش نمایند، مادون راحق و صلاحیت مقام مافوق نه بلکه باید در رتبه خویش ترقی نماید (۳)» با کسی دقت در این جملات، معلوم میشود که عبدالبهاء در حقیقت همان اجتماع طبقاتی قدیم یعنی «کاست (۴)» را یک جامعه سالم و طبیعی دانسته و آن را «مدل» برای یک جامعه صحیح بشری می‌شناسد. ما در مورد «رابطه ملت و حکومت» بار دیگر چنین نظریاتی برخورد میکنیم.

۳- وضع زندگی کارگران و مسئله اعتصاب
در مورد وضع معیشت کارگران نیز بهائیان نظریاتی دارند که هیچیک تازه و جدید نیست، بلکه عوامه‌های نظریاتی است که در اروپا عده‌ای برای ایجاد انحرافات و یا تعدیل اوضاع و سازش بین کار و سرمایه اختراع کرده بودند و در طول سنین متضادی هر کدام امتحان خود را داده، از میدان خارج شده‌اند، بهائیان این نظریات مختلف را بهم آمیخته و از آن معجونی ساخته، تحت عنوان «تعدیل معیشت عمومی و حل مسائل اقتصادی» در کتب خویش ذکر مینمایند و بخود نسبت میدهند.

بهتر است در این مورد نیز بگفته‌های خود آنها رجوع کنیم: در کتاب «نظر اجمالی در دیانت بهائی» زیر عنوان «تعدیل معیشت عمومی و حل مسائل اقتصادی» چنین مینویسند: وضع اقتصادی جهان و امور معیشت عمومی نه با مقتضیات زمان مناسب و نه با حق و عدل موافق است، بهمین جهت عده‌ای بفنای فاحش و تجملات فراوان نائل شده‌اند و جمعی کثیر بقدر موحش و مضیق و بیچارگی دچار گشته‌اند و طبقات متنازه و جمعیت‌های محرومه در اکثر ممالک موجود زمینه برای انقلاب

- (۳) مفاوضات - صفحه ۱۷۲
- (۴) کاست (Caste) اجتماعی که طبقات جداگانه تقسیم شده و افراد هر طبقه محکومند تا بدین طبقه خود بمانند و از آمیزش با افراد طبقه دیگر و ترقی و پیشرفت محروم باشند

در خاصیات و منازعات داخله و خارجه دول و ملل (۵) گذشته از جنبه عقب مانده و غیر اجتماعی این دستورها این سؤال پیش می‌آید که آیا این عدم دخالت در امور سیاسی

«نزد عاقل بصیر، روشن است که قوت دولت و شوکت سلطنت و... و آسایش رعیت موقوف بهمین نکته است که عموم افراد اهالی یک ملک اطاعت بادشاه خود واجب دانند تا دولت متعده را در جهت منافع خود و منافع

و اغتشاش ضعفاء و فقراء فراهم گشته است، لذا دیانت بهائی قواعد و اصولی وضع و تعلیم فرموده که از غنای فوق العاده و نیز از فقر و مضیق مردم جلوگیری شد (۱)»

این راه کدام است و چگونه عمل میشود ، عبدالبهاء پاسخ میدهد .

«... باید قوانین و نظامانی گذارد که جمیع بشر براحت زندگانی کنند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع موااد، سفره او مزین است ، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند (۲)» اما درباره اینکه قوانین مزبور چگونه باید باشد و بچه نوع عمل شود ساکنند و فقط در موردی که از اعتصاب سخن میگویند چند پیشنهاد مطرح میکنند که ما از آنها در جای خود سخن خواهیم گفت ، ولی بطور کلی چنانکه دیدیم ، بهائیان با وجود طبقات و بهره کشی از انسان مخالف نیستند و بلکه آن را يك امر طبیعی دانسته برای بشریت لازم میدانند و پیشنهاد آنها برای تعدیل معیشت عمومی فقط تا این حدود است که « همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و سفره او بانواع موااد مزین است ، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند »

بهائیان دنباله نظریات اقتصادی خود را گرفته و مسئله اعتصاب میکشاند درباره آن چنین میگویند : «... در این مسئله مشکلات عظیمه حاصل شده و میشود و مورت این مشکلات دو چیز است ، یکی قوت طمع اصحاب کارخانه ها و دیگری غلو و طمع و سرکشی عمل و فقه ها (!) پس باید چاره هر دو را کرد ... باید نظام و قانونی ترتیب داد که معدل ثروت مفرط نفوس معدود گردد و باعث سد احتیاج هزار میلیون از فقراء جمهور شود تا اندکی اعتدال حاصل شود ولی مساوات تام نیز ممکن نه چه که مساوات تام سبب اختلال و پریشانی و ناکامی عمومی شود ، پس بهتر است که اعتدال بیان آید و اعتدال اینست که قوانین و نظاماتی وضع شود که مانع ثروت و ... دافع احتیاج ضروریه جمهور گردد (۳) »

آنگاه چند راه حل پیشنهاد میکند که هر يك را بخوبی میتوان شناخت و اصل منشاء آن را تشخیص داد از این قبیل :

« پس باید نظامات و قوانینی گذاشت که گروه عمله اجرت بومیه از صاحب فبريك بکیرند و شرکتي در ربع و یا خمس منافع داشته باشند و ... یا در منافع و فوائد، گروه عمله با صاحب فبريك بنوع معتدلی مشترك گردند ، یعنی رأس المال و اداره از صاحب فبريك و شغل و عمل از گروه فعله و ... همچنین عمله غلو و ثمر در نمایند و بیش از استحقاق تطیلند و اعتصاب نکنند و

(۱) صفحه ۴۲

(۲) نقل از کتاب «نظر اجمالی» صفحه ۴۲

(۳) مفاد و اشارات عبدالبهاء - صفحه ۱۸۸

معضل و مهم اجتماع کنونی و راه حلی که بخیال خود برای آن یافته اند ، البته خوانندگان متوجه هستند که این پیشنهاد ، مطلب جدیدی نیست و همان است که در اروپا با اسم شريك نمودن کارگران در سود کارخانه نامدتهاورد زبانها بوده ، حتی بعضی از صاحبان کارخانه نیز آنها را بموقع اجرا گذارده و کارگران نتایج و خیم آن را بنجشم دیده اند .

درباره رابطه ملت و حکومت و ملت
بسیار عقب مانده و کهنه است و هنوز « السلطان ظل الله فی الارض » راهنمای آنهاست ، چنانکه عبدالبهاء صریحاً میگوید : « امر مخصوص اینست : یا اولیاء الله و ائمه ، ملوک مظاهر قدرت و مطالع عزت و ثروت حقند ، در باره ایشان دعا کنید ، حکومت ارض بآن نفوس عایت شد (۵) » و نیز مینویسد : «... سلطنت موهبت رب عزت است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت ، نهایت مراتب اینست که شهرباران کامل و پادشاهان عادل ، بشکرانه این الطاف الهیه و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسم و عقل مشخص ، فضل مجرد باشند و لطف مصور (۶) » و باز در همان رساله سیاسی میگوید : « دولت و حکومت در مثل مانند رأس و دماغ است و اهالی و رعیت بنابه اعضاء و جوارح و ارکان و اجزاء ، رأس و دماغ کم هرگز جواس و قواست و مدبر تمام جسم و اعضاء چون قوت غالبه یابد و نفوذ کامله ، علم حمایت افرازد و بواسطه صیانت پردازد و ... جمیع توابع و جوارح در مهد آسایش و نهایت آرامش بکمال آرایش بیاسایند و اگر در نفوذش فتوری حاصل شود و قوتش قصوری یابد ملک بدن ویران گردد و کشور تن بی امن و امان و چون حکومت ، شبان رعیت بود و رعیت بواسطه تابعتیت قیام نماید ، روابط التیام محکم گردد و ... قوت يك مملکت و قدرت تمام رعیت در يك نقطه شخص شاخصی تقرر و تجمع نماید و شبهه نیست که در نهایت نفوذ ، تحقق یابد (۷) »

باین ترتیب چنانکه ملاحظه میشود ، آئین بهائی برای ملت هیچگونه حقی قابل نیست و تنها «ملوک» را منشاء قدرت و لایق حکومت می شمارند . ابوالفضایل کلیایگانی ، مبلغ معروف بهائیان ، در مجموعه رسائل خود که در ۱۹۲۰ در مصر بطبع رسیده ، از قول عبدالبهاء در این خصوص با صراحت بیشتری مینویسد :

(۴) مفاد و اشارات - صفحه ۱۸۹

(۵) رسالة السیاسیه تألیف عبدالبهاء - صفحه ۱۱

(۶) رساله سیاسی - ۴۶- ۴۸

(۷) رساله سیاسی - ۴۹- ۵۰

افزون شود ... ملاحظه کنید که در ازمنه سابقه که مردم ایران پادشاهان خود را واجب اطاعه میدانستند چگونگی دولت ایران اعظم دول عالم محسوب شد و ... بالعکس در این قرون اخیره چون جماعت شیعیان اطاعت پادشاهان را واجب ندانستند و دولت را دولت جائره شمردند و اکابر ملک را طلبه نامیدند (۱) ، ارکان مملکت متضع شد و قوت دولت روی بضعف نهاد و ثروت رعیت کم و فقر و پریشانی اهالی قوت گرفت ... بناء علی هذا باید عموم اصحاب فوائد کلیه عظیمه حکم کتاب را در اطاعت دولت بدانند و حکم معکم کتاب اقدس را که فرموده است (لیس لاحدان یعترض علی الذین یحکمون علی العباد (۲) سبب نجات فلاح خود دانستند و آسایش بلاد و رفاه عباد و قوت دولت و ثروت رعیت و رضای حضرت احدیت را در این نکته محصور یابند شاید بمون الله و تاییداته خللی که از چهار ملل سائره (۱) روی داده بصدق این فقه تدارک شود و این نیت مقدسه سبب نجات مردم ایران گردد (۳)»

از تعمق در این جمالات بخوبی میتوان در یافت که بهائیان تا چه اندازه از اصول دموکراسی و حکومت ملی دور و بیزارند . ولی باید اضافه کرد که : « اصل عدم مداخله در امور سیاسی » یکی از اصول اساسی آئین بهائی است و طبق آن يك نفر بهائی اجازه ندارد در مورد امور سیاسی شرکت کند ، عبدالبهاء در این باره چنین مینویسد :

« اهل بهاء در هر کشور مقیمند با مانت و صدق و صفا با حکومت رفتار نمایند و در امور سیاسی ... و نیز در احزاب و فرق سیاسی هیچوجه اندکی مداخله ای ننمایند و ... مداخله در امور جزئی و مناقشات سیاسی و منازعات حزبی بکلی خلاف مبادی و تمالیم الهیه در این ظهور اعظم است (۴) » و « شوقی افندی » بدان اضافه می کند :

«... از امور سیاسی و مخصوصات احزاب و دول باید کل قلباً و ظاهراً ، لساناً و باطناً ، بکلی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجویم و در جمع هیچ فرقه ای از این فرق مختلفه متنازع داخل نگردیم ، نه در سلك شورشیان در آئیم و نه در دشمنان داخله دون و طوائف و قبایل هیچ ملتسی ادنی مداخله ای نمائیم ، بقوه جبریه بیج امری اقدام ننمائیم ... امر الله را چه تعلق با امور سیاسی و چه مداخله ای

(۱) اشاره با انقلاب مشروطیت ایران

(۲) معنی جمله اینست که هیچکس حق ندارد بر کسی که بریندگان حکومت میکنند اعتراض کند»

(۳) - مجموعه رسائل - تألیف ابوالفضایل چاپ مصر ۶۰- ۶۲

(۴) «نظر اجمالی در دیانت بهائی» صفحه ۴۹- ۵۰

و مخصوصات و منازعات داخله و خارجه دول » خود دخالت در سیاست آنهاست بفتح يك سیاست مخصوص نیست ؟ خوب است به بینیم که منظور بهائیان از دخالت در سیاست یعنی اعم است یا آنکه دخالت در بعضی سیاست هارا جایز میدانند ، گذشته از قرائن بسیاری که در دست است ، از مطالعه الواح و خطابه های مختلف رهبران بهائیان نیز این نکته روشن میشود که منظور آنها از عدم دخالت در سیاست بمعنای خاصی است و در بعضی سیاستها ، از دخالت خود داری ننموده آنرا جایز میسرند ، مثلاً در انقلاب مشروطیت بهائیان کاملاً بر علیه جریان انقلاب وارد شدند و از تبلیغ به نفع مستبدین و بضیر مشروطه خواهان غفلت ننمودند ، چنانکه عبدالبهاء ، در یکی از الواح خود که در زمان کودتای «محمد علیشاه» صادر شده ، محمد علیشاه را سلطان عادل دانسته و بهائیان را دعوت با قیاد نموده ، مشروطه طلبان را «نوهوسان» نامیده است لوح مزبور این است :

« طهران حضرت ابادی امرا الله - حضرت علی قبل اکبر (۶) علیه بهاء الله الابی (هوالله) .. از انقلاب ارض (ط) (۷) مرقوم نموده بودید ، این انقلاب در الواح مستطاب مصرح و بی حجاب ولی عاقبت سکون یابد .. و سر بر سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید و آفاق ایران بنور ایت عدالت شهریاری روشن و تابان گردد ، محزون مباحثید ، مکدر مگردید ، جمیع یاران الهی را باطاعت و انقیاد و صداقت و غیر خواهی سریر تاجداری دلالت نمایند ، زیرا بنس الهی مکلف بر آنند . باری گوش باین حرفها مدهید و شب و روز بجان و دل بکوشید و دعای خیر نمائید و تضرع و زاری فرمائید تا اعلیحضرت تاجداری در جمیع امور نوایای خبریه اعلیحضرت شهریاری واضح و مشهود ، ولی «نوهوسانی» چند گمان نمایند که لمر نفوذ سلطنت سبب عزت ملت است . هیپات ، هیپات این چه نادانی است و این چه جمل ابدی ، شوکت سلطنت عزت ملت است و نفوذ حکومت سبب محافظت رعیت ولی باید با عدل توأم باشد ، اعلیحضرت شهریاری ، الحمد لله شخص مجربند و عدل مصور و عقل مجسم و حلم مشخص ، در اینصورت باید دعوم بغیر خواهی قیام نمایند و با آنچه سبب شوکت دولت و قوت سلطنت .. است قیام نمایند - رساله سیاسی که چهارده سال قبل تألیف شد ... يك نسخه ارسال میشود . بموم غاس بشاید که مضرات حاصله از فساد و فتنه در آن رساله با وضوح عبارت مرقوم گردید . والسلام علی من اتبع الهدی

(۵) لوح شوقی افندی - نقل از کتاب «نظر اجمالی در دیانت بهائی» صفحه ۵۰- ۵۱

(۶) منظور از (علی قبل اکبر) علی اکبر است .

(۷) منظور تهران است .

امار ساله سیاسیه که عبدالبهاء در اینجا بیان اشاره میکنند، رساله ای است که در باب روابط ملت و حکومت و حقوق سیاسی افراد، تدوین شده است و در آنجا، هر گونه حق سیاسی را از ملت سلب نموده و حکومت را مخصوص ملوک و موهبت الهی میشمارد. باری، لوح فوق، نشان میدهد که منظور بهائیان از «عدم دخالت در سیاست» بجه معنی است و چه هدفی را دنبال میکنند.

۵- مسئله صلح عمومی

یکی از اصول عقاید بهائیان که دارای ظاهری مترقی است، مسئله صلح عمومی میباشد، در اینجا تذکر این نکته لازم است که در مورد اقتباس عقایدی که دارای جنبه های مترقی است، بهائیان فقط بطواهر امر توجه نموده اند و از لحاظ عقی و منطقی هیچگونه ارزشی برای معتقدات آنها نمیتوان قائل شد مثلاً در خصوص همین مسئله صلح عمومی، صفحات متعددی را از مزایای صلح، سیاه نموده، بی دری میگویند: «ما طالب صلح کل هستیم.» و با تفاخر بسیار تکرار میکنند که «صلح عمومی از جمله تعالیم مبارکه است که آنرا شواهد ظاهر شده (۲)» در صورتیکه اگر بنوشته های آنها رجوع کنیم هیچ نوع راه علمی و صحیحی برای برقراری صلح نشان نمیدهند و هرگز متعرض این نکته نمیشوند که اصولاً چرا اختلافاتی میان دول موجود است و چه میشود که هر چند سال یکبار «این خاک سیاه بخون بشر نگیین شده، بشر مانند گرگان درنده یکدیگر را باره باره کرده و با اینکه حالا عصر مدنیت است، عصر ترقیات مادیه است، عقول ترقی کرده است، با وجود این هر روز خونریزی است (۳)» آنها با وجود اینکه بریشه اصلی اختلافات و علل حقیقی محاربات، بهیچوجه توجیهی نمیتوانند، ادعا میکنند که تنها اصول دیانت بهائی است که میتواند صلح عمومی را در جهان برقرار سازد.

میتوانستند: «این قضیه صلح ملل را حضرت بهاءالله در ایران در ۶۰ سال پیش تأسیس نموده و در اینصورت، در اینخصوص الواح و الواح بسیار اول در ایران نشر فرمود و بعد در سایر جهات نیز انتشار داد تا آنکه در کتاب اقدس که قریب (۵۰) سال پیش نازل شده صلح عمومی را تصریح فرموده،- در ایران ملل متنوعه موجود، مسلمان و مسیحی و یهود و زردشتی و مذاهب متعدده نیز موجود، بقوت تعالیم بهاءالله چنان تألیف و محبت در میان این ملل و امم حاضر گردیده که حال مانند برادر و یادر و پسر و با مادر و دختر با یکدیگر متحد و متفق و آمیزش نمایند و چون در محفلی اجتماع کنند اگر شخصی وارد گردد از شدت الفت و محبت آنان حیران ماند، ابدأ اختلاف و جسدایی

(۱) نقل از کتاب «کشف الحیل» و مقدمه رساله سیاسیه

(۲) رساله صلح عمومی - صفحه

(۳) نقل از رساله صلح عمومی

در عظیم خلوت. من / Xalvat / نشر دیگران 15 / انیشه نو، شماره 3، 10 بهمن 1327 (با نوشته های از: خلیل ملکی، محمدعلی خنجی، نیما، زارش، محمود توانی، حسین ملک، فریدون توللی، مارکس، س. شرار، انور خامه ای، قنبرهاریان)

البته در اینجا تذکر این نکته که صلح عمومی از «تأسیسات» بهاءالله نیست، بلکه از قدیم مورد توجه بوده و درباره آن کتایبها نوشته شده است، لازم نیست چه خوانندگان می توانند، صحت قسمت اول نوشته های فوق را از روی میزان صحت قسمت دوم آن نتیجه بگیرند.

اکنون خوب است به بنیم، برای بدست آوردن این صلح بهائیان چه راهی را پیشنهاد میکنند. در رساله صلح عمومی از قول بهاءالله مینویسند:

«سلاطین آفاق و فقهیم الله، باید با اتفاق باین امر تمسک فرمایند، ایشانند مشارق قدرت و مطالع اقتدار الهی (۵)» و نیز میگویند: «... باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک بسا وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند... در اینصورت آلات و ادوات حرب لازم نه، الا علی قدر مقدور لحفظ بلادهم... و اولی آنکه در آن مجلس خود سلاطین عظام حاضر شوند و حکم فرمایند و هر يك از سلاطین که بر این امر و اجرای آن قیام فرمایند او سید السلاطین است (۶)» و همچنین عبدالبهاء مینویسد: «... بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزوزد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت حیرت و سعادت عموم بشر، بهر می ثابت و رایی را سرخ، قدم پیش نهاده، مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و... يك معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده و مؤکد فرمایند این امراتم و اقوم را کل سکان ارض، مقدس شده جمیع قوای عالم متوجه به ثبوت این عهد اعظم باشند. در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دوله و روابط مابین هیئت حکومتیه بشر مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریه هر حکومتی بجدی معلوم مخصوص شود...» (۷)

این است راهی که بهائیان برای برقراری صلح پیشنهاد میکنند. با مختصر توجیهی بچلات فوق معلوم میگردد که چنین پیشنهادی تا چه اندازه از اصول دموکراسی دور است. در اینجا عبدالبهاء تنها ملوک را قدرت اجتماعی تصور کرده و برای ملت ها که تنها حامی حقیقی صلح اند، ارزشی قائل نشده است و بعلاوه این پیشنهاد نیز چنانکه بر همه مسلم است، بهیچوجه علمی نبوده و در صورت عملی شدن، در حد اعلامی چیزی شبیه به جامعه

(۴) عبدالبهاء - نقل از رساله صلح عمومی صفحه ۱۴۰

(۵) رساله صلح عمومی صفحه ۱۲

(۶) لوح ابن الذب (نقل از رساله صلح عمومی)

(۷) رسالة المدینه. عبدالبهاء

تحقیقی درباره مذاهب

xalvat.com

السنه دیگر لازم نیست (۲) لازم بتذکر نیست که اختلاف السنه در اختلافات دول و پروژ جنگها بهیچوجه عاملی بشمار نیاید، علوم امروزی، بغوی این مسئله را روشن ساخته است که دودستگی و اختلاف دول، هرگز ناشی از اختلاف زبان، نژاد، ملیت و خطوط (!) نیست بلکه برعکس دارای ریشه های اقتصادی میباشد، گذشته از قوانین علمی، تجربیات تاریخی نیز کاملاً این نکته را تأیید میکنند، در طول تاریخ بسیاری از کشورها دیده میشوند که علی رغم اختلاف زبان، با یکدیگر متحد و متفق بوده اند و برعکس چه بسا از کشورها که با وجود وحدت زبان، دائماً با یکدیگر در جنگ و ستیز بسر برده اند. در اینجا باید افزود که اصل «وحدت لسان و خط» همزمان با فعالیت های «زمنهوف» واضع زبان اسپرانتو وارد در عقاید و اصول دیانت بهائی گردیده است.

اینها بود نظریات بهائیان درباره مسائل اجتماعی و انتقاداتی که بر آن وارد است در خانه از ذکر این نکته نمی توان خودداری کرد که نیروهای استعماری از وجود این جریان، دو نوع استفاده میکردند زیرا از یکطرف انتشار چنین تعالیمی در میان مردم علامت دانسته یا ندانسته، بسود آنها تمام میشود و از طرف دیگر در مواردی که لازم بدانند با تحریک احساسات مذهبی توده بر علیه آئین بهائی می توانند، اذهان عمومی را منحرف نموده، مبارزه ملت ایران از يك مجرای صحیح خارج گردانند و بدین ترتیب از دو جانب جریان را بسود خود تمام کنند.

(۲) «نظراً جمالی در دیانت بهائی» صفحه ۴۰

ملل گذشته خواهد بود که عملاً آزمایش خود را داد و از بین رفت، بعلاوه آسانی می توان درك کرد که اصالت این پیشنهاد نیز از خود آئین بهائی نیست و کشف اصل و منشأ آن نیز اشکالی ندارد، زیرا تبلیغات صلح آمیز چه از جهت افکار و سوسیالیستی برای بیدار ساختن مردم و چه از طرف دولت ها، بمنظور فریب دادن آنها در هر حال فکری بوده است که از قرن نوزدهم رواج کافی داشته و اتخاذ آن در مشرق زمین لااقل همزمان با پیدایش آئین بهائی از طرف «سید جمال الدین اسدآبادی» بعنوان اتحاد اسلام و تأسیس سازمان اتحادی برای حکومت های اسلامی صورت گرفته است.

بعقیده بهائیان، یکی از علل وحدت زبان و خط، جنک و اختلافات امروزی، اختلاف زبانها و خطوط (!) است ولذا، از نظر دیانت بهائی، برای برقراری صلح عمومی، بساید نخست زبانهای دنیا یکی شود: «امروزیکی از عمده اسباب اختلافات اروپا، اختلاف السن است، میگوئیم این شخص آلمانی است، این ایتالیائی است، بعد يك شخص انگلیسی می بینیم، باز يك فرنگسای (!) با بیم... اگر يك لسان عمومی در میان بود، همه يك مشاهده میشوند (۱)» و «برای استقرار صلح عمومی و وحدت عالم انسانی... دانستن خط و زبان یکدیگر ضروری است، اینست که امر بهائی تعلیم میدهد که دو لسان بجمیع اطفال عالم بیاموزند یکی زبان مادری و وطنی و دیگری يك لسان عمومی. و این لسان عمومی بایکی از زبانهای حیه و یا يك زبان اختراعی است و تحصیل

(۱) یکی از نقطه های عبدالبهاء در انجمن «زبان اسپرانتو» نقل از کتاب «بهاءالله و عصر جدید» - صفحه ۱۷۰

اداره محترم مجله اندیشه نو

تقاضا مینمایم از نظر روشن شدن اینجانب به سبک و طرز گفتار آقای نیمایوشیج شاعر معاصر که اغلب از اشعار ایشان در مجلات چاپ و نشر میشود توضیح کافی در آن مجله داده و اینجانب را مفتخر فرمائید. منظور اینست که تا آنجا که ممکن است در خصوص ابداعات ایشان و سبک جدید شعرا ایشان توضیح داده شود.

ارادتمند: عبدالله بیگلری لیسانسیه حقوق

چون در نظر است در یکی از شماره های آینده نزدیک اندیشه نو، مقاله مبسوطی درباره سبک ادبی شاعر معاصر آقای نیمایوشیج درج گردد لذا از نویسنده نامه فوق و سایر علاقمندان بدانستن این موضوع خواهش داریم که در انتظار قرائت مقاله نامبرده فعلا ما را از توضیحات زائد و ناقص معاف دارند.

xalvat.com

نویسندگان و کارکنان اندیشه نو مصیبت
وارد رابر فیق عزیز خود آقای مهدی سمیعی صمیمانه
تسلیمت میگویند.

بهای
اندیشه نو

برای ۱۲ بخش

برای ۶ بخش

۱۲۰ ریال

۶۰

بهای هر بخش ۱۰ ریال است

محل مراجعات: خیابان لاله زار - کوچه اتابک «تکیه» - اندیشه نو

محل فروش: دفتر اندیشه نو

کتابخانه ابن سینا چهارراه مخبرالدوله

کتابخانه چهار خیابان سعدی

کتابفروشی جنب کوچه شیروانی

کیوسک مقابل مهمانخانه پالاس

xalvat.com

سه تار

مجموعه داستان - از جلال آل احمد

منتشر شد: ۳۰ ریال

از کتابفروشی معرفت آخر لاله زار. و از کتابفروشی سپهر خیابان کاخ.

و نمایندگان آنها در شهرستانها

و از کتابفروشی ایرانشهر روبروی شرکت بیمه بخیرید

ضمیمه روزنامه دنیای کار

انذیریشه نو		xalvat.com
در بخش های خود در باره مسائل زیرین بحث خواهد کرد		
در فلسفه	انتقاد از اگزیستانسیالیسم- انتقاد از پوزیتیویسم منطقی - انتقاد از پراگماتیسم - انتقاد از برکسونیسم-بحث درباره فلسفه نسبی.	
در علوم	تحولات علم فیزیک - شکل جهان فیزیکی - تاریخ علم شیمی - تحولات نوین بیولوژی - تئوریهای نوین ریاضی	
اقتصادی	بررسی تئوریهای ارزش - انتقاد از اقتصاد ریاضی والراس - تئوریهای ارزش اضافی مسئله تکرار تولید - اقتصاد فاشیسم - اقتصاد هدایت شده واقتصاد طبق نقشه - برنامه هفت ساله - حداقل دستمزد- وضع اقتصادی دهاقین ایران- اقتصاد شبانی در ایران- شکل پیدایش سرمایه داری دوايران.	
اجتماعی	صهیونیسم - مسئله اقلیت ها- مسئله جنگ- بحث درباره مذهب - ملیت در ایران - مبارزه طبقاتی در رم - تنبع درباره کتاب «جمهوریت» افلاطون- عصیانهای دهقانی در قرون	
تاریخی	وسطی - جنبش های استقلال طلبانه در ایران بعد از اسلام - مبارزات طبقاتی در ایران بعد از اسلام - تنبع درباره مانی و مزدك .	
هنری و ادبی	حاوی انتقادهای هنری و شاهکارهای ادبی	

بالای صفحه



